

## بهاران

### خجسته باد!

«کار» فرا رسیدن سال نو را  
په همه هم میهنان عزیز  
تسپریک می گویند و برای  
مردم ایران سالی سرشار از  
نشاطگامی، مسووفیت و  
پیروزی آرزو می کند

فرج سرکوهی خطاب به انجمن جهانی قلم:

## وضعیت و شرایط من هنوز هم مبهم است

در صفحه ۴

## زندانیان سیاسی در اوین زیر فشارهای تازه ای قرار گرفته اند

برای اولین بار یک روزنامه چاپ تهران از تشدید فشارها در زندان اوین خبر می دهد. به نوشته روزنامه جامعه، زندانیان سیاسی در زندان اوین زیر فشارهای تازه ای قرار گرفته اند. این روزنامه نوشته است: «زندانیان سیاسی اوین تا یک ماه قبل می توانستند هفته ای یک بار به مدت ۳ دقیقه تلفنی با خانواده خود صحبت کنند، اما این فرصت اکنون از آنها سلب شده است». این روزنامه افزوده است: «به دلیل ممنوعیت پذیرش مواد غذایی از خانواده های زندانیان، مواد غذایی در درون زندان اوین با بهای گزاف فروخته می شود. برای مثال یک عدد تخم مرغ گاهی تا ۸۰۰ ریال به فروش می رسد».

## کانون زندانیان سیاسی در تبعید از دستگیرهای تازه خبر می دهد

کانون زندانیان سیاسی ایران در تبعید، همچنین از جامعه جهانی و افکار عمومی خواسته است برای روشن شدن سرنوشت کارگران دستگیر شده در جریان اعتصاب هفت هزار نفری کفش ملی و زندانیانی که در جریان اعتصاب غذای سراسری تابستان گذشته دستگیر شده اند، اقدام کنند.

بر پایه این گزارش اکبر حیاتی ۴۰ ساله، غلامحسین عباسی کاشی ۴۷ ساله، فریده محبی ۳۵ ساله و حیدر آقا بزرگ ۲۹ ساله، از جمله کارگرانی هستند که در جریان اعتصاب کفش ملی دستگیر شده اند.

کانون زندانیان سیاسی در تبعید با انتشار اطلاعیه ای به تاریخ پنجم مارس، خبر داد که طی دو هفته اول اسفند ماه گروه دیگری از زندانیان سیاسی سابق دوباره دستگیر شده اند. بنا بر این گزارش، از جمله ۴ نفر در اهواز، ۷ نفر در استان اصفهان، ۳ نفر در ارومیه و ۴ نفر در تهران دستگیر شده اند. این کانون می گوید این دستگیری ها به دنبال دستگیری ۱۰۰ نفر از زندانیان سابق در جریان اعتصاب غذای تابستان گذشته در زندان های سیاسی صورت گرفته و از سرنوشت دستگیرشدگان اطلاعی در دست نیست.

در روزهای پایانی سال، نبرده قدرت میان جناح های حکومت و خشم و اعتراض مردم علیه ولایت فقیه و مراکز قدرت استبداد فقهی اوج تازه ای گرفت. در تهران هزاران دانشجو با برپایی تظاهرات و صدور بیانیه دخالت شورای نگهبان را در انتخابات میان دوره ای مجلس که روز جمعه گذشته در تهران، اصفهان، خمین و سلماس برگزار شد، محکوم کردند و فریاد زدند: «یک مملکت، یک دولت، ان هم به رای ملت!». در نجف آباد مردم این شهر به طور یک پارچه در اعتراض به رفتار رژیم و طرفداران خامنه ای با آیت الله منتظری و سایر روحانیون مخالف به اعتصاب عمومی دست زدند. در واکنش به رفتار رئیس قوه قضائیه در کنفرانس مطبوعاتی که عذرا فراهانی خبرنگار روزنامه سلام را به دلیل پرسش در باره شکنجه در زندان ها به تعقیب قضایی و محاکمه تهدید کرد، ۱۹۴ خبرنگار با انتشار نامه مشترک از قاضی القضاة برگزیده ادامه در صفحه ۴



یک دانشجو که توسط انصار حزب الله زخمی شده است، دست خون آلود خود را به علامت وحشیگری حزب الله بالا برده است

## سیمین بیبانی در مصاحبه با «کار»: من مطمئنم که سرانجام پیروزی با ما زنان است

در صفحه ۸

در تهران و احمد آباد

## هزاران نفر در مراسم سالگرد درگذشت دکتر مصدق شرکت کردند

دانشجویان دانشگاه های تهران در بزرگداشت  
دکتر مصدق سهم اصلی را داشتند

کردند. جامعه مستقل دانشجویی دانشگاه صنعتی امیر کبیر و گروه دانشجویان روشنفکر ایران، از جمله گروه های دانشجویی بودند که دانشجویان و مردم را برای بزرگداشت مصدق فرا خواندند. در اطلاعیه دانشجویان دانشگاه صنعتی امیر کبیر گفته شده بود: «به یاد مصدق، از مصدق های زمانمان حمایت کنیم تا نگذاریم دیگر بار قانون، آزادی و عدالت قربانی شود».

روز چهاردهم اسفند ادامه در صفحه ۴

احمد آباد برگزار گردید. احمد آباد تا به امروز بارها شاهد بزرگداشت رهبر بزرگ میلیون ایران بوده است. بزرگترین این مراسم در اسفند ماه سال ۵۷، به دعوت فداییان، مجاهدین و جبهه دموکراتیک برگزار شد که در آن هزاران تن شرکت کردند.

مراسم بزرگداشت مصدق امسال به دعوت دانشجویان برپا شد و گروه زیادی در آن شرکت

به مناسبت سی و یکمین سالگرد درگذشت دکتر محمد مصدق، رهبر جنبش ملی کردن نفت چندین مراسم در تهران و دهکده احمد آباد، محل زندگی سال های تبعید و مزار او برگزار گردید. در برپایی این مراسم، دانشجویان نقش و شرکتی فعال داشتند.

مراسم اصلی روز چهاردهم اسفند ماه بر مزار دکتر مصدق در

## در حمایت از آیت الله منتظری مردم شهر نجف آباد اعتصاب کردند

اعتصاب عمومی زدند. هواداران آیت الله منتظری از چند روز پیش با پخش شبنامه هایی مردم نجف آباد را به اعتصاب عمومی فراخواندند. در یکی از این اطلاعیه ها آمده بود: ۳ ماه از حصر آیت الله منتظری می گذرد، در این مدت نامه های سرگشاده و عریضه های زیادی به مسئولین ادامه در صفحه ۹

تلفنی وی قطع شده، رفت و آمد افراد به جز فرزندان غیر مجاز است و راه های ورودی و خروجی محل اقامت وی با حصار آهنی مسدود می باشد. روز شنبه گذشته مردم نجف آباد، زادگاه آیت الله منتظری در اعتراض به ادامه این محدودیت ها و فشارهایی که علیه وی اعمال می شود، دست به

بر اساس اظهارات سعید منتظری و سایر نزدیکان آیت الله منتظری، منزل وی در قم همچنان در محاصره نیروهای نظامی و انتظامی است و به دستور شورای امنیت ملی که ریاست آن را خاتمی به عنوان رئیس جمهور بر عهده دارد، ارتباط وی عملاً با خارج از محل اقامت خود ممکن نیست. ارتباط

## شکست

شورای نگهبان منتخب خامنه ای، صلاحیت گروه وسیعی از کاندیداها و از جمله کاندیداها طرفدار خاتمی را نیز، رد کرد و این پرسش را در برابر بسیاری از مردم قرار داد که چنین «قاطعیتی» در حذف کاندیداها، بنا بر کدام مصالح صورت گرفته است؟

در این نکته تردیدی نیست که هراس از رقابت دوباره با جناح مخالف، یکی از دلایل عمده آن بوده است که شورای نگهبان گروهی از رقبای طیف وابسته به خود را حذف کند. شورای نگهبان و کاندیدای مورد علاقه این شورا و رهبر حکومت در انتخابات ریاست جمهوری چنان شکست سختی از مردم خوردند که هنوز نتوانسته اند از عواقب آن رهایی یابند و حالا کوشیده اند که پیش از انتخابات از حقوق غیر مشروعی که خود به خود بخشیده اند، در این جهت استفاده کنند که امکان یک رقابت واقعی، حتی در میان کاندیداها و وابسته به جمهوری اسلامی را از میان ببرند.

شورای نگهبان در همان حال که کوشید تنور رقابت را برای جلوگیری از یک شکست دیگر سرد کند، اما میدان و زمان را مناسب دید تا بر موقعیت و قدرت خود و هواداران خامنه ای به عنوان نیروی اصلی و تعیین کننده در حکومت تاکید کند و روحیه های ضعیف شده و شکست خورده را بازسازی کند و همچنان حق نامشروع و انحصاری انتخاب به جای مردم را به نفع اهداف بسیار ارتجاعی باند خامنه ای مورد استفاده قرار دهد. این حق نامشروع از همان زمان که به رهبر حکومت و این نهاد بخشیده شد، مورد اعتراض و انتقاد قرار گرفت و در جریان انتخابات اخیر، کار از اعتراض و انتقاد نیز گذشت و به تظاهرات رو در روی کشیده شد. اما همه جناح ارتجاعی وابسته به خامنه ای تاکنون در دفاع از این حق نامشروع و اعمال نفوذ بر جریان هر انتخابی که در ایران صورت می گیرد، نه کوچکترین نومی نشان داده است و نه کوچکترین قدمی به عقب نهشته است.

اما همه تلاش های شورای نگهبان و جناح خامنه ای برای آن که مانع شوند انتخابات میان دوره ای مجلس به یک دوم خرداد کوچک تبدیل شود، با موج اعتراضی که به همراه آورد، حتی بیشتر از برگزاری انتخابات و اعلام نتایج آن، شکست خورد. صرف نظر از آن که شورای نگهبان در بازی ضد دموکراتیک و ناعادلانه ای که بر همه مخالفین و رقبا و حریفان خود تحمیل کرده است، تا چه اندازه پیروز شد و توانست کاندیداها را مورد نظر خود را به مجلس بفرستد، در سطح جامعه و در میان توده مردم شکست سختی خورد.

شکست خامنه ای و جناح او در همان جایی بود که دارند به سرعت کنترل خود را بر آن از دست می دهند. این شکست را دانشجویان و مردم در خیابان ها بر رهبر و شورای نگهبان انتصابی اش تحمیل کردند، در همان جاهایی که هیچ «نظارت استصوابی» و هیچ حق ویژه ای نمی تواند آن را به میل سران جناح ارتجاعی رژیم تسلیم

ادامه در صفحه ۷



# قیام طبیعت و انسان

## مروری بر آئین برگزاری نوروز

### سالی که در آن مردم ابتکار عمل را از جمهوری اسلامی گرفتند

سال ۱۳۷۶ به پایان می‌رسد. این سال، در تقویم سیاسی ایران به عنوان سالی ثبت خواهد شد که در آن برای نخستین بار پس از قریب به دو دهه، مردم کشور ما در عرصه‌هایی مهم، ابتکار عمل را از رژیم خودکامه جمهوری اسلامی گرفتند و به عنوان نیرویی مستقل از تأثیرگذاری این یا آن جناح حکومتی، مهر خواست و اراده خود را بر تحولات کوبیدند. هفتمین دوره انتخابات ریاست جمهوری اسلامی، فرصتی شد تا مردم، تمایل تقریباً یکپارچه خود را به برقراری شیوه دیگری از اداره کشور، شیوه‌ای متفاوت با آنچه فقها می‌خواهند، ابراز دارند و نقشه‌های جناح مسلط حکومت برای نشان دادن کاندیدای خود بر مسند ریاست جمهوری را نقش بر آب کنند. در دوم خرداد ۱۳۷۶، مردم ایران با صدای رسا به «رهبر» و «آخوندهایی که او را بر مسند رهبری نشانده‌اند، نه» گفتند. اهمیت اصلی این رویداد تاریخی، نه در بر سر کار آمدن چهره‌ای قابل تحمل تر و نه در تقویت «جناح چپ» رژیم است. این دو شمره دوم خرداد، به تنهایی نمی‌توانند آنچه را که مردم در دوم خرداد به عنوان اراده خود ابراز داشتند، تحقق بخشند، اهمیت دوم خرداد، در این است که با این رویداد، پس از حداقل ۱۶ سال، مردم با اراده‌ای متفاوت و مغایر با اراده حکومت فقها به میدان آمدند و نخستین شکست‌های سیاسی بزرگ ابعاد را به رژیم تحمیل کردند. این شکست‌ها چه از دوم خرداد است که پژواک آن را پس از گذشت ماه‌ها هنوز در عرصه میهن ما طنین‌افکن کرده است. اینک، این مردمان که سخن می‌گویند، و طنین سخن آنها هر روز که از دوم خرداد گذشته است، نه تنها ضعیف‌تر نشده، که رساتر و پرمعنا تر گشته است. سال ۱۳۷۶، سال این تحول تاریخی است. سالی است که در آن، «نه» بزرگ توده‌ها به حکومت، در هزاران هزار «نه» دیگر در عرصه‌های کوچک تر در هم تنید. در این سال کارگران و زحمتکشان به اعتراضات و اعتراضاتی گسترده از گذشته به فلاکت اقتصادی و فقری که دام‌گیرشان شده است، برخاستند، زنان، با اعتماد به نفس بیش از پیش صدای خود را علیه اجحافات بیست ساله آخوندها و نقض ابتدایی‌ترین حقوق نیمی از جامعه بلند کردند، جوانان، پس از سال‌ها بدبینی و کناره‌گیری از هر گونه مبارزه سیاسی، دوباره با سیاست اشتی کردند و دریافتند که تنها با مبارزه سیاسی علیه دشمنان حقوق خود است که می‌توانند بر فضای کسالت‌آور دیکتاتوری آخوندی غلبه کنند، جنبش دانشجویی پس از سال‌ها رکود، با صلابت به عرصه سیاست ایران بازگشت، روشنفکران و فرهنگ‌سازان، نویسندگان، شعرا، هنرمندان و به ویژه روزنامه‌نگاران، بر تلاش خود برای کسب آزادی بیان و قلم افزودند، و بالاخره، نیروهای سیاسی اپوزیسیون، از این همه شور و جنبش که در میان مردم افتاده است، امیدی تازه و شوقی تازه به پیمودن راه مبارزه برای برقراری دموکراسی در کشور ما یافتند. سال ۱۳۷۶، سال ابراز وجود مردم بود. سالی که مردم در آن با استفاده از هر بهانه، به صحنه آمدند تا با صدای رسا بگویند ما هستیم، خواه آن بهانه، خواسته‌های سیاسی و صنفی باشد، خواه ابراز شادمانی از پیروزی تیم ملی فوتبال. سالی که برای مردم، سال دست‌یابی مجدد به امید بود، برای رژیم ولایت فقیه به عنوان سالی سخت ثبت خواهد شد. این سال، با افزایش انزوای بین‌المللی رژیم در نتیجه صدور حکم دادگاه میسونوس آغاز شد و با اعتراض رسای دانشجویان و روزنامه‌نگاران به ارتجاعی‌ترین نهادها و مقام‌های رژیم، یعنی شورای نگهبان و ریاست قوه قضاییه، پایان می‌یابد. به امید آنکه در سال جدید، صلابت جنبش جدید مردمی علیه استبداد و برای برقراری آزادی‌های فردی و اجتماعی در کشور ما، افزون گردد.

مناسبت نوروز برگزار می‌شود از زمان باستان تاکنون حفظ شده‌است. به گمان من نظیر چنین عیدی در تمام مشرق‌زمین وجود ندارد. در بعضی از شهرها جشن ۱۵ روز طول می‌کشد. مجموعه‌ای هدایایی که به پادشاه پیشکش می‌شود، دو میلیون فرانک ارزش دارد. مقدمه‌ی نوروز چنین است که در میدان‌های عمومی با نقره، شیپور و سنج از نیمه‌شب تا ظهر نوازندگی می‌کنند. ترانه‌سرایان و هنر پیشگان، هنرشان را عرضه می‌کنند. مردم همه به هم شادباش می‌گویند و همه‌جا پر از شادی و سرور و سرزندگی است. تاوریند جهان‌گرد فرانسوی که در سده‌ی هفدهم در دوره‌ی شاه صفی چند سال در ایران بوده می‌نویسد: در ایام نوروز تجمل در میان ایرانیان از بزرگ و کوچک عمومیت دارد و هرکس تا حد امکان باید خوش بگذراند. ادوارد پولاک سیاح آلمانی که در دوره‌ی قاجار، دهسال (۱۸۵۱ تا ۱۸۶۰) در ایران بوده است در کتاب «ایران، سرزمین و مردم آن» می‌نویسد: از دو، سه‌ماه پیش از عیدنوروز تهیه‌ی مقدمات آن شروع می‌شود. مقادیر معتدبه‌ی شیرینی در شهرهای اصفهان و یزد ساخته می‌شود که آن‌را با کاروان‌ها به سراسر مملکت می‌فرستند، مردم، دست‌افشان و پای‌کوبان همراه نوازندگانی که با شیپور و طبل و سنج می‌نوازند، شادی می‌کنند. رقصندگان، لوطی‌ها، معرکه‌گیرها، ترسدستان، شعبده‌بازان، پهلوانان کشتی‌گیر، شمشیربازان و سوارکاران نمایش ویژه می‌دهند. نوروز در زیر آسمان شاد و زیبای ایران، جشنی است برای شادی و شادکامی. \* \* \*

گرامی بداریم نوروز را، این بن‌مایه‌ی خرم‌دلی و شادکامی‌ها را. سستی که در گذشته‌ی ما ریشه دارد اما به گذشته تعلق ندارد و نویبدبخش آینده‌ی ماست. سستی که نه تنها در ژرفش غنای فرهنگی ما سهم داشته بلکه در ساختن آینده‌ی ما نیز نقشی یگانه دارد.

است. مردم شهر و گروهی که از اطراف آن یا جاهای دور می‌آیند، برای این جشن هزینه‌های گزافی می‌کنند. لباس‌های زیبا می‌پوشند و در مجالس جشن برای بازی و شادی‌ها حاضر می‌شوند. آوازخوانان هنرمند از زن و مرد در کنار رود و کاخ‌ها به مجالس ایشان نشاط و سرور می‌بخشد. مردم در پشت‌بام‌ها و سراسر بازارها به عیش و نوش و خوردن شیرینی سرگرم‌اند و شب را به روز می‌سپارند. پیوندند و آرام نمی‌گیرند. کسی ایشان را باز نمی‌دارد زیرا فرمان‌روایان شادی آنان را در این کار آزاد گذاشته‌اند و با گذشت سالیان عادت شده‌است و گفته‌اند که مخارج آنان در بازار هنگام حلول خورشید در برج حمل (آغاز فروردین) به دو بیست هزار درهم می‌رسد و این علاوه بر میوه‌های خوب و خوراکی‌های عالی و آشامیدنی‌هاست که در فراروانی و ارزانی، رایگان‌گونه‌اند. جشن‌های نوروزی در هند نیز رواج داشت. به‌ویژه از زمان اکبرشاه، این آئین‌ها گسترش یافت. در دوران اکبرشاه، جشن نوروز ۱۹ روز طول می‌کشید و شب و روز آذین‌بندی و چراغانی کردن، آتش‌بازی و خنیاگری، آوازخوانی، عیش‌ونوش، تبادل هدایا و ادای صدقات رواج داشت. در جشن نوروزی بیست و هفتمین سالگرد شهریاری اکبرشاه، از طرف دربار احکام تعمیر کاروان‌سراها و بیمارستان‌ها صادر شد. انجام برخی اصلاحات به تصویب رسید. ازدواج دختران کم‌تر از دوازده سال ممنوع شد. شاردن سیاح فرانسوی در باره‌ی تبادل هدایای نوروزی در عید مردم به هم تخم‌مرغ‌های منقش و مطلقاً می‌دهند. این تخم‌مرغ‌ها پوشیده از ورقه‌ای از آب طلاست و بر روی هر یک چهار مینیاتور نفیس با ظرافت بسیار نقش شده‌است. کاسپار دروویل سیاحی دیگر نوشته است: مراسمی که به

ستاننده‌ی هدایا از رعایا شدند. در دربارهای نخستین خلفا، به نوروز اعتنائی نمی‌شد. ولی بعدها، خلفای اموی برای افزودن درآمد خود از راه دریافت هدایای نوروز برگزاری این آئین را «سودمند» یافتند. چنانکه درآمد نوروزی امویان در زمان معاویه به ۵ تا ۱۰ میلیون درهم رسید. و والیان و دست‌نشانندگان ایشان به روش‌های گوناگون از مردم می‌خواستند که آئین پیشکش آورند. پیشکشی هدایا به خلفا و والیان عمومیت داشت. همدی مردم، از رعایا گرفته تا روسای اصناف و دیوانیان و وزیران، به فراخور حال از گل و میوه گرفته تا زر و زیور، سنگ‌های قیمتی، فرش‌ها و پارچه‌های گران‌بها و کتیان زیبا هدیه می‌کردند و شاعران قصیده‌های مبالغه‌آمیز در ستایش آنان می‌سرودند. پس از قیام ابومسلم و برآمد عباسیان و نفوذ برمکیان و نیز پیدایش و اقتدار دودمان‌های ایرانی تباری چون (طاهریان، صفاریان، سامانیان، دیلمیان و آل زیار) نفوذ فرهنگی ایران در قلمرو حکومتی خلفا گسترش چشم‌گیری یافت. رسم آب پاشیدن در نوروز و آتش افروختن در شب عید حتی در بغداد (مرکز خلافت) نیز رواج داشت. خلیفه المعتضد بالله در سال ۲۸۴ هجری دستور داد تا از چراغانی و آتش‌افروزی و آب‌پاشی در کوچه‌ها و بازار جلوگیری کند. اما چون به وی گزارش رسید که مأموران در اجرای حکم موفق نمی‌شوند، فرمای خود را لغو کرد. ابن حوقل سیاح عرب که در قرن چهارم هجری شاهد برگزاری جشن‌های نوروزی در اصفهان بود می‌نویسد: «جشن نوروز و آئین‌های آن از شکوه فوق‌العاده‌ای برخوردار بوده‌است. کریمه بازاری دارد که مردم در نوروز به مدت هفت روز در آن گرد می‌آیند و به عیش و نوش و خوشی می‌پردازند و از انواع خوراکی‌ها و آرایش‌ها بهره می‌گیرند. چنانکه سبب اعجاب بینندگان

انسان به سرسبزی و سرافرازی. ما نیازمند نوروزیم. ما نیازمند قیامیم. \* \* \*

آنچه در پی می‌آید مروری است بر چگونگی برگزاری آئین نوروز از گذشته‌های دور تا دوره‌ی قاجاریه، که مستند به اثر پژوهشی «آقای هاشم رضی» تحت عنوان «گاه‌شماری و جشن‌های ایران باستان» است. برگزاری آئین نوروز در ایران پیشینه‌ای چند هزارساله دارد. آداب برگزاری این آئین در برخی از روایات و افسانه‌ها آمده‌است. اما به جز این یادگاریها، آنچه از چه‌گونگی برگزاری نوروز از روزگاران پیشین برجای مانده، نقش برجسته‌های سنگی تخت جمشید است. در آغاز سال نو مراسم عظیمی در تخت جمشید برگزار می‌شد و در آنجا پادشاه، نمایندگان همه‌ی اقشار و اقوام ساکن امپراطوری را با رعایا می‌داد و هدایای نوروزی می‌ستاند. آتش‌کده‌ها پاکیزه و پیراسته می‌شد، مردمان پگاه از خواب برمی‌خواستند، تن می‌شستند، جامه‌ی نو می‌پوشیدند، شکر و انگبین می‌خوردند و به شکرانه‌ی رستاخیز طبیعت شادخواری می‌کردند. آئین مهرگان نیز از دیرگاه مانند نوروز جشن گرفته می‌شد و حتی در دوره‌ی اشکانیان جشن مهرگان بیش از نوروز گرامی داشته می‌شده‌است و مهرگان با شکوه ویژه‌ای برگزار می‌شد. در دوره‌ی ساسانیان، آئین نوروز دیگر بار جایگاهی برتر یافت. شاهان و فرمان‌روایان در برابر هدایایی که از مردم دریافت می‌کردند، پاداش نوروزی نیز به دادند. هدایای دریافت شده در دفتری خاص ثبت می‌شد تا پاداشی مناسب آن داده شود. به گفته‌ی یکی از مؤرخین «چنان بودی که هیچ آزمغانی از پاداش تهی نماندی». اما رسم مبادله‌ی هدایا از دوره‌ی استیلاي خلفا، یک‌سویه شد و فرمان‌روایان عموماً

نوروز آئینه‌ی رستاخیز است و نماد باور و امید. باور به رستاخیز طبیعت و امید به رستاخیز در زندگی انسان. هم‌سرشتی طبیعت و انسان در هیچ آئینی چون نوروز نمایان نیست. خرمی طبیعت و خرم‌دلی انسان، روح و جوهر این آئین است. نوروز، غریب ره‌هایی طبیعت از تخته‌بند زمستان است و امید به رهایی انسان از نکبت دل‌مردگی. آن‌چه نوروز را به مثابه‌ی یک نهاد نهادین فرهنگی بر پای نگاه می‌دارد نیروی باور و امید به رستاخیز و به‌روزی است. و این خود بیان‌گر نیاز و نیروی است نهفته در طبیعت آدمی که از پژمردگی می‌پرهیزد، از افسردگی می‌گریزد و با گریز و ستیز، طی سده‌ها و اعصار در لوی نوروز مجال همایش یافته است. نوروز، پاسخی نمادین به این نیاز طبیعی و انسانی است. در گذشته‌های دور (هرگاه مردم مجالی برای برپایی این آئین می‌یافتند) نوروز با دست افشانی‌ها و پای‌کوبی‌ها، ترانه خوانی‌ها و شادخواری‌های چند شبانه‌روزی در کوه‌ها و گذرهای آذین‌یافته جشن گرفته می‌شد. بزرگداشت ارواح مردگان جای خود را داشت و برگزاری شادمانه‌ی نوروز جایگاه خود را. آئین فروردگان در پایان زمستان (آخرین روزهای اسفند) در بزرگداشت فروروی گذشته‌ها برپا می‌شد و نوروز از نخستین روز فروردین بی‌درنگ پس از فراغت از آئین فروردگان، با سرور و سرور جشن گرفته می‌شد. چیرگی سوگ ستایان همان‌ست که بود، همان‌ست که می‌پایست باشد. پیام نوروز زندگی‌ست، شادکامی‌ست، به‌روزی‌ست. مردگان نباید بر دوش زندگان سنگینی کنند. جان قلمروی مرگ‌اندیشی نیست. سوگ ستایی درفش دل‌مردگان است و محراب مرگ‌اندیشان. قامت زندگان نباید خمیده‌ی بار ماتم درگذشتگان باشد. پیام نوروز قیام است قیام طبیعت و

### سرود پرواز

گو به یاران: سر پرشور شما	از یکی روزنه سلولی نغمه کن ساز بگو:	ه‌ای دل غمدیده حالت به شود دل بد مکن وین سر شوریده باز آید به سامان غم مخور» حافظ
شادان باد دل‌تان از همه عشق جهان	راهیان سحران مرد شب	پَر پرواز مگر نیست پرستو سخن از اوج بگو!
جوشان باد یاد‌تان همچو نسیم سحر آزادی	آمد سحری دیگر باز و بهین مرغ امید	بنگر از روزنه صبح امید باز بر بام دماوند
در هر آن گوشه این خاک غمین افشان بادا	باز شد در پرواز! و به پرواز درآ تا جانی	برآمد خورشید میغ ابریشم رنگین به کُپسار کشید
هان پرستو دل غمدیده بگو باز بشورد شادان	که دلیران دل عاشق همگی در خاکند آری	سور در چشمه چشمان شقایق جو‌شید
وین سر شوریده بگو باز بیاید سامان پَر پرواز تو برجاست	آنجا و جب اندر و جب خاک	دشت دامن به گل‌افشان بهاران بسپرد
سرخ از اوج بگوا	نشان یاری است هر تکه سنگ	باغ را شور شکفتن دل برد. اینک افشان شده در ابر و هوا
پس هر پنجره چشمان کسی منتظر است	نشان عشقی است همه خاموش	عطر آینده و آهنگ گیاه هان مگر نیست پرستو پَر پرواز بگو
پس چشمان درخشان وطن آفتاب دگری منتظر است	همه خاموش هلا	کو آن جان پَر از نغمه و آواز تو کو؟
امیر مُجیبی تاشکند - اسفند ۶۲	زود پرستو	پَر برفراز در افشانه ماه سینه در باد سحر
	تو، پرستو، تو همین پروازی!	بنگر از پنجره‌های سحر شهر، هنوز
	تو همین پروازی! پَر برفراز بشو تا جانی	کودکان در خوابند خواب رنگین یکی غنچه
	در آن سوی تگرگ خواب سر سبز جوانه	بر گذر از بال پگاه و از آن ابر سیاه
	به غم انگیز شب ریزش برگ خواب یک نطفه بالنده	عقده بگشای به باریدن بارانها پاک و باران به لب تشنه خاک
	به خونتبارش مرگ. بر شو از پنجره‌ها	به زک خشک خمان شاخه تاک و به بذری کانک
	ای آوازا کودکان را بنواز	سر برخاستن از سینه خارا دارد و بر آن غنچه گل
	و به آهنگ امید و به سر پنجه شادی بر ساز	که در آغوش سحر ناز شکفتن دارد و باران بر کوه
	خواب راگو پرواز که دگر باره به نوروزی نو	بر رخ شسته صد چشمه آب بر هر آن رود فرو رفته به خواب
	زندگی شد آغاز. ای پرستو	و هر آن دشت دل از یاد بهاران بی تاب. دل شیدات مگر نیست پرستو
	تو همین آوازی تو، پرستو،	سخن از عشق بگو بنگر از پنجره‌های سحر شهر، هنوز



پیام نوروزی شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

تنها دست در دست هم می‌توانیم بر استبداد چیره شویم!

مردم آزاده ایران!

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) از سوی خود و به نام همه فدائیان خلق برای شما آرزوی بهاران خجسته و نوروز پیروز دارد. باشد که در سال پیش رو آرزوهای نیک شما برآورده شود و همه ما ایرانیان گام در شادمانی بهروزی گذاریم و میهن‌مان ره آبادی در پیش گیرد. باشد که در سال آینده عزم مشترک ما در راه برداشتن دیوار میان ما و آرزوهای دیرینه‌مان؛ آزادی و داد، جزم‌تر شود.

در سالی که گذشت ایرانیان آزادی‌خواه بارها فریاد شادی برآوردند و اشک شوق ریختند. بی‌شک بزرگ‌ترین پیروزی مردم، «نه» بلند و آشکار آنان به حکومت اسلامی و به ویژه بیدادگرترین و واپس‌گراترین دسته‌بندی درون آن بود. تلاش مشترک ایرانیان در جریان دادگاه رسیدگی به کشتار دکتر صادق شرفکندی و یارانش (دادگاه میکونوس) بزرگ‌ترین شکست تاکتونی رژیم اسلامی در خارج از کشور را بر آن وارد کرد. کارزار یک‌پارچه دفاع از جان و حیثیت فرج سرکوهی نیز در زمینه‌ای دیگر پیروزی بی‌سابقه‌ای برای آزادی‌خواهان ایران به ارمغان آورد. موجب دیگر شادی ما ایرانیان راه‌یابی تیم ملی فوتبال کشورمان به بازی‌های جام جهانی بود.

ما برای یکایک کسان و نیروهایی که در راه این دستاوردها کوشیدند، سالی خوش و پربرابرتر از سال‌های پیش آرزومندیم. این روی‌دادهای شادی‌بخش آموزش‌های بزرگی برای مردم ما به همراه داشتند. نخست آن که نیروی توده‌ها همواره عاملی بی‌بدیل است. آن‌گاه که توده‌ها به میدان بیایند، استبداد با همه

قدرقدرتی‌اش توان‌مقابله با آنان را ندارد. دوم آن که این نیروی بی‌کران آن‌گاه کارسازتر است که یک‌پارچه به میدان آید. و سوم آن که هر گاه چنین شود، دوری راه، مانعی در راه اعمال هم‌آیند نیروی ایرانیان در درون کشور و بیرون از آن به شمار نمی‌رود.

تنها هنگامی استبداد یک بار برای همیشه از میهن ما به در می‌شود که ما دست در دست هم و در راه آزادی و داد در برابر آن قد برافرازیم. امید و آرزوی فدائیان خلق این است که در سال نو کوشش یک‌پارچه همه نیروهای آزادی‌خواه در این راه پی‌ریخته شود.

ما بر آنیم که نیروی‌های آزادی و داد در ایران هرگاه مانند دوران مشروطیت شانه به شانه رزمیده‌اند، سنگ‌های استبداد در برابر آنان فرو ریخته و هر گاه چون هنگامه ملی کردن صنعت نفت از اقدام مشترک ناتوان بوده‌اند، استبداد سنگ‌های از دست رفته را پس گرفته است. تجزیه نیروهای آزادی‌خواه، چنان که در جریان انقلاب بهمن ۵۷ رخ داد، آسیب‌های جبران‌ناپذیری به جبهه آزادی وارد آورده است.

ما در آستانه سال نو بار دیگر همه آزادی‌خواهان کشور را به یکبار هم‌گام در راه آزادی فرامی‌خوانیم. اختلاف‌های میان ما چنان نیست که مانعی راستین در راه یکبار مشترک ما باشد. بیاید دست در دست هم رو در روی استبداد بایستیم، تا فرشته آزادی در میهن ما بختی برای چهره‌نمایی داشته باشد. بیاید جشن کهن نوروز، یادگار مردمان این سرزمین دیرینه را به جشن بنیان‌گذاری جنبشی بنیادین بدل کنیم.

نوروز است. نوروز را چنان که باید جشن بگیریم. ما می‌توانیم چنان نیرویی در راه آزادی گرد آوریم که تا چند نوروز دیگر بتوانیم خانه‌مان، آن میهن سده‌ها ساله در بند را از بیداد و ستم خانه‌تکانی کنیم. اسفند ماه ۱۳۷۶

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

اطلاعیه شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

در باره برکناری اسدالله لاجوردی از ریاست کل زندان‌های کشور

زندانیان سیاسی باید آزاد شوند!

روز یکشنبه گذشته، اسدالله لاجوردی را از ریاست زندان‌های کشور کنار گذاشتند. کمتر خانواده‌ای است در ایران که نام لاجوردی را نشنیده باشد و نمونه‌هایی از قساوت‌های او را بر عزیزی از عزیزان خود به یاد نداشته باشد. اسدالله لاجوردی میرغضب است که هزاران زندانیان سیاسی به فرمان او شکنجه شده و به جوخه‌های اعدام سپرده شده‌اند. نفرت از او مبارزین راه آزادی در ایران به درجه‌ای است که او خود در همه نوع شکنجه آنان، از آزار و اذیت کودکان خردسال تا اعدام مبارزین آزادی به دست خود نیز داوطلبانه شرکت می‌کرد. لاجوردی علیرغم همه جنایت‌هایش، به دستور و با رضایت سران حکومت عمل کرده است. او مجری شکنجه و اعدام مخالفین بوده است و ما خواهیم که بر این سیاست نقطه پایان گذاشته شود.

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) لازم می‌داند بار دیگر خواست‌های اساسی مردم ایران را مورد تأکید قرار دهد:

به شکایات بازماندگان قربانیان جنایات لاجوردی و هم‌دستانش باید رسیدگی شود؛ به شکنجه، فشار و آزار زندانیان سیاسی باید پایان داده شود؛ پیگردهای غیر قانونی باید لغو شود؛

محاکمات سیاسی باید علنی و در حضور هیات منصفه باشد و متهمین باید از حق داشتن وکیل مدافع برخوردار باشند؛

همه زندانیان سیاسی که به دلیل فعالیت سیاسی و مخالفت با حکومت دستگیر شده‌اند، باید بی قید و شرط آزاد شوند.

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) دوشنبه ۹ اسفند ۱۳۷۶ - ۲ مارس ۱۹۹۸

اطلاعیه شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) درباره حوادث امروز دانشگاه

در اعتراض به عمل‌کردهای ارتجاعی شورای نگهبان

دانشگاه تهران بار دیگر از فریادهای زنده باد آزادی به لرزه درآمد

امروز چندین هزار دانشجو به دعوت انجمن‌های اسلامی دانشجویان، در دانشگاه تهران گرد آمدند و به سیاست‌های خودسرانه و زورگویانه شورای نگهبان در حذف گروهی از کاندیداهای انتخابات مجلس شورای اسلامی اعتراض کردند. یورش چماق‌داران انصار حزب الله با مقاومت جانانه دانشجویان روبرو شد و در درگیری‌هایی که بین دانشجویان و انصار حزب الله پیش آمد، گروهی از دانشجویان مجروح شدند و بنا به گفته شاهدان عینی، عده‌ای از دانشجویان نیز دستگیر شده‌اند.

تظاهرات امروز دانشجویان پاسخی است به شورای نگهبان و سایر محافل استبدادی که پیرامون «رهبر جمهوری اسلامی» گرد آمده‌اند و با هر گام در جهت تحولات دموکراتیک در کشور مقابله می‌کنند. شورای نگهبان که بی‌توجه به همه اعتراضات، به طور خودسرانه و کاملاً ضد دموکراتیک خود را قیم مردم می‌شناسد و به جای آنان تصمیم می‌گیرد و آیت‌الله خامنه‌ای که مشوق و پشتیبان شورای نگهبان و همه مرتجعین و مستبدین است، نشان داده‌اند که نمی‌خواهند تسلیم خواسته‌های مردم شوند و گوش بر خواسته‌ها و اعتراضات آنان بسته‌اند. هر روز که می‌گذرد این واقعیت بیشتر احساس می‌شود که بدون کوتاه کردن دست این جناح ارتجاعی از قدرت، نمی‌توان راه کشور به سوی آزادی و تحقق خواسته‌های مردم را هموار کرد.

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران مبارزات دانشجویان در جهت آزادی را مورد پشتیبانی قرار می‌دهد. این مبارزه وقتی موثرتر و پر شورتر می‌شود که به دفاع از آزادی همگانی که زیر تیغ استبداد قرار دارند، بایستد. ما به دانشجویان مبارزی که چه امروز در دانشگاه تهران و چه در ماه‌های اخیر بارها شجاعانه در برابر انصار حزب الله و وابستگان به استبداد و دیکتاتوری ایستاده‌اند، صمیمانه درود می‌فرستیم.

دانشجویان بازداشت شده باید فوراً آزاد شوند و بساط انصار حزب‌الله در دانشگاه برچیده شود. به ابوابش نباید اجازه داده شود که محیط دانشگاه را آلوده وجود خویش سازند.

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) دوشنبه ۹ اسفند ۱۳۷۶ - ۲ مارس ۱۹۹۸

اطلاعیه شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

در باره ادامه بازداشت آیت‌الله منتظری

از خواست مردم برای آزادی آیت‌الله منتظری پشتیبانی می‌کنیم!

امروز وزارت کشور جمهوری اسلامی ایران اعلام کرد که پرونده آیت‌الله منتظری در شورای امنیت ملی هم‌چنان تحت بررسی است و فعالیت‌های ایشان تحت کنترل قرار دارد. هم‌زمان با این اظهارات در شهرهای اصفهان و نجف‌آباد شب‌نامه‌هایی از سوی هواداران آیت‌الله منتظری پخش شده و مردم شهرهای اصفهان و نجف‌آباد در اعتراض به ادامه بازداشت آیت‌الله منتظری به اعتصاب عمومی و تحصن برای روز شنبه آینده، ۱۶ اسفند دعوت شده‌اند.

شورای مرکزی سازمان ما ادامه بازداشت آیت‌الله منتظری را محکوم می‌کند و از هر مبارزه‌ای که برای آزادی او صورت می‌گیرد، به سهم خود حمایت می‌کند. ما خواهان آن هستیم که آیت‌الله منتظری و نه تنها او، بلکه همه کسانی که به دلیل بیان عقاید خود تحت فشار و شکنجه و بازداشت قرار دارند، هر چه زودتر و بدون قید و شرط آزاد شوند. ما خواهان آن هستیم که به فشار علیه مردم پایان داده شود و حق قانونی مردم ایران برای بیان عقیده، برخورداری از مطبوعات و احزاب آزاد و سایر حقوق دموکراتیک شهروندی تأمین گردد.

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) چهارشنبه ۱۱ اسفند ۱۳۷۶ - ۴ مارس ۱۹۹۸

کمک‌های مالی

حسین از کلن آلمان ..... ۵۰۰ مارک  
کمک مالی به کنگره از طرف دالیا ..... ۵۰۰ مارک  
علی صمد و جعفر از بلژیک ..... ۵۰۰ مارک

پیرامون یک تحریف در هفته نامه کیهان لندن

فدائیان و کشتار مردم...؟!

بلکه در نیمه اول فروردین آن سال بوده است و دستگیری حبیب خسروشاهی در روزهای اول اردیبهشت، یعنی تقریباً چهار یا پنج ماه قبل از شروع بازپرسیا، بنابراین طرح انفجار ورزشگاه، اگر هم صحت داشته باشد، هنوز صورت اقدام به خود نگرفته و یا تنها در مرحله آغازین بود. و ادعای مقاله در اینکه حبیب برادران خسروشاهی و چهار نفر از یارانش در بازجویی‌ها اعتراف کردند که رابطه حبیب خسروشاهی مقامات چابگاه و محل مخصوص مقامات خارجی را بمب گذاری کرده بودند، نمی‌تواند صحت داشته باشد. بعد از انقلاب، که خانواده حبیب پی پرونده او را گرفتند، هیچ برسری‌ها، که نشان از بازجویی کتبی او باشد، در پرونده‌اش نیافتند.

نکته محمد برادران خسروشاهی و نه حبیب در «خانه‌های امن» دستگیر نشدن. محمد در خانه پدری خود و حبیب در محل کارش در دفتر سازمان تربیت بدنی دستگیر شدند.

در مقاله هیچ اشاره‌ای به سرنوشت حبیب برادران خسروشاهی نشده است. مقامات آن زمان هم هرگز خبری رسمی در باره مرگ او به خانواده‌اش ندادند. و این شایعه، که حبیب در زیر شکنجه به زندگی خود پایان داد، همیشه پر از رمز ماند. منبره برادران خسروشاهی (م-رها)

از رفیق مهدی فتاویو عضو قدیمی سازمان، پیرامون این موضوع سوال کردیم. وی گفت: من در سال ۱۳۵۴ در زندان قصر زندانی و رابط مابین تشکیلات زندان و تشکیلات سازمان در خارج از زندان بودم و به همین دلیل ما مجموعه اطلاعاتی که در جرمین دستگیری‌ها و بازجویی‌ها مطرح می‌شد را جمع‌آوری نموده و اطلاعات ضرور را به بیرون از زندان انتقال می‌دادیم. چنین مطلبی دارای انچنان اهمیتی می‌بود که قطعاً در زندان منعکس می‌شد و من امروز اولین بار است که چنین ادعایی را می‌شنوم و بنابراین می‌توانم با قطعیت بگویم که این مطلب درج شده در کیهان لندن غیر واقعی است.

س: شما چه اطلاعاتی در مورد نحوه دستگیری و کشته شدن حبیب برادران خسروشاهی دارید؟  
ج: ساواک هیچ‌گاه رسماً چگونگی قتل وی را اعلام نکرد. بر مبنای اطلاعات ما در زندان، وی در ارتباط مستقیم با حمید اشرف بود. وی در بازجویی‌ها می‌گوید قرارش با حمید در منطقه سه راه آذری است و هنگامی که ساواکی‌ها وی را برای دستگیری حمید به منطقه کامیون انداخته و خودکشی می‌کند.  
س: آیا با توجه به نظرات سازمان در آن زمان چنین طرحی اساساً می‌توانست مطرح شود؟  
ج: در آن زمان نظرات بیژن در سازمان غالب بود. بر مبنای این نظرات عملیات نظامی در اساس می‌بایست مستقراً از گانهای سرکوب رژیم باشد. انفجار بخشی از استادیوم آزادی که طبیعتاً به کشته شدن تعداد زیادی از تماشاچیان منجر می‌شد با ایده‌ها و آرزوهای سازمان ما در آن زمان که عملیات مسلحانه را در خدمت تبلیغات سیاسی می‌دانست مغایر بود و اساساً چنین طرحی نمی‌توانست در درون سازمان مورد پذیرش قرار گیرد. این یک ادعای دروغ است.

فریدون آذرنور

درگذشت

فریدون آذرنور از مبارزان قدیمی، مردی که بیش از پنجاه سال در راه آرمان‌های انسان‌دوستانه و برای آزادی و برابری و برابری کوشیده بود، درگذشت. درگذشت آذرنور، بستگان و دوستان او و همه آزادی‌خواهانی که وی را می‌شناختند در اندوهی سنگین فرو برد. پیکر وی در روز دوشنبه نهم مارس در شهر پاریس به خاک سپرده شد.

فریدون آذرنور، فعالیت سیاسی خود را در سال ۱۳۲۲ با عضویت در سازمان نظامی حزب توده ایران آغاز کرد و در سال‌های جنبش ملی این حزب در ایالت آذربایجان بود. آذرنور را یکبار پیش از ۲۸ مرداد به مدت چندماه دستگیر و پس از آزادی در سن ۳۱ سالگی با درجه سرگردی بازنگشته کردند. وی پس از کودتای ۲۸ مرداد به شوروی گریخت. وی در مهاجرت به تحصیل در رشته مهندسی پرداخت و در اواسط دهه ۶۰ میلادی برای شرکت در بازسازی صنعتی الجزایر به این کشور رفت. آذرنور با انقلاب به ایران بازگشت اما پس از آغاز سرکوب حزب توده ایران مسجور به مهاجرت دوم شد. فریدون آذرنور از پایه‌گذاران اصلی حزب دموکراتیک مردم ایران و عضو رهبری آن بود. وی در پیکار برای آزادی معتقد به همکاری و اتحاد عمل همه نیروهای آزادیخواه بود و در پایه‌گذاری انجمن ایرانیان دموکرات در پاریس مشارکت ورزید.

از فریدون آذرنور مقالات و نوشته‌های متعددی برجای مانده است. بیماری به وی مهلت نداد که کار تدوین خاطرات خود را به پایان رساند. آقای حمید احمدی که در کار تدوین تاریخ شفاهی حزب دموکراتیک مردم ایران و یک مصاحبه ویدئویی طولانی بخشی از این خاطرات را به ثبت رسانده است که در کتابی با حجم ۵۰۰ صفحه منتشر خواهد شد.

نشریه کار درگذشت رفیق آذرنور را به همسرش بانو مهریبخش و فرزندان وی تسلیت گفته و همدردی خود را با هم‌زمان او در حزب دموکراتیک مردم ایران و بویژه رفیق بابک امیر خسروی که با فریدون آذرنور سابقه دوستی و مبارزه مشترک ۴۶ ساله داشته است، ابراز می‌دارد.

آسیایی ۱۹۷۴ (شهریورماه)،

## ۱۹۴ خبرنگار و روزنامه نگار از محمد یزدی توضیح می‌خواهند

از نام و نشان عذرا فراهانی خبرنگار روزنامه سلام تا دو هفته پیش کمتر کسی خبر داشت. دو هفته پیش در کنفرانس مطبوعاتی که در تهران برای محمد یزدی رئیس قوه قضائیه ترتیب داده شده بود و خبرنگاران رسانه‌های داخلی و خارجی در کنفرانس حضور داشتند به یکبار نگاه‌ها به سوی وی خیره شد. در آن روز فراهانی شهبخت به خرج داد و از رئیس قوه قضائیه که به استاد سخنان همه شخصیت‌های جمهوری اسلامی آدمی عصبی و تند خواست، از بدرفتاری در زندان‌ها و شکنجه شهرداران دستگیر شده سوال کرد. رئیس قوه قضائیه از این سوال چنان برآشفته که از آشفته‌گی او جانبدارانش نیز در شگفت شدند. محمد یزدی، خانم خبرنگار را «مفتی» خواند و در همان سال کنفرانس در حضور خبرنگاران خسارچی برای او مهلت یک هفته‌ای برای حضور در دادگاه و محاکمه صادر کرد. این نخستین بار نبود که یزدی به اهل مطبوعات اهانت می‌کرد، چند هفته پیش تر نیز وی از تربیون نماز جمعه با بی‌شرمی گفته بود: «ما شما چه مربوط است که در کار دستگاه قضائی دخالت می‌کنید و از بگیر و ببندهای خودسرانه سخن می‌گویید. این بار خبرنگاران نخواستند تهدید قاضی القضات برگزیده خامنه‌ای را نادیده بگیرند. آنان با تهیه نامه مشترک به پشتیبانی از همکار خود برخاستند و پرسشی که عذرا فراهانی در کنفرانس مطرح کرده بود با این عنوان که «جناب آقای یزدی ما نیز همین

سوال را داریم»، دوباره طرح کردند و از یزدی خواستند که به سوال آنان پاسخ دهد. در این نامه که خطاب به یزدی رئیس قوه قضائیه نوشته شده آمده است:

«روزنامه‌نگاران دارای شخصیت حقیقی و حقوقی هستند. ما در وجه حقیقی خویش در تسمای عرصه‌های حیات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، و فرهنگی... دارای دیدگاهها و گرایش‌های مختلف فکری هستیم که گاه مشترک و گاه متفاوت با دیگری است.

ما به اعتبار شخصیت حقوقی خود (عنوان خبرنگاری) دارای ویژگی‌های مشترک و کاملاً منطبق بر مبنای وظیفه شغلی خود هستیم از جمله اینکه به مقتضای وظیفه خود باید درباره رخدادهای کشور و نیز شبها، سوالات و انتظارات مردم، از مسئولان کشور توضیح بخواهیم.

اکنون با توجه به جنبه دوم شخصیتی خویش - یعنی شخصیت حقوقی خود به عنوان خبرنگار - ما نیز همچون همکار محترمان سرکار خانم فراهانی از شما منابع موقت شنیده‌ایم که با برخی از متهمین شهرداری، برخلاف قانون آئین دادرسی رفتار شده است، آیا شما از چنین خبری اطلاع دارید؟ و اگر اطلاع دارید چه برخوردی کرده‌اید؟»

این نامه را ۱۹۴ تن از خبرنگاران و روزنامه نگاران جراید صبح و عصر تهران امضا کرده‌اند.

## یک مملکت، یک دولت...

ادامه از صفحه ۱  
خامنه‌ای صراحتاً خواستند که از تهدید خبرنگاران و اهل مطبوعات دست بردارد.

پیام این حرکات اعتراضی روشن تر از آن است که از دیده‌ها پنهان بماند و یا طرف خطاب آن نامشخص باشد. در تظاهرات دانشجویان، اعلام همبستگی دانشجویان سایر دانشگاه‌ها با این حرکت، اعتصاب مردم نجف‌آباد، نامه دست جمعی خبرنگاران، مبارزه با استبداد، مبارزه با دستگاه سانسور و سرکوب، مبارزه با باند‌های انصار حزب‌الله و اوپا جای پرچم‌های دارد.

دانشجویان، که تظاهرات آنان با هجوم حزب‌الله به خشونت منجر شد، اتمام حجت کرده‌اند چنانچه به خواسته‌هایشان رسیدگی نشود، بزرگترین تظاهرات دانشجویی را برپا خواهند کرد.

قضایی برپا خواهند کرد. درگیری حزب‌الله با دانشجویانی که به دعوت «دفتر تحکیم وحدت» مقابل در اصلی دانشگاه تهران اجتماع کرده بودند، بعد از ظهر روز دوشنبه ۱۱ اسفند روی داد. این تظاهرات در اعتراض به تصمیم هیات مرکزی نظارت بر انتخابات در رد صلاحیت بهزاد نبوی، ابراهیم اصغرزاده و شماری از کاندیداهای مخالف جناح رسالت و خامنه‌ای برگزار شد. اجتماع کنندگان با انجام سخنرانی و دادن شعار دخالت شورای نگهبان را در انتخابات محکوم کردند. دانشجویان هم چنین با شعار «خاستی، خاستی، صیانت از قوانین، وظیفه و کار توست، آرای بیست میلیونی یاور و همراه توست»، از رئیس جمهور

## فرج سرکوهی خطاب به انجمن جهانی قلم وضعیت و شرایط من هنوز مبهم است

من از انجمن بین‌المللی قلم خواش می‌کنم که این تشکرنامه و سپاس صمیمانه‌ی من را به کلیه‌ی افراد و سازمان‌هایی که در این کارزار شرکت کرده‌اند، برساند. هم‌چنین بسیار متشکر می‌شوم اگر که این نامه به رسانه‌های عمومی داده شود تا مراتب تشکر من به اطلاع عموم برسد. شما با این لطف بزرگ مرامدیون خود خواهید ساخت.

در این فریاد جهانی که در حمایت از نویسندگان ایرانی در دهه‌ی گذشته و به‌خصوص بعد از انتشار اعلامیه‌ی ضدانسور ۱۳۴ نفر نویسنده (از جمله خود من) در سال ۱۹۹۴ برخاسته است، تبارز یک هم‌پستی و وفای زیبا و امیدبخش کسانی که برای آزادی بیان، اندیشه، خلاقیت فرهنگی و مقام‌انسان‌ارزش قائل هستند، به چشم می‌خورد.

من قطعاً زندگی و آزادی از زندان را مهربان‌تر از تلاش افراد، سازمان‌ها، نهادهای گروهی، بخصوص واحدهای مختلف انجمن بین‌المللی قلم می‌دانم. من می‌خواهم از این فرصت استفاده کرده، سپاس

فرج سرکوهی سردبیر سابق ماهنامه‌ی آدینه و عضو کانون نویسندگان ایران که به اتهامات واهی، یک‌سال را در زندان‌های جمهوری اسلامی به سربرد و نهایتاً به کوشش تلاش‌گران حقوق بشر در سراسر جهان آزاد گردید، در نامه‌ای به انجمن جهانی قلم نوشته است که متن نامه فرج سرکوهی را در زیر می‌خوانید:

از این‌که مرا به عنوان عضو افتخاری انجمن بین‌المللی قلم (PEN) پذیرفته‌اید سپاس‌گزارم. من به عنوان یک عضو این انجمن گران‌قدر لازم به توضیح می‌دانم که وقتی در زندان بودم از تلاش‌هایی که در سطح جهان برای حمایت و آزادی من و کوششی که برای شناخته شدن حق نویسنده‌ی ایرانی و آزادی بیان در ایران شده بود، هیچ خبری نداشتم و از آنجایی که این تلاش‌ها توسط وسائل ارتباط جمعی در ایران منعکس نشده است، هنوز نیز اطلاعات بسیار کمی از آن دارم.

## وزیر کشور: دولت لایحه قانون انتخابات را به مجلس می‌برد

روز چهارشنبه ۱۳ اسفند، دو روز پس از تظاهرات خشونت‌بار دانشگاه تهران، عبدالله نوری در یک کنفرانس مطبوعاتی، خبر داد که «خاستی به وزارت کشور دستور داده است لایحه‌ای را در مورد انتخابات مجلس بر مبنای نظریات دولت و نه نظارت استصوابی شورای نگهبان تهیه کند». وی افزود «ما به عنوان نظر دولت این لایحه را تهیه و ارائه می‌کنیم. مجلس و شورای نگهبان می‌توانند آن را رد کنند».

اهمیت تدوین این لایحه از آنجاست که در سال آینده انتخابات مجلس خبرگان رهبری برگزار و دو سال بعد انتخابات مجلس ششم برگزار خواهد شد و اگر شورای نگهبان بخواهد هم چنان بنا استاد به نظارت استصوابی در همه مراحل انتخابات و بررسی صلاحیت کاندیدها دخالت کند، هم مجلس خبرگان آتی و هم مجلس ششم بار دیگر توسط شورای نگهبان دستگیر خواهد شد.

وزیر کشور گفت مسئولیت نیروهای انتظامی هم چنان با خامنه‌ای است و این در حالی است که طبق قانون وزارت کشور مسئول تأمین امنیت است. عبدالله نوری گفت: «نیروی انتظامی ارتباط مستقیم با دولت یا شخص رئیس جمهور یا وزارت کشور ندارد».

وزیر کشور درباره عوام‌لر حوادث دانشگاه تهران گفت: «از این که همه گروه‌ها حرکت‌های خشنی را که در مقابل دانشگاه انجام شد محکوم می‌کنند استقبال می‌کنند و دلیلی نمی‌بیند که بگوید شما که محکوم می‌کنید، خود از عوامل این خشونت بودید. البته مهاجمین هم تقریباً به تمامی شناسایی شده‌اند و طبیعتاً

این افراد را به قوه قضائیه معرفی خواهیم کرد».

وزیر کشور در این مصاحبه از رئیس قوه قضائیه، محمد یزدی که برگزیده خامنه‌ای است، خواست که متوجه سخنان خود باشد. وی افزود: «سخنان احساسی و تند و با عصبانیت و گاهی تهدید به دور از شان یکی یک قاضی عادل است، چه رسد به رئیس قوه قضائیه و امیدوارم که ایشان با تسلط بر خود بتوانند حافظ حرکت جایگاه بسیار رفیعی که در آن قرار گرفته‌اند باشند».

محمد یزدی رئیس قوه قضائیه بر اثر اقدامات و اهانت‌هایی که در ماه‌های اخیر حتی به خاتمی انجام داده، تحت فشار قرار گرفته است. ۱۵۷ نفر نماینده مجلس دو هفته پیش با ارسال مجلس از وی خواستند که ناراضی عمومی از یزدی را بسا خامنه‌ای در میان بگذارد. نامه ۱۹۴ خبرنگار در اعتراض به اختطار خبرنگار روزنامه سلام نیز «جایگاه رفیعی» را که یزدی بر آن ایستاده است، بیشتر سست کرده است.

تمام صداهایی می‌باشد که شنیدنشان ممنوع بوده است، نجات داد.

بعد از گذران دورانی بسیار شاق در سال‌های گذشته، من به جرم تبلیغات بر علیه جمهوری اسلامی ایران به یک سال زندان محکوم شدم. اما عاقبت به پاس تلاش‌های کسانی که در بالا ذکر کردم از زندان آزاد شدم.

با این حال، وضعیت من هنوز هم روشن نیست. من پاسپورت ندارم و نمی‌توانم از کشور خارج شوم و نمی‌دانم که اجازه‌ی چاپ آثارم را دارم یا خیر؟ اما من نیز مانند هر نویسنده‌ی دیگری با امید به روزی زندگی می‌کنم که هر موجود بشری بتواند عقاید و افکارش را بدون هراس از انتقام‌جویی آزادانه بیان کند، چرا که این تنها راه برای شکوفایی فرهنگ بشری می‌باشد.

در انتها این بزرگ‌ترین آرزوی من است که روزی بتوانم تشکر صمیمانه‌ام را شخصاً ابراز کنم. تا آن روز، اگر که پیش آید، امیدوارم که این نامه به عنوان بیان سپاس و تشکر من مورد قبول واقع شود.

عمیق خود از مردم و تمامی سازمان‌ها، روزنامه‌ها، مجلات، سازمان‌های حقوق بشر و هم‌چنین نویسندگان بزرگ و روزنامه‌نگاران و تسمام بشردوستان و نیز نویسندگان ایرانی که همگی با هم باعث آزادی من از زندان شدند و به توسعه‌ی فرهنگی جامعه‌ی بشری و تبادل افکار خلاق بین فرهنگ‌های مختلف پرداختند، ابراز کنم. از آنجایی که من نام تسمای کسانی را که در این کارزار شرکت کردند نمی‌دانم، تشکر عمومی خود را از کلیه‌ی این افراد اعلام می‌کنم. این تلاش‌ها نه فقط زندگی من را نجات داد بلکه توجه جهانیان را به شرایط سخت محیطی که نویسندگان و روشنفکران ایرانی در آن زندگی می‌کنند و قلم می‌زنند، جلب کرد.

در مورد من، به‌طور ویژه، این وجدان انسانی بود که زندگی یک نویسنده را که تنها جرمش بیان نظراتش، اعتقاد به قدرت جادویی و ذاتی تمام کلمات و بالاخره صحبت در مورد

## مردم به اعتراض در انتخابات میان دوره‌ای مجلس شرکت نکردند

آزادی و هاشم صباغیان عضو رهبری این حزب، چهره‌های سرشناسی هستند که شورای نگهبان مانع حضور آنان در مبارزه انتخاباتی شد. شورای نگهبان نگران آن بود که بهزاد نبوی و اصغرزاده با حضور در مجلس تحریک تازدای به مخالفان رسالت و خامنه‌ای دهند.

بر اساس گزارش وزارت کشور از میان کاندیدها، کامران دستجردی از اصفهان، مهرداد صدقیانی از سلساس و محمد قریشی از خمین توانستند با کسب بیشترین آرا به مجلس راه بیابند. در تهران از میان ۶۶ کاندیدا تا شام‌گاه روز یکشنبه در حالی که شمارش آرا ادامه داشت، این احتمال تقویت شد که انتخابات به دوره دوم کشیده شود. تا یکشنبه شب، رفعت بیات زاده و فاطمه کروی بیشترین آرا را به خود اختصاص داده بودند.

که پیش بینی می‌شد، تقاضای بیش از نصف داوطلبان نمایندگی را رد کرد و پس از روزها کشمکش وقتی مجبور به عقب نشینی شد، با هدف ایجاد شکاف در بین نیروهای جناح مخالف، کاندیدای مجمع روحانیون مبارز را که جزو ائتلاف گروه خاتمی است، تایید کرد. بر اساس گزارش مطبوعات، شورای نگهبان از مجموع ۱۴۸ نفر داوطلب نمایندگی مجلس شورای اسلامی از حوزه انتخابیه تهران، صلاحیت ۸۲ نفر را رد کرده است. در اصفهان از مجموع ۴۲ نفر، ۲۹ نفر تایید شدند. بهزاد نبوی کاندیدای سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و وزیر پیشین صنایع سنگین، ابراهیم اصغرزاده کاندیدای دفتر تحکیم وحدت، اعظم طالقانی، شهلا حبیبی مشاور سابق رفسنجانی، ابراهیم یزدی دبیر اول نهضت

چاپ تهران در ارزیابی از شرکت مردم در انتخابات نوشت «حضور مردم در حوزه‌ها کم رنگ بود» و روزنامه جمهوری اسلامی تایید کرد «انتخابات با استقبال روبرو نشد».

در این انتخابات از میان داوطلبانی که بیش از نصف آرای شرکت کنندگان را کسب کنند، دوسفر از تهران و سه نفر از اصفهان، سلساس و خمین به مجلس راه می‌یابند.

انحصارطلبی جناح خامنه‌ای چنان بود که برای نخستین بار در تاریخ حکومت اسلامی، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، دفتر تحکیم وحدت، اتحادیه اسلامی دانشجویان و دانش‌آموزان و شمار دیگری از نیروهای چنانچه خاتمی انتخابات را تحریم کردند و اعلام کردند که در انتخابات شرکت نمی‌کنند.

شورای نگهبان همان طور

روز جمعه ۲۲ اسفند، انتخابات میان دوره‌ای مجلس شورای اسلامی برای تعیین نمایندگان ۵ کرسی خالی مجلس در حوزه‌های انتخابیه تهران، اصفهان، سلساس و خمین برگزار شد. محل اخذ آرا در روز جمعه خالی تر از انتخابات مسیان دوره‌ای پیشین بود. بر اساس گزارش رسانه‌ها از حوزه‌های شمال، مرکز و جنوب تهران، غیبت مردم در پای صندوق‌های رای‌گیری چشمگیر بود. بر طبق این گزارش‌ها حوزه‌های نزدیک خوابگاه‌های دانشجویی به صاف رای دهندگان به صاف می‌ایستادند، خالی بود و کسی رغبتی به رای دادن نداشت و این بار مردم با عدم حضور در پای صندوق‌های رای اعتراض خود را علیه استبداد فقهانی به نمایش گذاشتند.

روز شنبه روزنامه ایران

## خامنه‌ای فرمانده بسیج سپاه پاسداران را عوض کرد

روز ۲۲ اسفند و همزمان با برگزاری انتخابات میان دوره‌ای مجلس پنجم، علی خامنه‌ای سرتیپ علیرضا افشار، فرمانده نیروهای بسیج سپاه پاسداران را برکنار کرد و به جای او سید محمد حسین زاده حجازی را به این سمت منصوب کرد. فرمانده جدید بسیج، به مدت ۹ سال رئیس ستاد بسیج ارتش بوده است. خامنه‌ای در حکم خود از خدمات افشار قدرانی کرده است، اما نه در پیام او و نه از سوی مقامات حکومت هیچ توضیحی در مورد دلایل این جا به جایی داده نشده است. در تهران گفته می‌شود در ماه‌های اخیر گروه بزرگی از فرماندهان بسیج و سپاه برکنار شده‌اند. ناراضیاتی در رده‌های پایین بسیج و سپاه از سیاست‌های خامنه‌ای و هواداران او در ماه‌های اخیر رو به افزایش گذاشته است.

## نمایندگان جناح راست مجلس تمرین تیراندازی می‌کنند!

یکی از مشغولیات جدید نمایندگان جناح راست مجلس، آموختن فن تیراندازی است که ظاهراً با جدیت مشغول فراگیری آن هستند. در تابلوی اعلانات مجلس اخیراً اعلاناتی نصب می‌شود که برنامه تمرین تیراندازی نمایندگان در آن نوشته شده است. به نوشته یکی از روزنامه‌های تهران، اکثر نمایندگانی که برای تمرین تیراندازی نام نویسی کرده‌اند، وابسته به جناح خامنه‌ای هستند.

روزنامه خراسان، مشهد، ۲۳ اسفند ۱۳۷۶

با هم از درب رفت  
به سمت  
دکتر محمد مصدق  
(احمد اباد)  
حرکت می‌کنیم

زمان حرکت: پنجشنبه  
۱۲ اسفند  
ساعت ۲۰:۰۰ صبح

به یاد سید مرتضی در معرزه‌های زمان مبارزه با رژیم طاغوت  
تلاش و وفاداری در راه آزادی و مهربانی در راه دوستی

کمیته مرکزی جامعه مستقل دانشجویان دانشگاه سمنان

هزاران نفر در بزرگداشت مصدق شرکت کردند

ادامه از صفحه ۱  
دانشجویان و مردم بر مزار مصدق گرد آمدند. در میان مردم تعدادی از شخصیت‌های ملی مقیم کشور از جمله عباس امیر انتظام، داریوش فروهر و ابراهیم یزدی به چشم می‌آمدند. مراسم در محاصره نیروهای حزب الله، اما به آرامی برگزار شد. منوچهر محمدی یکی از دانشجویان و سازمان دهندگان این مراسم تعداد شرکت کنندگان را بی‌سابقه و «هزاران نفر» ذکر کرد و گفت شرکت چشمگیر مردم باعث شد که حزب الله جرات حمله به مراسم را نیابد.

حزب ملت ایران در روز دوازدهم اسفند ماه



در جریان تظاهرات یازدهم اسفند، دانشجویان بر پلاکاردهای خود نوشته بودند:

**نظارت استصوابی، قتل گاه جمهوری!**

در حالی که آغاز گردهمایی دانشجویان در ساعت ۱۳ اعلام شده بود، دانشجویان از ساعت ۱۲/۵ در مقابل دانشگاه تجمع کردند. از همان شروع گردهمایی انصار حزب‌الله درگیری و ضرب و شتم دانشجویان را آغاز کردند و با پرتاب سنگ، لنگه کفش و پوست میوه به دانشجویان حمله کردند. علیرغم درخواست مکرر برگزار کنندگان گردهمایی، نیروهای انتظامی که ناظر حملات مهاجمان بودند، اقدامی در جهت دفاع از دانشجویان به عمل نیاوردند. دانشجویان با سر دادن شعار «نیروی انتظامی، تاسف تاسف!»، خشم خود را از نیروهای انتظامی به نمایش گذاشتند. در این حملات، به نوشته روزنامه سلام بیش از بیست نفر از دانشجویان مجروح شدند و تعدادی زیادی از آنان نیز دستگیر شدند و در اتوبوس‌هایی که به همین منظور آماده شده بود مورد ضرب و شتم قرار گرفتند. گردهمایی دانشجویان از ساعت ۳/۵ بعد از ظهر به راهپیمایی خود جوش به سوی میدان انقلاب تبدیل شد و با تشدید هجوم انصار حزب‌الله، دانشجویان با فریادهای بلندتری به دادن شعار و مقابله پرداختند. در این هنگام بود که گارد ضد شورش علیه دانشجویان وارد عمل شد و دانشجویان در غیو شلیک گازهای اشک‌آور فریاد می‌کشیدند: «مرگ بر استبداد!»، «یک مملکت، یک دولت، آن هم به رای ملت!»، «شلیک گازهای اشک‌آور شش‌دیت‌تر شد و شعارهای دانشجویان نیز طنین رساتری یافت: «چوب و چماق و چاقو دیگر اثر ندارد»، «دانشجو، اتحاد اتحاد!».

بر تعداد دانشجویانی که خون سر و صورت آنان را پوشانده بود، افزوده می‌شد، یکی از دانشجویانی که حزب‌الله پیشانی او را شکسته بود، دست خن‌آلودش را بالا آورد و دانشجویان فریاد کشیدند: «این سند جنایت طالبان!»، «این جنایت فاشیست است!»، دانشجویان در تظاهرات پلاکاردهایی را برافراشته بودند که بر روی آن‌ها نوشته شده بود: «نظارت استصوابی قتل‌گاه جمهوری!».

**بزرگداشت سالگرد تأسیس جنبش فداییان خلق در تورنتو**

اعضا و دوست‌داران فداییان خلق، بیست و هفتمین سالگرد بنیان‌گذاری جنبش فداییان خلق ایران را در شهر تورنتو کانادا گرامی داشتند. در مراسمی که به همین منظور برپا شد، عده‌ای از اعضای قدیمی سازمان نیز حضور داشتند. شرکت‌کنندگان در این مراسم، با یک دقیقه سکوت، یاد جان‌باختگان جنبش فدایی را گرامی داشتند و به ادامه راه آنان هم‌پیمان شدند.

جناح محافظه‌کار جمهوری اسلامی که به قصد مرعوب ساختن جناح رقیب از ماه‌ها پیش اعمال فشار بر شهرداری تهران را تشدید کرده است، اکنون در اوج درمسندگی در دام خود گسترده‌اش گرفتار آمده، با تفلایهای مذبح‌خانه، عرصه را بر خود تنگ‌تر می‌سازد.

آخرین دور جدال دو جناح حکومتی بر سر این مسئله از چند هفته پیش آغاز شد، یعنی زمانی که تعدادی از شهرداران مناطق شهر تهران به قید ضمانت آزاد گردیدند، آنان نخستین اقدام پس از آزادی خود به نزد مجمع نمایندگان حزب‌الله (جناح) هرادار دولت خاتمی در مجلس رفتند و از نحوه‌ی دستگیری خود توسط ضابطان قوه‌ی قضائیه و رفتار خشونت‌آمیز آنان و شکنجه‌ی خود در زندان‌ها شکوه کردند. این «نمایندگان» که شاید تا کنون بارها شکایات افراد خانواده‌های شهید و زندانیان سیاسی میهن ما را شنیده و خم به ابرو نیاورده بودند، این بار که دیدند دزد به خانه فرود آمده است متأثر شدند و پاره‌ای از آنان اشک از چشم فروریختند. آنان در پایان دو دیدار با شهرداران با جلب نظر همکارانی از جناح «مستقل» و مخالف در مجلس نامه‌ای با امضای ۱۵۷ نفر از نمایندگان، خطاب به ناظر قوه‌ی قضائیه و رئیس مجلس شورای اسلامی نوشتند که در آن آمده است: پس از آزاد شدن چند تن از مدیران شهرداری تهران که در بازداشت بوده‌اند ادعاهایی مبنی بر برخورد غیرقانونی ضابطین قضائی اظهار نموده‌اند که بسیار تکان دهنده است. از آنجا که این ادعاها در جلسات خصوصی نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای محترم هیئت دولت و دیگر مسئولان نظام مطرح شده و ادامه‌ی ایهام در صحت یا سقم هیئت نظارت بر مطبوعات را

**ماجرای شهرداران تهران ادامه دارد مگر نشنیدی از فراش این راه که هر کوچه کندافتد در آن چاه**

این مطالب خصوصاً در ذهن مدیران سطح بالای نظام می‌تواند آثار سوئی داشته باشد لذا برای پرهیز از هرگونه عواقب سوء بایستی هرچه زودتر مسئله روشن گردد.

به رغم مسئولیت‌های سنگین ما نمایندگان مردم آنچه این نگرانی را تشدید می‌نماید عدم امکان بررسی همه‌جانبه و سریع آن توسط قوه‌ی مقننه می‌باشد. لذا از جناب عالی درخواست می‌شود موضوع را به محضر مقام معظم رهبری منعکس نمایند تا به گونه‌ی مناسبی که معظم‌له مصلحت می‌دانند نسبت به بررسی دقیق این مطالب اواخر لازم را صادر فرمایند.

واگردان این جملات این می‌شود که اگر چنین مسائلی برای مردم عادی و حتی کارگزاران و مدیران جزء نظام پیش می‌آمد، صدایی از این نمایندگان بر نمی‌خاست و حال کارد به استخوان رسیده که فغان آنان برآمده است و میهن مادری موش از گریه طلب می‌کنند.

اما داستان قوم مسلط از این هم گفتنی‌تر است. محمد یزدی رئیس قوه‌ی قضائیه‌ی رژیم دوهفته‌ی پیش در مقام امام‌جمعه‌ی تهران، به زعم خود کوشید با علم کردن دوباره‌ی «مسئله‌ی شهرداری» در مقطع پیش از انتخابات میان‌دوره‌ی مجلس حریف را به عقب‌نشینی وادارد. وی در یک خطبه، با یک تیر چند نشان را زد؛ هم به مهاجرانی وزیر فرهنگ و ارشاد رژیم تاخت و از او خواست تا هیئت نظارت بر مطبوعات را

سخنان یزدی موجی از اعتراض را در میان توده‌ی مردم، نمایندگان مطبوعات و حتی مقامات ریز و درشت حکومتی برانگیخت و او را رسوای عام و خاص ساخت. با این حال قضایای مربوط به پرونده‌ی شهرداری پایان نیافته است. شهرداران آزادشده هفته‌ی گذشته شکایت‌نامه‌ی تنظیم‌شده‌ی خود را به دستگاه قضائی ارسال کردند و خواستار رسیدگی حقوقی به دعوی خود شدند.

اما دستگاه قضائی هم در این ارتباط دست از کار نکشید. روابط عمومی دادگستری کل استان تهران هفته‌ی گذشته اعلام کرد که سیدکمال عظیمی‌نیا رئیس سابق دبیرخانه‌ی کمیسیون ماده‌ی پنج شهرداری تهران به ۲۵ سال حبس، انفصال دائم از خدمات دولتی و پرداخت ۳۵ میلیارد و ۸۷۸ میلیون و ۷۷۶ هزار ریال جزای نقدی و ۳۲۲ ضربه شلاق محکوم شده است. از جمله اتهامات وی از اختلاس و معاونت در اختلاس، تدلیس در معاملات دولتی (پنهان کردن عیب کالا بر خریدار)، احمال و تفریط در تعیین حقوق شهرداری، اخذ رشوه و تحصیل مال نامشروع ذکر شده است. اتهام داشتن ارتباط نامشروع جنسی نیز که عنصر پایدار فهرست اتهامات هر متهمی در جمهوری اسلامی است، حسب انتظار از جمله اتهامات این کارگزار شهرداری است.

«رسیدگی» به جرائم کارگزاران شهرداری تهران تاکنون با چنان خشونت صورت گرفته است که اصل مسئله لوث شده است. چه بسا که متهمان خطاهائی هم مرتکب شده باشند، اما انگشت اتهام امروز بیش از همه، مدعیان حفظ حقوق مردم را نشانه رفته است.

**نامه یک دانشجوی به روزنامه‌ها در تهران آیا جوان بودن جرم است؟**

صحنه دختر جوانی که به نیروی انتظامی التماس می‌کند یا اشک می‌ریزد تصدیق بفرمایند که تمام شادی و نشاط را از آدم می‌گیرد. من بارها دیده‌ام که هرچند نفر جوانی که با

جرم است و زندگی کردن جرم است. نمی‌دانم که این داستان چه وقت به انتها خواهد رسید هم برای ما هم برای جوانانی که در نیروی انتظامی هستند. دل آدم برای آنها هم می‌سوزد که گساهی توسط جوانانیا هسو می‌شوند یا کستک می‌خورند.

**به یاد آن فداییان خلق**

پیوند فداییان خلق با گذشته جنبش خود، تنها پیوندی سیاسی و اندیشه‌ای نیست. ما را رشته‌های ناگستنی خصلتی و احساسی نیز به گذشته‌مان تگاتنگ بسته است. آن روزگاری که این رشته‌های پیوند بگسلند، روزی است که سازمان ما سیمای خصلتی و احساسی خود را از دست داده است. آن روز، روز مرگ جنبش در تاریخ پویای فداییان خلق، روز بسته شدن کتاب جنبش ما و پیوستن آن به گذشته تاریخی است. این خصلت و احساس از یک واژه سرچشمه می‌گیرند و در آن به هم می‌پیوندند؛ واژه فداایی. برخی بر ما خرده می‌گیرند که ما دیگر فدایی نیستیم، چرا که دیگر چریک نیستیم. دیگران بر ما خرده می‌گیرند، هرگاه ما سازمان چریکی خود در سال‌های پیش از انقلاب و پیکار بی‌امان بنیان‌گذاران و رهبران جنبش فداییان خلق در راه آزادی و داد را بزرگ می‌داریم، چرا که آن‌ها چریک بودند. ما نه با اینان و نه با آنان هم‌رای نیستیم. آری، سازمان ما از بنیان‌گذاری خود تا کنون شیوه پیکار یکسانی نداشته است. هرگاه فداایی خلق بودن در پیش گرفتن این یا آن راه و روش مبارزه کارگر بوده است، سازمان در گفتار و کردار خواسته و ناخواسته، به خود وفادار بوده است. و هرگاه فداایی بودن به فراموشی سپرده شده، ما به کز راه افتاده‌ایم. برای اکثریت بزرگ ما فداییان، چهره خصلتی و احساسی جنبش‌مان، یادگاری است ارزنده از بنیان‌گذاران سازمان. که خود از نخستین پای‌بندان این چهره بودند. برای ما فداایی بودن یعنی تنها به منطق سرد و خشک بسنده نکردن. فداایی بودن یعنی تنها و تنها و همواره به سود مردم و میهن حس کردن، اندیشیدن و کار کردن. و بدین گونه است که ما با آن دلاوران سال‌های دور، آن شیرزان

**خبرهای کوتاه**

**وقوع زلزله در استان کرمان**

روز شنبه ۲۷ اسفند زلزله‌ی به شدت ۶/۴ ریشتر منطقه‌ی گلباف و اطراف آن در استان کرمان را لرزاند. در اثر این زلزله حداقل ۱۵ ده این استان آسیب شدیدی دیده است. تلفات جانی این زلزله ۵ نفر کشته و ۱۵ نفر زخمی بوده است. روز یکشنبه نیز پس‌لرزه‌ی هائی زمین این منطقه را لرزاند. در جریان زلزله علاوه بر تلفات جانی به چند اثر باستانی شهر کرمان که از قرون ۵ و ۶ هجری به‌جامانده است، آسیب فراوان وارد آمد.

**حمله به پایگاه‌های مجاهدین**

سازمان مجاهدین خلق دوشنبه ۱۱ اسفند در عراق اعلام کرد که نیروهای جمهوری اسلامی یکشنبه به دو پایگاه مجاهدین در منطقه‌ی ترساق واقع در نزدیکی مرز ایران و عراق با خمپاره حمله کردند و پنج نفر از اعضای این سازمان را به قتل رساندند.

**انتقاد سازمان بهداشت جهانی**

سازمان بهداشت جهانی روز پنج‌شنبه ۲۰ اسفند اعلام کرد ایران در راه مبارزه با بیماری سل موفقیت نداشته است. در این اطلاعیه آمده است که ایران و ۲۱ کشور دیگر بیش از ۸۰ درصد از موارد ابتلا به بیماری سل در جهان را به خود اختصاص داده‌اند. سازمان بهداشت جهانی هشدار داد در صورت عدم اقدام مؤثر در مبارزه با این بیماری قربانیان آن تا سال ۲۰۲۰ ممکن است به مرز ۷ میلیون نفر برسند.

**کاهش فاحش سپرده‌های ارزی**

سپرده‌های ارزی ایران نزد بانک‌های خارجی ۲/۳ میلیارد دلار کاهش یافت. براساس آمار بانک تسویه حساب‌های بین‌المللی در اوایل پائیز سال جاری ایران ۸ میلیارد و ۶۱۳ میلیون دلار به بانک‌های خارجی بدهکار بود.

**تحریم دانشجویان سمنان**

جمعی از دانشجویان دانشگاه سمنان روز چهارشنبه گذشته ۱۹ اسفند با انتشار یک اطلاعیه، انتخابات انجمن اسلامی این دانشگاه را تحریم کرده و به شرح این انتخابات که عجیب‌ترین انتخابات جهان نامیده شده پرداختند: در تاریخ ۱۷/۱۲/۷۶ از میان ۵۳۰۰ دانشجوی دانشگاه سمنان، تنها ۷۰ نفر در انتخابات شرکت کردند و از میان ۱۴ نامزد ۱۵ نفر را انتخاب کردند.

**حمله به استاد دانشگاه**

به گزارش روزنامه‌ی سلام ۷ اسفند دکتر احمدیان دارای درجه‌ی دکتری زبان انگلیسی و عضو انجمن اسلامی مدرسان دانشگاه اراک در بهمن ماه در محوطه‌ی حیاط دانشگاه مورد حمله‌ی چند فرد ناشناس قرار گرفت و مجروح شد. وی چندی پیش حکم ریاست موقت دانشگاه را دریافت کرده بود.

**مایلی‌کهن: دین و فوتبال را باهم عجین کردم**

دادگاه مطبوعات، احمد صفایی‌فر مدیر مسئول روزنامه اخبار را به جرم توهین به مایلی کهن سرمربی سابق تیم ملی فوتبال محکوم کرد. محمد مایلی کهن در دادگاه گفت: آقایان در نوشته‌هایشان این گونه عنوان کرده‌اند که من جوانکی هستم بی سر و پا و بدون تجربه که همین طوری سر مربی تیم ملی فوتبال شده‌ام. وی خود را مربی پرافتخاری خواند و گفت گناه من این بود که دین را با فوتبال عجین کردم و علیه بازیکن سالاری قد علم کردم. او گفت: روزنامه اخبار به من القابی نظیر شعبان بی‌مخ، دیوانه‌ای که از قفس پرید، خفاش شب و زنگی مست را داده است. مدیر مسئول روزنامه اخبار در پاسخ به سخنان مایلی کهن اظهار داشت: ایشان طبیعتاً شعبان بی‌مخ نیستند و فرد دیگری هستند، ولی رفتارهایشان شعبان بی‌مخ است. وی خطاب به دادگاه گفت: تقاضای من این است در اینجا دین را با فوتبال عجین نکنید. هیئت منصفه مطبوعات به اتفاق آرا مدیر مسئول روزنامه اخبار را مجرم شناخت اما او را مستحق تخفیف اعلام کرد!

**تیم ملی فوتبال ایران راهی فرانسه شد**

تیم ملی فوتبال ایران روز ۲۴ اسفند ماه برای انجام چند دیدار تدارکاتی راهی فرانسه شد. ایران در فرانسه سه مسابقه با تیم‌های باشگاهی گوئین کمپ، نانت و مونت پوله برگزار خواهد کرد. روز ۲۶ اسفند تیم ملی ایران در برابر تیم گوئین کمپ قرار خواهد گرفت و در روزهای ۲۹ اسفند و ۲ فروردین با تیم‌های نانت و مونت پله مسابقه می‌دهد.

تومیسلاو ایویچ، سر مربی کروات تیم ایران در یک مصاحبه مطبوعاتی در روز چهارشنبه سیزدهم اسفند، انتقاد برخی مطبوعات، محافل ورزشی و فوتبال‌بست‌ها را که او در انتخاب بازیکنان و برنامه تمرین‌های تیم ملی نقشی ندارد، رد کرد و گفت: انتخاب بازیکنان بر عهده سر مربی تیم ملی است و تاکنون هیچ کس، حتی دستیاران من در این مورد و نحوه انتخاب بازیکنان دخالتی نداشته‌اند.

فروردین

دادگاه می‌کونوس پس از چهار سال رای تاریخی خود مبنی بر دخالت سران رژیم و از جمله علی خامنه‌ای در ترور رهبران حزب دموکرات کردستان ایران در برلین را صادر کرد. قضای دادگاه رهبران جمهوری اسلامی را مسئول صدور قتل‌ها خواند. به دنبال صدور حکم دادگاه، ۱۵ کشور عضو اتحادیه اروپا سفرای خود از تهران را فرا خواندند، مجلس آلمان شکست سیاست «گفتگوی انتقادی» را تأیید کرد و در تهران، حزب الله سفارت آلمان را به محاصره در آورد و روابط تهران-بن به شدت بحرانی شد. آزادی‌خواهان ایران تظاهرات پر دامنه‌ای در برلین و دیگر جاها در حمایت از حکم دادگاه و لزوم فشار به حکومت اسلامی برای پایان دادن به نقض حقوق بشر در ایران بر پا کردند.

تعداد کاندیداهای انتخابات ریاست جمهوری افزایش یافت. به دنبال ابراهیم یزدی و عزت‌الله سعیدی، دکتر پیمان نیز کاندیدای ریاست جمهوری شد. در تهران بهزاد نبوی اعلام کرد که اگر صلاحیت او را تأیید می‌کنند، او نیز کاندیدای ریاست جمهوری می‌شد. کارگزاران سازندگی، گروه هوادار رفسنجانی سرانجام تصمیم گرفتند از محمد خاتمی کاندیدای نیروهای چپ جمهوری اسلامی، در برابر ناطق نوری دفاع کنند.

ابراهیم زال زاده، نویسنده، روزنامه‌نگار و سردبیر مجله معیار توسط ماموران جمهوری اسلامی در تهران به قتل رسید. ابراهیم زال زاده را در اوایل اسفند ماه سال ۷۵ مخفیانه ربودند و روز ۹ فروردین ماه در گذشت او را به خانواده‌اش اطلاع دادند.

گزارش دوم موریس کاپیتورن پیرامون نقض حقوق بشر در ایران منتشر شد. کاپیتورن در این گزارش موارد متعدد نقض حقوق بشر در ایران را برشمرد. این گزارش مورد حملات شدید و تکذیب حکومت اسلامی قرار گرفت. نماینده ویژه سازمان ملل که قصد داشت برای تهیه گزارش دوم خود به ایران سفر کند، از سوی مقامات حکومت این اجازه را نیافت. متن کامل گزارش دوم موریس کاپیتورن در شماره‌های ۱۵۵ و ۱۵۶ «کار» منتشر شد.

اردیبهشت

با پایان مهلت نام‌نویسی، وزرات کشور اعلام کرد که ۲۳۸ نفر کاندیدای ریاست جمهوری شده‌اند. تب انتخابات در ایران بالا گرفت. در میان مدرسین حوزه علمیه قم بر سر حمایت از ناطق نوری شکاف افتاد. در حالی که روحانیون در حمایت با عدم حمایت از کاندیدای ولایت فقیه دچار اختلاف بودند، طرفداران محمد خاتمی افزوده می‌گشت. فشار بر کاندیداهای غیر حکومتی بیشتر شد و حبیب‌الله پیمان مورد هجوم افراد مسلح حکومت قرار گرفت. ابراهیم یزدی، عزت‌الله سعیدی و علی‌اکبر مینر فر ۳ نفر از کاندیداهای ریاست جمهوری، با صدور اطلاعیه‌ای در تهران به شرایط غیر دموکراتیک حاکم بر انتخابات اعتراض کردند.

شورای نگهبان صلاحیت ۲۳۴ نفر از کاندیداهای وارد کرد و تنها صلاحیت ۴ نفر از شخصیت‌های حکومتی مورد تأیید قرار گرفت. شورای نگهبان همه کاندیداهای زن را از جمله به خاطر زن بودن آنان فاقد صلاحیت برای شرکت در انتخابات ریاست جمهوری دانست.

در حالی که ارگان‌های رسمی همه تبلیغات و امکانات خود را در خدمت ناطق نوری قرار داده بودند، موج عظیم حمایت از خاتمی به ویژه از سوی زنان و جوانان دم به دم گسترش یافت و حساسیت انتخابات را به اوج رساند. مردم برای مقابله با تقلب به سود ناطق نوری آماده شدند. شایعه تقلب و نگرانی و خشم مردم چنان بود که خاتمی مجبور شد به مردم اطمینان بدهد اجازه تقلب در انتخابات را نخواهد داد.

تقریباً تمامی احزاب سیاسی مخالف حکومت، انتخابات را به دلیل غیر دموکراتیک بودن تحریم کردند.

روز ۹ اردیبهشت وزیر امور خارجه اروپا در بروکسل از جمله تصمیم گرفتند دیدار در سطح وزیران با حکومت تهران را به حال تعلیق در آورده و به سیاست «دیالوگ انتقادی» پایان دهند. اتحادیه اروپا هم چنین تصمیم گرفت که سفرای خود را به تهران بازگردانند. علی خامنه‌ای در یک سخنرانی اعلام کرد که حکومت او سفیر آلمان را نخواهد پذیرفت و بازگشت سفرا به ایران به تعویق افتاد.

به دنبال حکم دادگاه می‌کونوس، دادستان کل آلمان حکم بازداشت ۳ نفر از اعضای وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی را صادر کرد. در زلزله مهیب روز ۲۰ اردیبهشت در جنوب خراسان، بیش از دو هزار روستایی کشته و بیش از هفتاد هزار نفر بی خانمان شدند.

خرداد

روز دوم خرداد میلیون‌ها زن و مرد در پای صندوق‌های رای حضور یافتند و به

محمد خاتمی رای دادند. صبح روز سوم خرداد، شکست ناطق نوری و پیروزی خاتمی قطعی شد و میلیون‌ها تن از مردم به خیابان‌ها ریختند و شکست کساندیدی ولایت فقیه را جشن گرفتند. با پایان شمارش آرا اعلام شد که خاتمی ۲۰ میلیون رای آورده است و ناطق نوری تنها ۷ میلیون رای داشته است. در حالی که مردم در خیابان‌ها شکست ولایت فقیه را جشن گرفته بودند، محمد خاتمی در نخستین کنفرانس مطبوعاتی خود اعلام کرد که زمان تثبیت جامعه مدنی در چارچوب قانون اساسی فرا رسیده است.

پیروزی بزرگ اپوزیسیون علیه تروریسم جمعه اسلامی

روز سه‌شنبه ۲۰ خرداد ۱۳۷۶، مردم تهران در پی پیروزی بزرگ اپوزیسیون علیه تروریسم جمعه اسلامی، خیابان‌ها را رنگین کردند. شعارهای «الله به قدر» و «خاتمی» در سراسر شهر شنیده می‌شد. مردم با تظاهرات گسترده، از دولت خواستار تغییر در نظام و اصلاحات اساسی شدند. شعارهای «خاتمی تا آخر» و «خاتمی تا آخر» در سراسر شهر شنیده می‌شد.

مردم، رسانه‌های همگانی و افکار عمومی جهان رای مردم به خاتمی را رای منفی به ولایت فقیه ارزیابی کردند، خاتمی اما این رای را رای به نظام و رهبری آن خواند و به دنبال او علی خامنه‌ای این ادعا را تکرار کرد. انتخابات فضای سیاسی کشور را دگرگون کرد و شور و شادابی تازه‌ای پدید آورد. مبارزه در حول تشکیل کابینه جدید ادامه یافت و خاتمی و اطرافیانش کوشیدند با تبلیغات، ناراضی‌های عظیمی را که مردم با رای خود به ولایت فقیه ابراز کرده بودند، بر عکس و انعکاس سازند.

در جهان انتخاب محمد خاتمی با واکنش‌های مثبت روبرو شد

۹ روز بعد از انتخابات، ناطق نوری مجدداً به سمت ریاست مجلس برگزیده شد. او تنها کاندیدای این پست بود و بسیاری از طرفداران خاتمی به او رای دادند.

تلاش‌های بین‌المللی برای آزادی فرج سرکوهی روزنامه‌نگار و سردبیر ماهنامه آدینه، ادامه یافت. سردبیران روزنامه‌های فرانسوی لوموند، لیبراسیون و لاکر در نامه‌ای خطاب به خاتمی خواهان آزادی فرج سرکوهی شدند.

تیر

خبر اعتصاب غذای زندانیان سیاسی ایران، به خارج از زندان‌ها رسید و اعلام شد زندانیان سیاسی در شهرهای شیراز، اصفهان، تبریز و اهواز در اعتراض به شرایط غیر انسانی زندان‌ها دست به اعتصاب غذا زده‌اند. در همین حال اعلام شد که کامران یزدانی زندانی سیاسی، بر اثر اعتصاب غذا جان باخته است.

در روزهای بعد خبر درگذشت چند زندانی دیگر منتشر شد. حمید رضا داداشی، مهرداد وثوقی، جعفر عباسی و عبدالرضا حامدی بر اثر ادامه اعتصاب غذا جان سپردند. شورای مرکزی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) با انتشار اطلاعیه‌ای همه آزادی‌خواهان را به پیکار مشترک برای نجات جان زندانیان سیاسی فرا خواند.

روز سوم تیر ماه، یزدی رئیس قوه قضاییه اخبار مربوط به محاکمه غیر علنی سرکوهی را تأیید کرد. یزدی، سرکوهی را به «جاسوسی برای یک کشور بیگانه» متهم ساخت. خبرنگاران بدون مرز از آزادی فرج سرکوهی حمایت کردند و وزیر خارجه آلمان اعلام کرد که حقوق قانونی سرکوهی باید تأمین شود. در خارج از کشور نیروهای آزادی‌خواه تظاهرات متعددی را برای آزادی سرکوهی برگزار کردند.

شورای مرکزی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) با انتشار بیانیه‌ای پیرامون اوضاع سیاسی کشور تأکید کرد برای تحقق خواست‌های قوری مردم و تأمین فضای باز سیاسی و آزادی احزاب باید بر مردم تکیه کرد.

مرداد

در نخستین روزهای مرداد ماه، خبرهایی مبنی بر ادامه اعتصاب زندانیان سیاسی منتشر شد و اعلام شد که پروانه علی پور در زندان اهواز بر اثر ادامه اعتصاب جان خود را از دست داده است.

با نزدیک شدن نیمه مرداد، همه اخبار

نگاهی به

روی دادهای پرچمسته سال ۱۳۷۶

کشور تحت شعاع معرفی کابینه خاتمی به مجلس قرار گرفت. فشار جناح راست برای تحمیل وزرای خود به کابینه خاتمی و مخالفت طرفداران خاتمی با شرکت وزرای این جناح، به یک جنگ تمام عیار تبدیل شد.

در واپسین روزهای مرداد خاتمی کابینه خود را به مجلس که اکثریت آن در دست جناح مخالف بود معرفی کرد و پس از دو روز بحث جنجالی، از مجلس رای اعتماد گرفت. خاتمی برای گرفتن رای اعتماد گروهی از شخصیت‌های مشهور هوادار خود را وارد کابینه نکرد و برخی از پست‌های حساس از جمله وزارت اطلاعات

کشور تحت شعاع معرفی کابینه خاتمی به مجلس قرار گرفت. فشار جناح راست برای تحمیل وزرای خود به کابینه خاتمی و مخالفت طرفداران خاتمی با شرکت وزرای این جناح، به یک جنگ تمام عیار تبدیل شد.

در واپسین روزهای مرداد خاتمی کابینه خود را به مجلس که اکثریت آن در دست جناح مخالف بود معرفی کرد و پس از دو روز بحث جنجالی، از مجلس رای اعتماد گرفت. خاتمی برای گرفتن رای اعتماد گروهی از شخصیت‌های مشهور هوادار خود را وارد کابینه نکرد و برخی از پست‌های حساس از جمله وزارت اطلاعات

را در اختیار هواداران خامنه‌ای باقی گذاشت. بیشترین مخالفت با عطاالله مهاجرانی صورت گرفت و او در سخنرانی خود در مجلس ضد انتقاد بر سیاست‌های وزارت ارشاد وعده دادن ایسن وزارت خارجه را دگرگون کند و سیاست‌های تازه‌ای اتخاذ کند.

همه وزرای خاتمی از مجلس رای اعتماد گرفتند و او رسماً کار خود را به عنوان رئیس جمهور اسلامی آغاز کرد.

برای ضرب شست نشان دادن به خاتمی، قوه قضاییه در یک لشکر کشی گسترده، ده‌ها تن از شهرداران تهران را که جرم فساد و سوءاستفاده مالی دستگیر کرد و با دستگیری این عده پرونده‌های گشوده شد که هنوز گشوده مانده است و محلی از کشاکش دو جناح شده است.

هم‌زمان با آغاز ریاست جمهوری خاتمی، دفتر ماهنامه ایران فردا از طرف حزب‌الله و افراد وابسته به جناح خاتمی مورد حمله قرار گرفت. عاملین این حمله توسط مردم شناسایی شدند، اما رژیم آن‌ها را آزاد باقی گذارد.

بر اثر یک انفجار شدید در معدن سنگ‌رود، ده‌ها کارگر کشته و زخمی شدند.

شهریور

از نخستین روزهای آغاز ریاست جمهوری خاتمی، بحث در باره حدود وظایف و اختیارات رئیس جمهور و ولی فقیه بالا گرفت و طرفداران خاتمی خواهان تمرکز قدرت بیشتری در دست رئیس جمهور تازه شدند.

در کشاکش میان دو جناح رژیم، خامنه‌ای مجبور شد محسن رضایی را از فرماندهی سپاه پاسداران برکنار کند و برای او جای در مجلس تشخیص صلحت رژیم دست و پا کند. محسن رضایی در جریان انتخابات و پس از آن آشکارا به مخالفت با خاتمی برخاسته بود و برکناری او پیروزی خاتمی تلقی شد.

روز نهم شهریور برای اولین بار به فرج سرکوهی، نویسنده دریند اجازه دادند با خانواده‌اش ملاقات کند. محل بازداشت او فاش شد و وی برای محاکمه در اختیار دادگاه انقلاب شیراز قرار گرفت. در اواخر شهریور ماه حکومت جمهوری اسلامی تأیید کرد که فرج سرکوهی را محاکمه و به یک سال حبس محکوم کرده است. سازمان‌های آزادی‌خواه، خواهان آزادی فوری فرج سرکوهی شدند. در این حکم هر چند ظالمانه، اما عقب نشینی حکومت که پیشتر سرکوهی را به جاسوسی متهم کرده بود، آشکار بود.

مهر

کارگران در چند شهر برای بهبود شرایط زندگی و کار خود دست به اعتصاب زدند. کارگران کارخانه‌های نیشکر هفت تپه، ماشین سازی اراک، سیما شیراز، نورد اهواز، میهاگاز اصفهان و ذغال سنگ شاهرود در ماه‌های شهریور و مهر اعتصاب کردند.

مذاکرات اتحادیه اروپا با حکومت تهران برای بازگشت سفرای کشورهای عضو اتحادیه اروپا ادامه یافت.

در جریان محاکمه شهرداران تهران بخشی از دزدی‌های عظیم فاش شد. منازعه شدید در مورد این محاکمات بین دو جریان

ادامه یافت و جناح راست موفق به بازداشت یا برکناری کرباسچی، شهردار تهران نشد.

نخستین انجمن صنفی مطبوعات در حکومت اسلامی تشکیل شد و طرف داران دولت خاتمی در انتخابات هیئت مدیره این انجمن پیروز شدند.

آبان

مبارزه برای محدود کردن حقوق و اختیارات علی خامنه‌ای که در مطبوعات ادامه داشت، آشکارتر شد. دانشجویان هوادار دولت در گردهمایی‌های خود رسماً خواهان محدود ساختن قدرت خامنه‌ای شدند. حشمت‌الله طبرزدی دبیر کل اتحادیه انجمن‌های اسلامی در یک گردهمایی دانشجویی خواهان آن شد که قانون اساسی در جهت محدود کردن قدرت ولی فقیه تغییر کند و ولی فقیه با رای مستقیم مردم انتخاب شود.

به دنبال این سخنان روز ۲۴ آبان حزب‌الله به دفتر این انجمن حمله کرد و طبرزدی و گروه دیگری را مجروح ساخت.

روحانیون طرفدار خامنه‌ای اعلام کردند که اجازه نخواهند داد ولایت فقیه مورد انتقاد قرار گیرد و تضعیف شود. آیت‌الله آذری قمی به خاطر مخالفتش با خامنه‌ای از جامعه مدرسین حوزه علمیه قم کناره‌گذاشته شد. حزب‌الله در قم علیه او و آیت‌الله منتظری تظاهرات کرد.

در اصفهان رود رویی بین مخالفین خامنه‌ای که از سوی آیت‌الله طاهری امام جمعه شهر حمایت می‌شوند با طرفداران رهبر حکومت شدید شد و اصفهان را تشنج و درگیری‌های دو طرف فرا گرفت.

آذر

مخالفت با ولایت خامنه‌ای و بگری و بیند مخالفین تشدید شد. آیت‌الله منتظری به طور کم سابقه‌ای با خامنه‌ای حمله کرد و ولایت فقیه را تنها در حد نظارت قابل پذیرش دانست. به دنبال سخنان منتظری که در کلاس درس او ایراد شد، روز ۲۸ آبان چماقداران طرفدار خامنه‌ای به خانه او حمله کردند و او را تکتک زدند. پس از این حمله، وزرات اطلاعات آیت‌الله منتظری را دستگیر کرد و تحت نظر قرار داد.

هم‌زمان با حمله شدید منتظری به خامنه‌ای و دستگیری او، آذری قمی با انتشار نامه تازه‌ای به طور بی‌سابقه‌ای خامنه‌ای را مورد حمله قرار داد. آذری قمی نوشت که خامنه‌ای چنایت‌کار است و مردم باید در برابر ظلم او به پا خیزند. در حالی که کشاکش بین طرفداران خامنه‌ای با منتقدین و مخالفین چون آیت‌الله منتظری به اوج خود رسید، دولت از شرکت در این درگیری‌ها پرهیز کرد و خاتمی موضعی به نفع هیچ کدام از طرفین نگرفت.

خامنه‌ای به هواداران خود دستور داد در جهت حمایت از او کارزار پر سر و صدایی به راه بیاورند و بسیاری از نهادها و روحانیون مجبور شدند از خامنه‌ای اعلام حمایت کنند. خامنه‌ای کوشید از این موقعیت به نفع وضعیت به شدت تضعیف شده خود در جریان انتخابات بهره بگیرد، اما مبارزه‌ای که در رژیم علیه ولایت او بر پا شد فرو نخواست.

تیم ملی فوتبال ایران در استرالیا به نتیجه مساوی دست یافت و به عنوان آخرین تیم به جام جهانی فرانسه راه یافت. پیروزی تیم ایران به بزرگ‌ترین جشن مردم تبدیل شد. روز هشتم آذر ماه میلیون‌ها نفر در ایران به خیابان‌ها ریختند و تا پاسی از شب شادمانی کردند.

حضور گسترده زنان و دختران در این شادمانی‌ها چشمگیر بود. ماموران رژیم نتوانستند مانع این عظیم‌ترین تظاهرات مردم شوند. چند روز بعد به هنگام بازگشت فووتبالیست‌ها، زنان و دختران دربه‌های استادبوم آزادی را گشودند و در استقبال پرشور از قهرمانان تیم ملی شرکت کردند.

تظاهرات عظیم مردم که از یک شادی ورزشی خارج شد، برای دومین بار در طرف چند ماه، قدرت عظیم مردم در ایران را به نمایش نهاد و به مثابه عامل بزرگی در تحولات نقش یافت.

تظاهرات دانشجویی در ایران ابعاد تازه‌ای پیدا کرد. روز یکشنبه ۱۴ دی ماه، ۲۰۰۰ دانشجو در کوی دانشگاه تهران و خیابان‌های اطراف آن به تظاهرات پرداختند و خواهان بهبود شرایط زیستی و رفاهی خود و همچنین جلوگیری از حملات انصار حزب‌الله به دانشگاه‌ها شدند. به دنبال این تظاهرات نمایندگان دانشجویان اعلام کردند که خواهان ایجاد شوراها مستقل دانشجویی هستند. انجمن‌های اسلامی دانشجویان، از تظاهرات دانشجویان حمایت کردند. حشمت‌الله طبرزدی،

دبیر کل انجمن اسلامی دانشجویان در مصاحبه‌ای گفت: خواست ملت دموکراسی و تشنج‌زدایی در سیاست خارجی است. وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی دکتر یزدی دبیر کل نهضت آزادی ایران را دستگیر کرد.

در حالی که اروپا آماده روانه کردن دوباره سفرای خود به ایران می‌شد، محمد خاتمی در مصاحبه با شبکه خبری تلویزیون آمریکا، خواهان گفتگو میان مردم ایران و آمریکا شد. سخنرانی خاتمی به موضوع کینه رابطه با آمریکا ابعاد تازه‌ای داد و جناح طرفدار خامنه‌ای کوشید آن را به هرادی برای مبارزه با رئیس جمهور تبدیل کند. اما علیرغم آن، با این سخنرانی مناسبات ایران و آمریکا در جهت نزدیکی و بهبود تحرک تازه‌ای پیدا کرد.

دولت برای تحریک بخشیدن بیشتر به سیاست خارجی خود، کنفرانس سران اسلامی را با تبلیغات گسترده‌ای در تهران برگزار کرد و آن را موفقیتی برای سیاست خارجی خود اعلام کرد.

پنجمین کنگره سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) در روزهای ۱۳ تا ۱۸ دی ماه تشکیل شد. در این کنگره فداییان خلق برای برپایی جامعه سوسیالیستی به سه جری سرمایه‌داری تأکید کردند. کنگره استقرار یک جمهوری دموکراتیک در شکل پارلمانی، به جای حکومت اسلامی را مورد پشتیبانی قرار داد و مبارزه با ولایت فقیه و جناح خامنه‌ای به منظور کوتاه کردن جناح این قدرت از قدرت را به عنوان سمت اصلی مبارزه خود اعلام کرد. کنگره در پیامی به مردم ایران آنان را به مبارزه برای کوتاه کردن دست این جناح از قدرت سیاسی فرا خواند.

بهار

هزاران کارگر گروه صنعتی ملی برای بهبود شرایط زندگی خود دست به اعتصاب زدند. این اعتصاب به تدریج گسترش یافت و بیش از هفت هزار نفر به آن پیوستند. اعتصاب تا اوایل اسفند ماه ادامه یافت. رژیم گروهی از کارگران و فعالین این اعتصاب را دستگیر کرد. اعتصابات کارگری کارخانه‌های دیگری را نیز فراگرفت. یک روزنامه وابسته به حکومت نوشت که اعتصابات، کارخانه‌های شرق تهران را فلج کرده است.

مقاومت و اعتراض در برابر یورش انصار حزب‌الله بالا گرفت. مراسم سالگرد مهندس بازرگان به درگیری میان مردم و حزب‌الله انجامید. وزارت کشور از برگزاری تظاهرات مردم حمایت کرد.

فرج سرکوهی از زندان جمهوری اسلامی آزاد شد. او در نامه‌ای که یک ماه بعد به انجمن جهانی قلم نوشت، از مبارزاتی که برای آزادی او صورت گرفته است قدرانی کرد و اعلام کرد که رژیم اجازه خروج از کشور را به او نمی‌دهد.

فعالیت جریان‌های وابسته به حکومت برای ایجاد حزب دامنه وسیعی گرفت و چند حزب طرفدار جناح‌های رژیم اعلام موجودیت کردند.

اسفند

مناسبات تهران و اروپا بهبود یافت و اتحادیه اروپا اعلام کرد که مناسبات خود در سطح وزرا را با جمهوری اسلامی از سر خواهد گرفت.

هیئت‌های ورزشی و علمی آمریکایی راهی تهران شدند و دو کشور آمادگی خود را برای گام برداشتن در راه بهبود مناسبات آشکارتر ساختند.

شورای نگهبان صلاحیت گروه بزرگی از داوطلبین و از جمله تعدادی از طرفداران رئیس جمهور برای شرکت در انتخابات میان دروهای مجلس را رد کرد. اعتراض به تصمیمات شورای نگهبان درگیری‌های تازه‌ای را باعث شد و دانشگاه‌ها به مرکز این درگیری‌ها تبدیل شد. روز ۸ اسفند هزاران دانشجو در دانشگاه تهران علیه شورای نگهبان تظاهرات کردند و با حمله انصار حزب‌الله به این تظاهرات، ده‌ها تن مسجرح و بازداشت شدند. تظاهرات دانشجویان مبارزه شدیدی را در حکومت در پی داشت. وزارت کشور و طرفداران خاتمی از تظاهرات دانشجویان حمایت کردند و گروه‌های طرفدار خامنه‌ای تظاهرات مشابهی بر پا کردند. در بسیاری از دانشگاه‌های کشور تظاهرات اعتراضی علیه شورای نگهبان بر پا شد.

شورای امنیت ملی ادامه بازداشت آیت‌الله منتظری را تأیید کرد. در شهر نجف آباد اصفهان روز شنبه ۱۶ اسفند در حمایت از آیت‌الله منتظری و برای آزادی او اعتصاب عمومی برگزار شد.

اسدالله لاجوردی، جلاوین از ریاست کل زندان‌های کشور برکنار شد و موج اعتراض علیه آیت‌الله یزدی رئیس قوه قضاییه ابعاد وسیعی یافت.



## انجمن صنفی روزنامه‌نگاران، تداوم سندیکیایی قبلی؟

اشاره: تشکیل «انجمن صنفی روزنامه‌نگاران» از جمله اقدام‌های قابل اعتناء در جامعه ما بعد از رویداد دوم خرداد و انتخاب آقای خاتمی به ریاست جمهوری است که اگر با بگیرد و حضور مستقل خود را تثبیت نماید، می‌تواند نقش مهمی در شکستن سانسور و فراهم آوردن شرایط برای جریان آزاد اخبار و اطلاعات به عهده بگیرد.

مسائل و مشکلات قراره پایگیری و فعالیت انجمن صنفی روزنامه‌نگاران در گفتگوی خبرنگار روزنامه‌ی «همشهری» و رجعی مسزوعی نخستین رئیس هیئت مدیره این انجمن مورد بررسی قرار گرفته است که خلاصه‌ای از آن در زیر از نظر خوانندگان می‌گذرد.

○ تشکیل انجمن صنفی روزنامه‌نگاران مبتنی بر کدام قانون است و در حال حاضر کدام مراحل قانونی را طی کرده است؟

● طبق قانون کار، اعضای هر صنفی می‌توانند انجمن صنفی داشته باشند. الان برای حرفه‌های مختلف چنین انجمن‌های صنفی وجود دارد. مثل صنف آن‌فروشان، قصاب‌ها، خیاط‌ها و دیگر مشاغل. شاید یکی از مسائل عجیب این است که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی روزنامه‌نگاران انجمن صنفی نداشتند. یکی از دلایل آن شاید این باشد که قبل از انقلاب یک تشکیلی به نام سندیکیایی روزنامه‌نگاران بود که بعد از انقلاب تکلیف این تشکیلی خیلی روشن نبود و مجمع عمومی آن برگزار شد و عملاً فعال نبود. از حدود یکی دو سال پیش مطبوعات به این صرافت افتادند که تشکیلی را برای روزنامه‌نگاران تشکیل دهند. و در واقع این مدیران مسئول مطبوعات بودند که در برپایی چنین انجمنی پیشگام شدند.

○ برای مشارکت در انجمن دو شکل متصور است. یکی اینکه بگوئیم همه روزنامه‌نگاران به صورت توده‌وار و انفرادی مشارکت کنند. دیگر اینکه مثل شوراهای کاری در کارگاه‌ها در تحریریه نشریات شوراهایی تشکیل دهند که مشارکت آنان خیلی سازمان یافته‌تر و عمیق‌تر باشد.

● راجع به این موضوع در هیئت مدیره بحث نشده ولی می‌تواند قابل طرح باشد به زودی جلسه‌ای با حضور روزنامه‌نگارها برگزار شد. عنوان این جلسه «تظاهرات روزنامه‌نگاران از انجمن صنفی و بحث پیرامون اساسنامه بود. در واقع علاقه داریم خیلی از این بحث‌ها از جانب خود روزنامه‌نگاران مطرح شود و پیرامون آن بحث شود ولی به لحاظ سازماندهی من فکر نمی‌کنم پیشنهاد شما اشکالی داشته باشد. البته این پیشنهاد بیشتر برای موسسات مطبوعاتی بزرگ قابل طرح است. ولی به هر حال به لحاظ شکلی و محتوایی بحث در این باره می‌تواند مطرح شود.

○ فرمودید این انجمن را ادامه کار صنفی قبلی تلقی می‌کنید یا توجه به این نکته آیا در شرایط عضویت مرزبندی‌های خاص فرهنگی - سیاسی قائل شدید یا نه؟ شرط عضویت را فقط مطبوعاتی بودن افراد لحاظ کردید و عضویت برای همه روزنامه‌نگاران آزاد است؟

● آیین‌نامه عضویت انجمن را ما برای همه روزنامه‌ها سال‌هاست که در تعدادی از روزنامه‌ها این آیین‌نامه را چاپ کردند. ما هیچ شرطی را جز

روزنامه‌نگار بودن و شرایطی مثل اینکه حداقل سه سال سابقه کار روزنامه‌نگاری داشته باشند قائل نشده‌ایم و در واقع معیارهای حرفه‌ای را شرط اصلی عضویت قرار دادیم و هیچ مرزبندی دیگری را در این ارتباط لازم نمی‌دانیم. به همین جهت ما فکر می‌کنیم همه روزنامه‌نگاران می‌توانند عضو شوند. ○ خطری که همیشه این نوع تشکیلات صنفی را تهدید می‌کند عدم استقلال آنهاست که در واقع باعث می‌شود نقش واسطه‌ای تشکیلات در رابطه بین مردم و دولت و نقش دفاع از حقوق صنفی اعضا تضعیف شود. برای فاصله گرفتن از این موضوع و استقلال هرچه بیشتر انجمن چه تدبیری اندیشیده شده است؟

● من فکر می‌کنم طرح این بحث در شرایط فعلی تا حدودی انتزاعی است. یعنی بحث استقلال انجمن باید در فرآیند عمل انجمن به آن دست پیدا کنیم و ببینیم که انجمن با موضوع‌گیری‌ها و عملکردی که دارد قدرت می‌تواند استقلال خود را حفظ کند. برداشت ما این است که در روند کار با توجه به حوادث و وقایعی که پیش می‌آید بهتر می‌توان این موضوع را محک زد. اگر این انجمن بخواهد در عرصه جامعه و مطبوعات کارایی داشته باشد یکی از معیارهای مهمی که باید مبنای عمل آن قرار گیرد همین استقلال است. حال اینکه منظور می‌تواند استقلال را حفظ کرد در عین اینکه رویاری دولت یا کارفرمای مطبوعات قرار نگرفت یک مسئله است. به نظر من ما باید اعتماد آنها را نیز جلب کنیم بتوانیم نقش واسطه‌ای خودمان را ایفا کنیم.

○ به عنوان رئیس هیئت مدیره انجمن صنفی روزنامه‌نگاران مهمترین مشکلات مطبوعات ایران را در شرایط فعلی چه می‌دانید و فکر می‌کنید انجمن صنفی روزنامه‌نگاران چه نقشی در جهت حل این مشکلات می‌تواند داشته باشد؟

● به عنوان یک روزنامه‌نگار فکر می‌کنم مهمترین مشکلی که امروزه روزنامه‌نگاران ما با آن روبرو هستند، جدای از مسائل معیشتی، نداشتن منزلت اجتماعی است. یعنی در جامعه ما روزنامه‌نگاری به عنوان یک شغل منزلت اجتماعی مشابه دیگر کشورهای ما ندارد. حتی در کشورهای همجوار ما روزنامه‌نگاران به لحاظ هدایت اجتماعی در سطح سیاستمداران و شخصیت‌های مهم کشور هستند، و چون چنین دیدی نسبت به روزنامه‌نگاران در آن جوامع وجود دارد خیلی راحت در جامعه می‌توانند نقش خودشان را ایفا کنند. متأسفانه در ایران چنین جایگاهی روزنامه‌نگاران ندارند. که عوامل مختلفی در آن نقش دارد. مثلاً به لحاظ دست‌مزد، شغل روزنامه‌نگاری در ردیف مشاغل پایین جامعه قرار دارد بنابراین خیلی از افرادی که می‌توانند در این عرصه کار کنند جذب آن نمی‌شوند و می‌شود گفت قشر مهمی از کسانی که به این شغل می‌پیوندند از خودگذشتگی می‌کنند و بیشتر به لحاظ حس مسئولیت اجتماعی این شغل را می‌پذیرند.

○ معروف است، در مطبوعات ایران سانسورنداریم اما خودسانسوری به چشم می‌خورد، فکر می‌کنید چه عواملی در ساختار مطبوعاتی موجب این خودسانسوری می‌شود؟

● از روزیابی مختلف می‌شود به این بحث پرداخت. بحث خودسانسوری فقط مختص کشور ما نیست. به هر حال کسانی که می‌آیند روزنامه یا مجله‌ای را راه‌اندازی می‌کنند حتماً می‌خواهند اهداف خاصی را از انتشار آن پی‌گیری کنند و طبیعی است مطالبی را که انتشار می‌دهند در جهت تحقق اهدافشان

است. در جامعه ما نیز اینطور است. کسانی که مطبوعه‌ای را منتشر می‌کنند براساس دانش و بینش خود در خبرها و تحلیل‌ها گزینش می‌کنند. در ایران مالکیت نقش مهمی در این امر دارد. مالکیت در تعیین مدیر مسئول‌ها تأثیر می‌گذارد. مدیر مسئول هم سعی دارد آن اهداف و برداشت‌هایی را که دارد پیش ببرد. یکی از راه‌حلهایی که شاید الان پذیرش نداشته باشد ولی امیدوارم ما بتوانیم درآینده به سمت آن حرکت کنیم این است که مطبوعاتی داشته باشیم که مالکیت آن در اختیار هیئت‌های تحریریه باشد. یعنی به صورت شرکت سهامی اداره شود و اعضای تحریریه همه سهامدار آن روزنامه باشند. طبیعی است در چنین حالتی روزنامه‌نگاران هم در اداره آن روزنامه سهیم‌اند و هم این‌که افرادی را برای پی‌گیری مشی روزنامه انتخاب می‌کنند که نماینده همین افراد هستند. ولی تا رسیدن به این شرایط ما خیلی فاصله داریم. البته به نظر من شرایط فعلی در ایران به هیچ وجه شرایط نامطلوبی نیست. به هر حال وقتی مجموعه مطبوعات کشور را کنار هم قرار می‌دهیم ممکن است در حرکت فردی خودسانسوری باشد. ولی در مجموعه می‌بینیم که تمام گرایش‌های فکری در مطبوعات ما حضور دارند. اخبار تقریباً منتقل می‌شود و می‌توان ادعا کرد که در این مقطع ما یکی از پربارترین فعالیت‌های مطبوعاتی را داریم.

○ انجمن صنفی پیش در برابر اظهار نظر یکی از مسئولان کشور اطلاعیه صادر کرده و برگردش آزاد اخبار تأکید کرد. یکی از مشکلات مطبوعات بسته بودن منابع خبری و کنترل منابع کسب اطلاعات و اخبار است. این مشکلی است که در سطح مدیریت کلان کشور نیز با آن مواجه هستیم. انجمن با این مشکل که در واقع میدان اصلی فعالیت مطبوعات است چگونه می‌خواهد برخورد کند؟

● هر چند که ما در ابتدای راه هستیم اما همین موضوع‌گیری در واقع مسیر انجمن را نشان می‌دهد. ما معتقدیم باید با فشارسازی و دفاع از حق مردم در کسب اطلاعات و اخبار، به صورت مستمر بتوانیم در کسب ستر اجتماعی آن افرادی را که مانع از گردش اطلاعات و اخبار هستند متقاعد کنیم که گردش اطلاعات و اخبار یک امر حیاتی است. اگر بخواهیم یک نظارت اجتماعی بر عمل‌کرد قوای سه‌گانه اعمال کنیم هیچ راهی جز گردش اخبار و اطلاعات نداریم.

○ در کشور ما روزنامه‌نگاری بیشتر جنبه سیاسی و حزبی دارد و کمتر حرفه‌ای است. انجمن با این روحیات حزبی چه می‌خواهد بکند؟

● شاید یکی از تفاوت‌های ما با جوامع دیگر این است که در جامعه ما افراد سیاسی زیاد است و طبیعی است وقتی به مطبوعات می‌آئیم نمی‌توانیم این گرایش را از آنها بگیریم. از طرف دیگر به دلیل خلاء نهادهای مدنی در جامعه ما خصوصاً احزاب، و واقع‌گرایان میجر شدند بخشی از این خلاء را پر کنند. به نظر من مشکل را می‌توان این‌گونه حل کرد که همه افرادی که در روزنامه‌ها کار می‌کنند جدای از گرایش‌های فکری و سیاسی همه‌شان روزنامه‌نگارند و روزنامه‌نگاری یک سری اهداف مشترک را برای همه اینها مطرح می‌کند مثل بحث استقلال حرفه‌ای یا امنیت شغلی که برای همه روزنامه‌نگاران جامعه ما مطرح است. بنابراین به لحاظ هویت حرفه‌ای همه اینها مشترکات فراوانی دارند که می‌توانند حول این مشترکات در انجمن کنار هم جمع شوند ما فکر می‌کنیم انجمن صنفی باید فارغ از گرایش فکری و سیاسی افراد نیرویش را در این مشترکاتی که همه روزنامه‌نگاران قبول دارند متمرکز کند. مثلاً وقتی یک سازمان یا نهادی به یک خبرنگار بی‌احترامی کرد، باید به صرف خبرنگار بودن و بدون توجه به گرایش‌های فکری وی از او دفاع کرد.

○ شما در این بحث روی گردش آزاد اطلاعات تأکید کردید. یکی از ابعاد این جریان آزاد کسب خبر بود که درباره آن صحبت کردید اما مسئله بعدی درج خبر است. ما روزنامه‌ها به دلیل گرایش‌های خاص سیاسی و نه اطلاع‌رسانی مانع از درج اخباری خاص می‌شوند. اگر توسط مدیران مطبوعات از درج بعضی از اخبار جلوگیری شود آیا انجمن صنفی چه موضعی در قبال آن خواهد داشت؟

● ما تا حالا در انجمن با چنین بحثی روبرو نشده‌ایم. یعنی اطلاع ندارم تا چه حد روزنامه‌نگاران خواسته‌اند خبری را منتشر کنند و مدیران مانع شده‌اند. اگر بخواهیم این موضوع را به صورت مشخص بررسی کنیم باید این موارد به انجمن ارسال شود تا پس از یک تحلیل جامع نسبت به آن موضع بگیریم. الان در این زمینه من اطلاعاتی ندارم. اما من در ابتدای بحث مطرح کردم که به هر حال ساختار مدیریتی مطبوعاتی ما به گونه‌ای است که شاید بتوان گفت در یک پیش حداکثری این حق را برای خود قائل هستند که هر خبری را درج نکنند چون مالک روزنامه هستند.

## مصاحبه «کار» با رفیق فرخ نگهدار پیرامون مصوبات کنگره پنجم سازمان

سخنان رفیق نگهدار، در بیست و هفتمین سالگرد بنیان‌گذاری جنبش فداییان خلق در ارزیابی از کنگره پنجم ایهاماتی را برای شنوندگان آن سخنرانی و خوانندگان «کار» به وجود آورد. بر آن شدیم تا گفتگوی کوتاهی پیرامون این ایهامات با رفیق نگهدار داشته باشیم که در زیر می‌خوانید.

\*\*\*

«کار»: رفیق نگهدار شما در سخنرانی خود گفتید: «در این کنگره اشاره‌ای به پایان دادن به رژیم جمهوری اسلامی نیست و سمت اصلی سیاست متوجه کوتاه کردن دست جناح خاصه‌ای از قدرت است». این سخن ستوالاتی را به دنبال آورد در این مورد که کنگره ما در این زمینه تغییری در سیاست‌های خود نداده و شما متأسفانه نظر و یا ارزیابی خود را به جای این مصوبات عنوان کرده‌اید. می‌توانید در این مورد توضیح دهید؟

فرخ نگهدار: مگر در سازمان ما شورای مفسر مصوبات کنگره وجود دارد که حق فهم و تفسیر مصوبات را در انحصار خود داشته باشد. مدت‌هاست که ما این نحوه برخورد را ترک کرده‌ایم. تأسف من از این نیست که چرا اعضای سازمان حق دارند نظر یا ارزیابی خود را از مصوبات کنگره اعلام کنند. تأسف - اگر در این مورد موضوعیت داشته باشد - از این است که چرا در این سازمان هنوز هم تصور می‌شود فقط یک «نظر یا ارزیابی» از مصوبات کنگره وجود دارد.

تفسیر و فهم هر مطلب (هر نوشته) البته در عمل بی حد و مرز نیست. منظورم این نیست که یک شورای مفسر یا نگهدار همیشه وجود دارد که حد و حدود معقول، یا مجاز، تفسیر این یا آن سند را تعیین می‌کند. این حد و حدود را میل مفسران به انتفاع گروه خاصی از مستمعین تعیین می‌کند. همه‌ی آن کسانی که امروز - همانطور که در سؤال شما هم پیداست - اعلام می‌کنند «کنگره‌ای ما هیچ تغییری در مورد نحوه برخورد با حکومت جمهوری اسلامی در سیاست‌های خود نداده است» دید گروه خاصی از مستمعین را مد نظر دارند و می‌خواهند آنها را قانع نگاه دارند که سیاست‌های مصوب کنگره پنجم تأیید همان سیاست‌های کنگره‌های قبل و تأیید صحت آنهاست. مفسرین دیگری هم - مثل من - هستند که می‌گویند آنچه - در مورد نحوه برخورد با حکومت جمهوری اسلامی در این کنگره به تصویب رسیده یا کنگره‌های قبل متفاوت است. مسلم بدانید که این نوع فهم و تفسیر مصوبات مذکور نیز مستمعین خاص خود را دارد.

پاسخ من به سؤال مطرح شده در جشن دقیق بود. من گفته‌ام و مجدداً هم تأکید می‌کنم که در سیاست‌های مصوب کنگره پنجم «پایان دادن به جمهوری اسلامی از طریق تشکیل فکر آلترناتیو حکومتی متشکل از اپوزیسیون جمهوریخواه و دموکرات» تصریح نشده است و در عوض سمت اصلی ضربه متوجه جناح خائنه‌ای در حکومت اعلام گردیده و نسبت به جناح دیگر - جناح‌های خانمی و متحدین - نوعی برخورد مثبت احتیاط آمیز تداعی شده است. و من طبعاً مایلم تأکید یا برجسته کنم که این نحوه برخورد با آنچه که در کنگره‌های قبل وجود داشت البته متفاوت است. «کار»: بحث بر سر تفاسیر از مصوبات نیست، بحث بر سر خود مصوبات است. کنگره ما در سند، «برای دموکراسی و عدالت اجتماعی» تأکید کرد: «کشور ما نیازمند حکومتی دموکراتیک در شکل جمهوری به جای جمهوری اسلامی است. ما برای تحقق چنین هدفی مبارزه می‌کنیم» که یاد دارید که در مورد این ماده بحث‌های حادی در کنگره وجود داشت و یک چهارم نمایندگان کنگره با آن مخالفت کردند آن بحث‌ها چه بوده و شما این ماده را چگونه «تفسیر» می‌کنید؟

فرخ نگهدار: گمراه‌کننده است اگر فکر کنیم بحث بر سر تفسیر از مصوبات نیست. مصالح حفظ زبان مشترک ایجاد می‌کند که همه بپذیریم که هر کدام از ما همیشه می‌گوئیم درک و تفسیر خود را از «مصوبات» ارائه دهیم. بحث بر سر مصوبات خود یعنی ارائه برداشت‌های متفاوت از آن‌ها با هدف تأثیرگذاری روی تمايلات معین - و متفاوت - که در جامعه وجود دارند به منظور آرایش معینی از فواصل با آنها.

من در جشن و قبل از آن نیز - از روزی که ایده‌ی دیکتاتوری پرولتاریا را کنار گذاشتیم - همیشه تأکید کرده‌ام در سازمان ما موضوع انتخاب یک مدل حکومتی مناسب برای ایران هیچگاه موضوع اصلی اختلاف - حتی یکی از موارد اختلاف - نبوده است. حتی در موضوعات جزئی‌تر - که مشخصه‌های اصلی مدل را توضیح می‌دهد - در سازمان ما مورد اختلاف نبوده است. منظورم مشخصه‌هایی از قبیل تماماً انتخابی بودن تمام حکومت، آزادی احزاب و انتخابات و غیره است.

این همان مدلی است که از زمان لاک و روسو و استوارت میل اساس تئوریک آن تغییر نکرده است. این همان مدلی است که انقلاب آمریکا، انقلاب کبیر فرانسه و دیگر انقلابات دموکراتیک خواهان آن بوده‌اند. انقلاب مشروطه و یک جهت از انقلاب بهمین نیز مشخصاً در همین راستا بوده‌اند. از سوی دیگر هیچگاه در سازمان ما این نظر وجود نداشته است که جمهوری اسلامی همساز با همان مدل حکومتی مورد نظر ماست. ما مکرر گفته‌ایم که با جمهوری اسلامی مخالفیم. زیرا اصل ولایت فقیه در آن را مغایر یک حکومت دموکراتیک - که در آن میزان رای ملت است - می‌شناسیم.

من - مثل هر کس دیگر - نمی‌توانم بدانم به کدام دلایل آن ۲۵ درصد از نمایندگان کنگره به فرمول‌بندی ذکر شده در سوال شما رای نداده‌اند و به کدام دلایل ۷۵ درصد بقیه به آن رای داده‌اند. شاید برخی به این دلیل که کلمات «سرنوشتی» «پایان دادن» و غیره در آن نیست و شاید هم عده‌ای به این خاطر که ممکن است بتوان چنین تفسیری از آن را ارائه داد به آن رای داده‌اند. پیشنهاد من این است که هر یک از ما خودسرانه یعنی بدون توزیع پرسش‌نامه - که لزوماً باید سوال‌های آن «همه‌سویه» باشد - بین رای دهندگان دلایل رای دادن یا ندادن به این یا آن فرمول‌بندی را به ملکیت خاص درنیاوریم.

بدین ترتیب من در کنگره‌های سازمان هیچگاه باور نکردم کسی از ما شک داشته است که کشور ما نیازمند حکومتی دموکراتیک در شکل جمهوری است. بحث و حساسیت در گاه بسیار هم جدی است - حول راه‌های رسیدن به چنین حکومتی بوده است. زمانی بود که من از اسناد مصوب کنگره‌های ما می‌شنیدم که می‌گویند هیچ آملدی وجود ندارد که بدون پایان‌دادن به جمهوری اسلامی، کشور ما بتواند در سمت کسب خصوصیات از حکومتی دموکراتیک در شکل جمهوری حرکت کند. آن اسناد در گوش من این تلقی را ایجاد می‌کرد که گویا فقط از طریق به حکومت رسیدن بخشی از سازمان‌ها و احزاب مخالف جمهوری اسلامی (که ما آن‌ها را جمهوریخواه و دموکرات می‌دانیم) ایران می‌تواند به سمت تحولات دموکراتیک در ساختار حکومت حرکت کند.

در کنگره اخیر نه تنها تصریح نشده است که یگانه راه رسیدن ایران به حکومتی دارای ساختار دموکراتیک (یا به زبان من: تنها راه دموکراتیزه کردن ساختار حکومتی) خلع تمامیت حکومت و سپردن آن به بخشی از اپوزیسیون است. بلکه تأکید صریح و جدی وجود دارد که عوامل بیرونی - یعنی مردم و نیروهای دموکراتیک - چنانچه در دوم خرداد دیده شد، می‌توانند در تناسب قوا در حکومت به سود تقویت عناصر جمهوری و مردم‌سالاری تأثیر بگذارند و حتی اصلاحات دموکراتیک معین - در سمت دموکراسی - در ساختار حکومت فعلی اعمال کنند.

روندهای جاری نیز به وضوح در همین راستاست.

از این شیوه‌ی دیدن در اسناد سیاسی کنگره‌های قبل اثری نبود، و اگر بود بسیار محو بود.

سیمین بهبهانی در مصاحبه با «کار»:

«من مطمئنم که سرانجام پیروزی با ما زنان است»



با اصول فمینیسم مطابقت دارد و این اصول تا چه حد به کار آنان می‌خورد. هر چه هست، زنان ایرانی باید آزادی کامل و تساوی حقوق خود را با مردان طلب کنند و به‌دست آورند. این امر مستلزم تلاش فراوان است اما نباید نومید شوند و من مطمئنم که سرانجام پیروزی با ما زنان است.

ما باید در این راه مردان را به کنار خود فراخوانیم و نباید رویاروی و در تضاد با آنان قدم برداریم و نباید به چشم دشمن به آنان نگاه کنیم. اگر مردم رودرروی ما می‌ایستند باید به او بفهمانیم که منافع ما همسوی منافع اوست ما می‌خواهیم آزاد و مستقل و سرافراز باشیم و او را یاری دهیم، نه این که بار دوش او و نیازمند و ترحم او باشیم. یک زن آزاد و نیرومند و فرهیخته می‌تواند خدمت‌گزار جامعه و یارو یاور مردان باشد.

م: خاتم بهبهانی، شما به عنوان یکی از شاعران و غزلسرایان نامدار معاصر، در باره موقعیت کنونی شعر ایران و رابطه آن با سیاست و مبارزات سیاسی چه نظری دارید؟ شائسته تا همین چندی پیش برایت بسیاری از شاعران و هنرمندان از سیاست رایج بود. آیا اصولاً نویسنده و شاعر و هنرمند و دانشمند مادر شرایط انبساطی که در کشور ما حاکم است می‌تواند از سیاست دوری جوید؟

ج: هیچ شاعر و نویسنده‌ای در هیچ جای جهان نمی‌تواند در برابر سرنویشت مردمش بی‌تفاوت باشد. بنابراین خودبخود و ناخواسته در هر وضعیتی، خواه آزادی یا استبداد، خواه عدلی و یا در پرده، در سرنویشت ملت خود دخیل است و باید به ما باشد.

م: ویژگی‌های غزل‌هایتان در چیست؟ بسیاری، شعرهای شما را با حال و هوای زنانه توصیف می‌کنند (این یک تعریف خوب است) نظر شما چیست؟ ج: اگر شعر من حال و هوای زنانه و مادرانه نداشت که خیلی بد بود. من با همین عواطف زنانه کاستی‌های جامعه را تحلیل می‌کنم. به این ترتیب شعرم آمیزه‌ای از عواطف شخصی و مسائل سیاسی - اجتماعی است.

م: سیمین جان از شما چه خبر؟ حال او چگونه است؟ آیا ممکن است به این زودی ما همین‌دستان خواجه از ایران، با شما ملاقات خوبی خودتان دیداری داشته باشید؟ ج: دو سه بار در جریان بیماری و بعد از آن او را دیده‌ام. در آخرین دیدار مشغول تسدوین کتاب کوچکی بودم. یعنی مجلد تازه‌ای از آن فراهم می‌کردم. حالش خوب است و روحیه فعال و نیرومند خود را باز یافته است. گمان می‌کنم رنج بیماری را فراموش کرده باشد. سلامتش آرزوی من است.

ماهاجان: از فرصتی که در اختیار گذاشتید سپاس‌گزارم. بهبهانی: من هم متقابلاً متشکرم.

۱/۷۰

یک متر و هفتاد صدم  
یک متر و هفتاد صدم  
یک متر و هفتاد صدم  
جان دلارای غزل  
زشت است اگر سیرت من  
هی‌ها که سنگم نرنی  
از جای برخیزم اگر  
بر خاک بنشینم اگر  
یک مغز و صد بیم عسس  
یک قلب و صد شور هوس  
بر ریشه‌ام تیشه مزین  
در خشکساران شما

افراشت قامت سختم  
از شعر این خانه منم  
با کیزگی، ساده‌دلی  
جسم شکیبای زتم  
خود را در او می‌نگری  
آینه‌ام، می‌شکنم  
پرسایه‌ام، بیدبشم  
فرش ظریفم، چمنم  
فکر است در چار قدم  
شعر است در پیرهنم  
حیف است افتادن من  
سبزم، بلوطم، کهنم

جز حق چه گفتم به سخن  
آهی به نفرین نزنم

انگار من زادم‌تان:  
دست از شما گر بکشتم  
انگار من زادم‌تان:  
من جز مدارا چکنم  
هفتاد سال این کله جا  
یک متر و هفتاد صدم

کثر تاب و بدخوی و رمان  
مهر از شما بر نکتم  
ماری که نیشم بزند  
با پاره جان و تنم  
ماندم که از کف نرود  
گورم به خاک و وطنم  
دی ۷۶

از آموزش این مدرسه بهره‌ور شوند. مدرسه کلاسی مختلفی داشت از قبیل خواندن و نوشتن، نقاشی، موسیقی، زبان‌های خارجی (بیشتر فرانسه) خیاطی و گلدوزی. این مدرسه از راه درآمد خود و کمک نیکوکاران برای زنان تنگدست وسایل زنانه تهیه می‌کرد و با آموزش‌های لازم آنان را به کار می‌گماشت. بسیاری از زنان از این طریق به استقلال مالی و اقتصادی اندکی دست یافتند که اتکا به نفس را در آن‌ها به وجود می‌آورد.

زنان مؤسس و اعضای این انجمن که همه زنان فرهیخته و با سواد بودند به‌طور رایگان در این انجمن فعالیت می‌کردند. تدریس زبان فرانسه به عهده مادرم بود که آن را مثل زبان مادری می‌دانست.

مجموع سخنرانی غالباً در این انجمن‌ها تشکیل می‌شد و مردان دانشمندی از قبیل شادروانان بهار و سعید نفیسی و رشید یاسمی و امیر جاهد و نظام وفا و دیگران در آن سخنرانی می‌کردند و شعر می‌خواندند و زنان را به گرفتن حقوق خود تشویق می‌کردند. در آن هنگام زنان رودرروی مردان به عنوان معترض آنان شناخته نشده بودند. و مردان که پدران و

خودداری کرده‌اند. در جنگی که بین دو جناح رژیم جریان دارد، دولت مجلس را متهم می‌کند و مجلس دولت را تصویب‌کننده می‌داند و این کشاکش تنها در مورد پاداش شب عید نیست. هیچ کس در ایران و در میان مقامات و ارگان‌های حکومتی حاضر نیست مسئولیت گرانی روزمره را بر عهده بگیرد. در حالی که نسبت به کاهش قیمت‌ها امید وجود ندارد، اما به عکس عوامل نگران کننده فراوان است. همه پیش‌بینی‌ها ناظر بر این است که قیمت‌ها در سال آینده باز هم بیشتر افزایش خواهد یافت. یکی از دلایل عمده، کاهش قیمت نفت است. بهای نفت اکنون به پایین‌ترین سطح در چهار سال اخیر رسیده است و نفت ایران که در بودجه سال آینده معادل بشکه‌ای ۱۶ دلار پیش‌بینی شده است، تنها کمی بیش از ۱۰ دلار فروخته می‌شود. از هم اکنون نغمه افزایش برخی کالاها اساسی مردم به گوش می‌رسد. مهمترین آن افزایش قیمت نان است. رئیس شورای نان و آرد تهران به روزنامه رسالت گفته است که قیمت نان در سال آینده افزایش خواهد یافت. هر چند این افزایش زودتر از اردیبهشت ماه نخواهد بود. رسالت از قسور رئیس ششورای آرد و نان نوشته است: «با توجه به افزایش قیمت سایر عوامل از جمله حقوق کارگر و سوخت، افزایش قیمت نان اجتناب‌ناپذیر است». افزایش قیمت نان افزایش زنجیره‌ای سایر کالاها را می‌آورد. مردم را به همراه خواهد داشت و توده‌های مردم از هم اکنون شیخ گرانی‌های تازه را بر بالای سر خود حس می‌کنند. روزنامه جامعه در گزارشی پیرامون نارضایتی شدید از گرانی و کاهش قدرت خرید، از قول مردم نوشت: «خاتمی بگوید چرا سبدهای ما هر روز

ج: زنان ایران در حال حاضر برای به‌دست آوردن حقوق خود تلاش می‌کنند. از لحاظ قانونی زنان ایران کمبودهای بسیار دارند. از قبیل حق حضانت و حق ولایت بر فرزند خویش. پس از مرگ پدر حق ولایت بر فرزند صغیر او با جد پدری است و در صورتی که جد پدری هم مرده باشد با حاکم شرع یا کسی است که حاکم تعیین می‌کند. مادر که برای فرزند خود از همه کس دلسوزتر است معمولاً این حق را ندارد. همچنین حضانت طفل چنانچه پسر باشد از دو سالگی و چنانچه دختر باشد از هفت سالگی با پدر است. به‌این ترتیب کودکانی که پدر خود را از دست می‌دهند یا میان پدر و مادرشان جدایی می‌افتد از محبت مادر که بی‌شک لازم‌ترین و سالم‌ترین محبت است، بی‌نصیب می‌مانند.

از کمبودهای دیگر این که زنان نیم مردان ارث می‌برند. دیه آنان نیز نیم مردان است. چنانچه زنی کشته شود یا خانواده او قصاص قاتل را خواستار شود باید دیه قاتل را که دو برابر دیه زن است به خانواده قاتل بپردازند و در عوض دیه مقتوله را که نصف دیه قاتل است طلب کنند یعنی در واقع نصف خوبیهای قاتل را باید بپردازند تا قاتل قصاص شود. به این ترتیب خانواده مقتوله که می‌بیند دخترشان از دست رفته و برای کشتن قاتل هم باید نصف خوبیهای او را دستخوش بدهند، غالباً از قصاص منصرف می‌شوند چون توان پرداخت مبلغ را ندارند.

مورد دیگر از کمبودهای قانونی زن، طلاق است. مرد حق دارد که هر موقع که اراده کند زن را طلاق دهد و ارائه هیچ دلیلی هم برای این عمل او لازم نیست. اما زن حق طلاق ندارد و هر قدر هم که مرد با او به خشونت رفتار کند، زن نمی‌تواند او را طلاق دهد.

اخیراً در سندهای ازدواج، شرایطی را قید می‌کنند که اگر زن قبول آن‌ها را از مرد بخواهد و مرد راضی به امضای آن شود حق طلاق یا حق انتخاب مسکن یا حقوق دیگر را از قبل به زن اعطا می‌کند. این کافی نیست، چون همه مردان زیر بار قبول چنین شرایطی نمی‌روند. این مسائل باید به صورت قانون همگانی درآید تا یک زن روستایی یا کم سواد هم که آگاهی لازم از شرایط اجتماعی ندارد زیر سلطه و تعدی مرد واقع نشود.

زن ایرانی نمی‌تواند قاضی باشد، نمی‌تواند رئیس جمهور باشد، نمی‌تواند حکمران کشور باشد. فقها به استناد اصل «الرجال قرامون علی النساء» معتقدند که زن‌ها نمی‌توانند بر مردان حکومت یا ولایت داشته باشند. این‌ها همه مسائلی است که راه حل دارد. فقیهان باید برای آن راه حل پیدا کنند امروز زنان ما نمی‌توانند مثل چهارده قرن پیش در خانه بنشینند و مثل یک ماشین تنگین غرایز جنسی و تولید مثل عمل کنند. زن دوشادوش مرد کار می‌کند و در تنظیم اقتصاد و سیاست و نظام جامعه دخیل است. هرگز نباید مثل زنان قرون گذشته دست و پا بسته و بی‌کاره و چیره‌خوار مرد باشد و از حقوق سیاسی و اقتصادی خود بی‌نصیب بماند. زن در تشکل جامعه همان قدر سبیم است که مرد. بنابراین باید با مرد حقوق مساوی داشته باشد. خواه قانونی و خواه عرفی. علاوه بر قانون، عرف هم به زن ظلم می‌کند. هنوز در جامعه ما مردی که نگاه مرد دیگر را به روی زنت تحمل نمی‌کند و از سر تعصب فریاد می‌کشد «غیرتی» نامیده می‌شود اما زنی که نگاه زن دیگر را به همسرش تحمل نمی‌کند و زبان به اعتراض می‌گشاید «سلیطه» و «بی‌حیا» لقب می‌گیرد. این طرز فکر باید از جامعه رخت بریند. عواطف زن در مقابل صحنه‌های نامناسب همان قدر آسیب می‌بیند که عواطف مرد. مطمئنم که زنان ایران برای به‌دست آوردن حقوق مساوی با مرد از هیچ کوششی کوتاهی نخواهند کرد.

م: از مادران، یکی از زنان برجسته تاریخ معاصر ایران «فخر عظمی ارغون» سخن می‌گویید؟ ج: مادرم فخر عظمی ارغون (فخر عادل خلعتبری) یکی از بنیان‌گذاران «جمعیت نوسان وطنخواه» بود که به نام انجمن وطنخواه در دایره المعارف مصاحب نامی از آن آمده است با شرحی مختصر.

او با مستوره و هایده افشار و ملوک اسکندری و نورالهدی منگنه و چند تن دیگر برای آگاه کردن زنان از حقوقشان به تاسیس این انجمن اقدام کردند که از سال ۱۳۰۴ رسماً کار آن آغاز شد. این بانوان ابتدا به تاسیس مدرسه‌ای برای زنان بزرگ سال بی‌سواد پرداختند. زنان بی‌بضاعت می‌توانستند رایگان

م: سیمین عزیز، شما به درستی و به موقع از طرف بنیاد پژوهش‌های زنان ایران به عنوان زن سال انتخاب شدید. نظرتان در این باره چیست؟ ج: در سیمینارهای بنیاد پژوهش‌های زنان از چند سال پیش شرکت کرده‌ام. بسی شک حسن ظن ایشان در مورد من موجب شادمانی من است.

م: لطفاً اگر ممکن است کمی درباره وضعیت حقوقی و مبارزات زنان ایران در شرایط فعلی توضیح دهید؟ سئال و مشکلات زنان ایران را بیشتر در چه می‌بینید؟

م: سیمین عزیز خوشحالم از اینکه در فاصله نچندان زیاد موفق شدم صدای نازنین‌تان را بار دیگر بشنوم. اگر ممکن است قبل از هر چیز از وضع جسمی خودتان بعد از عمل جراحی، برای خوانندگان نشریه کار بگویید.

ج: سلام خود را به شما و خوانندگان عزیز کار و هموطنان مقیم خارج کشور تقدیم می‌دارم. درباره وضع حالم باید بگویم که دو جراحی سخت داشته‌ام، فعلاً حالم خوب است و اگر بیماری باز نگردد با مشکلات بعد از جراحی و عوارض جانبی بیماری خواهم ساخت.

م: روز زن «جمهوری اسلامی» بگوید. روزی که از شما دعوت به عمل آمد شعر خوانی کنید و شما به شرطی قبول ننمودید که همراه سخنرانی باشد. از آن ماجرای قطع برق، برخورد شما و استقبال گرم مردم کمی صحبت کنید. آن روز، در روز زن «جمهوری اسلامی» زنان هیچ دیدن مین صدای فریادشان را از دهان شما شنیدند. اینجا من با سببی و قدرتی از اینهمه شجاعت و ندادکاری اشک ریختم و در آنجا هم می‌بمانم تا به قول خود شما یکی به شاکل داد، یکی شا را بوسید، یکی گریه کرد، یکی اسفا خواست. آن روز و یادهای آن چگونه بود؟

ج: خوشبختانه اگر در «سالن هنر» نگذاشتند همه سخنان خود را به گوش مردم برسانم از رادیو سراسری آمریکا و سایر رادیوهای جهان و مجله روزگاران و روزنامه کیهان لندن و دیگر جراید توانستم فریاد خود را به گوش‌ها برسانم. البته این فریاد فقط در جهت بی‌عدالتی‌هایی بود که بر نویسندگان ایران روا شده است و تقریباً به من و کار من مربوط می‌شود. حداقل این است که تا حدی دین خود را به هم قلمان از دست‌رفته و آزاد دیده خود ادا کرده‌ام و از این بابت خوشحالم. اگرچه بعد از آن، جراید مخالف آزادی و بعضی از نمایندگان مجلس تا توانستند مرا با زشت‌ترین دشنام‌ها و نزارواترین نسبت‌ها آزرده‌اند. در عوض قدرشناسی و محبت هموطنانم در خارج و داخل کشور بر زخم‌های رومم مرمم گذاشت.

م: آیا از دید شما بعد از انتخابات دوم خرداد وضع در ایران بهتر شده است؟ آیا می‌شود راحت‌تر سخن گفت و عمل کرد؟

ج: بعد از انتخابات دوم خرداد، پیروزی حاصل از آن، مردم را امیدوار کرد و همین امیدواری موجب شهادت بیشتر آنان شد تا حدی که توانستند کمی آزادتر سخن بگویند و از حقوق خود دفاع کنند. آزادی بیشتر و بهبود وضع هموطنان ما وابسته به آن است که دولت به همه وعده‌های خود عمل کند و در همکاری با مردم و پشتیبانی از آنان کوتاهی نکند.

م: سیمین عزیز، شما به درستی و به موقع از طرف بنیاد پژوهش‌های زنان ایران به عنوان زن سال انتخاب شدید. نظرتان در این باره چیست؟

ج: در سیمینارهای بنیاد پژوهش‌های زنان از چند سال پیش شرکت کرده‌ام. بسی شک حسن ظن ایشان در مورد من موجب شادمانی من است.

م: لطفاً اگر ممکن است کمی درباره وضعیت حقوقی و مبارزات زنان ایران در شرایط فعلی توضیح دهید؟ سئال و مشکلات زنان ایران را بیشتر در چه می‌بینید؟



## طرح بحث

## توضیحاتی در باره کنگره پنجم

مریم سطوت

پس از کنگره از آنجا که من بعنوان میهمان دعوت شده بودم، نوشتن مقاله و بازگو کردن برخی نکات ضعف آنرا ((ناسیاسی از دعوت کنندگان)) می انگاشتم ولی پس از انعکاس نتایج کنگره در نشریه کار و بالاخص پس از خواندن گزارشش بهروز خلیق و شنیدن توضیحات آرایه شده در جشن سازمان، به این نتیجه رسیدم که ((عدم برخورد)) با این گزارشات ناسیاسی از دعوت کنندگان است. من هم اعتقاد دارم که یک سازمان می تواند بر موفقیتها و نقاط مثبت خود تاکید نماید. بالاخص در کشور ما که تقریباً همه جریانات آنچه را که خود می کنند با ده و یا صد برابر بزرگتر جلوه دادن مطرح می سازند، مثلاً هزار نفر را میلیون اعلام می کنند. ولی اگر در بحثها و مقالات جدی بر موفقیتها بگونه‌ای ساده شده و یک جانبه تاکید گردد و این تاکیدات به اعتقاد واقعی طرح کنندگان آن بدل شود، می تواند ضربات بزرگی به آن نیرو وارد سازد. نمونه برجسته آن در کشور ما عملیات فرغ جاویدان سازمان مجاهدین بود. آنها تا آن حد به تبلیغات خود و قدرت و نفوذ سازمان مجاهدین باور کرده بودند که پیروزی این عملیات و فتح کشور را محتمل می دانستند.

## کنگره از زوایای زیر موفق بوده و باید بر آنها تاکید کرد:

- در کنگره اسنادی مورد تصویب قرار گرفت که در مقایسه با اسناد کنگره‌های پیشین دقیق تر و یک گام به پیش بود.

- تعداد افراد بیشتری توانستند در این کنگره شرکت کنند. به معنای افراد بیشتری توانستند از نزدیک در جریان مسائل سازمانی قرار گیرند.

- چهره‌های جدید در میان نمایندگان کنگره بیشتر دیده می شد، کادربانی که برای اولین بار در کنگره سازمانی شرکت می کردند.

- افراد تازه از ایران آمده در میان کادرها بسیار بودند و این نمایندگان توانستند روح تازه‌ای به بحث‌های کنگره بدهند. اینها نمایانگر روحیه هواداران سازمان در ایران بودند.

- دعوت از احزاب دیگر بعنوان میهمان، یک پدیده جدید در کنگره پنجم به حساب می آمد. این حرکت نشان دهنده وسعت نظر سازمان و انطباق اعتقاد او به تفکر پلورالیسم سیاسی بر حرکت تشکیلاتی به حساب می آید. این حرکت نمایانگر آنست که می توانست احزاب و سازمانهای دیگر نیز از نزدیک در بحث‌های نظری شرکت کنند و مفید واقع شوند.

\*\*\*

گزارش‌های بعد از کنگره، تصویب اسناد با رای بالا را موفقیت بزرگ کنگره دانسته و آن را نشانه نزدیکی فکری نیروهای سازمان محسوب نموده و با تاکید بر این امر به تسجید کنگره پرداختند. ولی آیا این وحدت نظر انعکاس پیشرفت نظری، سطح بالای استدلالها، درک عمیق تر از مسائل بوده است؟ آیا اتفاق نظر به تنهایی نشانه مثبت بودن یک اجلاس است؟

در کنگره چهارم که دو سال و نیم پیش برگزار گردید، حداقل بیش از بیست نطق از طرف رفا صورت گرفت که بعنوان مقاله‌ای مستقل قابل انتشار بود. هر یک از رهبران و کادربانی برجسته می کوشیدند استدلال‌های قوی ارائه داده و اسناد و مصوبات کنگره را تدقیق بخشند. در کنگره پنجم نطق‌هایی از این دست بسیار محدود بود. سازمان فدائیان اکثریت، بخشی از قوی ترین کادربانی جنبش چپ را در اختیار دارد. مباحث نظری - سیاسی مطرح شده در کنگره به هیچ وجه با سطح توان و تجربه این کادربانی منطبق نبود. چرا این کادربانی صحیح کنگره را عرصه طرح نظرات و استدلال‌های خود ندانستند؟ این پاسخ که عدم وجود مباحث جدی ناشی از هم فکری اعضای کنگره بود، بسیار ساده‌اندیشانه است. آیا می توان پذیرفت در این شرایط حساس سیاسی در کشور ما، کنگره سازمانی فاقد مباحث جدی باشد؟ و رفقای ما همه ((هم نظر)) باشند؟ در حالی که در رابطه با عملکردهای مشخصی مثل نامه‌های خاکنه‌ای، چنان بحث‌های داغی مطرح گردد؟

در کنگره چهارم، بحثها و تفاوت نظریات متعددی مطرح بود ولی آنچه صف بندی نهایی و تقسیم کنگره چهارم به اقلیت و اکثریت را موجب شد، طرح یا عدم طرح مرکزی بودن مبارزه علیه رژیم و ولایت فقیه در سند خط مشی سیاسی بود. کنگره، مرکزی بودن مبارزه علیه رژیم و ولایت فقیه را رد کرد و حتی طرح عبارت «نهی رژیم استبدادی مبنی بر ولایت فقیه جمهوری اسلامی» در سند خط مشی را رد کرد. تا جایی که در این رابطه جنجال شد و کنگره یک روز تعطیل گردید. در کنگره پنجم همین ایده رد شده اما در کنگره چهارم، بسیار روشتر و با اکثریت مطلق پذیرفته شد. علت آن چه بود؟ چه چیز در این فاصله تغییر کرده؟ انتظار من و بسیاری دیگر از شرکت کنندگان آن بود که کنگره این موضوعات را مورد بحث قرار می داد و بررسی می کرد که چه تحلیلی ناظر بر تحلیل‌های سیاسی پس از انتخابات بوده و این تغییرات تا چه حد به دلیل تغییر شرایط عینی و تا چه میزان مربوط به خطاهای ذهنی ما بوده است، مبارزات مردم امروز در چه مرحله‌ای است و این مبارزات چه مراحل را پشت سر گذارده است.

واقع بینی و توجه صادقانه به واقعیتها، یکی از نقاط قوت سازمان محسوب می شود. در این کنگره نیز سازمان نشان داد که به واقعیات زنده جامعه توجه دارد و آن را راجع بر تحلیل‌های خود می شناسد، ولی این نکته مثبت در محدوده معنی قابل تاکید است. اگر چند سال قبل توجه به واقعیتها و روندهای در حال گسترش می توانست سازمان و جنبش چپ را در مقام یک نیروی رهبری کننده قرار دهد، امروز در شرایطی که بخش عمده نیروهای سیاسی چنین واقعیتی را پذیرفته اند، همان توجهات فاقد چنین خصوصیتی است. برای مثال کانیست پیش نویس کنگره «اتحاد فدایی» را که در دو شماره قبل نشریه کار منتشر شده، مطالعه کنید. نویسندگان این پیش نویس اگر در کنگره چهارم سازمان حضور داشتند، در رابطه با بحث مرکزی کنگره در کنار اقلیت اجلاس قرار می گرفتند. واقع بینی و تأثیر پذیری از واقعیت ضروری ولی ناکافی است. هنر یک اجلاس سازمانی تنها واکنش در برابر واقعیت نیست. باید این واکنش را به عمق برد و دلایل آن را توضیح داد. کادربانی باید بدانند که چه چیز تغییر کرده و چرا؟ این آن چیز است که کنگره آن را مسکوت گذاشت و کادربانی برجسته سازمان از پرداختن به آن خودداری کردند. ما کم از «تغییر نظر» بدون تلاش جدی و عمیق برای درک دلایل تغییر، ضربه نخوردیم. افتخار به «دستاوردها» و «هم نظری‌ها»، اگر با تلاش برای به عمق بردن و توضیح تغییرات همراه نگردد، می تواند زیانبار بوده و کادربانی را از تکاپوی فکری سیاسی باز دارد.

امروز خواننده مقالات و تحلیل‌های سازمان نه توده‌های مردم، بلکه پیشرفته ترین نیروهای سیاسی هستند. شما باید تصمیم بگیرید. یا به گسترش کمی سازمان و افزوده شدن در صدی به اعضا سازمان می اندیشید و یا پیشرفته ترین نیروهای جنبش را مورد نظر قرار می دهید. برخورد شما (که بدین مورد نیز محدود نیست)، می تواند برخی نیروها را به سازمان جلب نماید ولی کادربانی پیشرفته را از شما دور می سازد. وقتی شما می گوید ما سند هویت را به اتکاء فکر و کار خود تنظیم کرده ایم و با سوسیال دموکراتها و کمونیستها مرز می کشید، کسانی خواهند بود که این نحوه برخورد را می پسندند، ولی مطمئن باشید کادربانی پیشرفته تر ما ایند بدانند که شما در تسدوین سند خود از کدام ایده‌های سوسیال دموکراسی و کدام ایده‌های کمونیستی و یا دیگر نیروها بهره گرفته‌اید. آنها می توانند شما در کجای این جهان ایستاده و با چه کسانی در یک صف هستید و نه اینکه با چه کسانی در یک صف نیستید. مقایسه تعداد کادربانی با تجربه و با کیفیت جنبش فدایی، که در کنگره چهارم و پنجم سازمان حضور داشتند در شرایطی که فضای سیاسی کشور توجه بیشتر به مبارزه سیاسی و سازمانی را موجب شده، نشانگر عدم موفقیت رهبری سازمان در نزدیکی به کادربانی با کیفیت خارج از تشکیلات و یا به عبارت دیگر نتیجه سم گری عمیق رهبری سازمان بوده است. این سم گری، سازمان را از نقشی که می تواند در جنبش چپ و در کل اپوزیسیون ایفا نماید، باز می دارد.

۲۸ فوریه ۱۹۹۸

## «کارزار مذاکره»

دکتر رضا جوشنی

د - در باره فراهم آمدن زمینه‌های «فعالیت علنی و قانونی» احزاب و سازمانها از جمله سازمان ما بر اساس امکانات قانون اساسی کشور.

## نامه به شورای مرکزی سازمان

رفقای شرکت کننده در اولین اجلاس بزرگ شورای مرکزی سازمان! با سلام و آرزوی موفقیت برای شما در انجام وظایفی که به عهده دارید. در اشتراک با حساسیت شما نسبت به اوضاع کنونی کشور و دلمشغولی شما در جستجوی راههایی برای پایان دادن به وضعیت جدامانده کنونی سازمان از روندهای پرشتاب جامعه، و تأثیر گذاری بر آن، مطلب کوتاهی که با هدف طرح بحث با عنوان «کارزار مذاکره» برای این شماره کار منظور شده برای شما جداگانه ارسال می شود.

رفقای عزیز!

محرک اصلی این طرح بحث، همان دلمشغولی‌هاست. همه می دانیم اگر وقفه بزرگی در شتاب روندهای مثبت جامعه پیش نیاید، باید در انتظار مفر و زمینه‌های مساعدی بود که ما بتوانیم از این وضعیت «در خود و درون گرا» خارج شویم و بیشتر نیرو و توان خود را متوجه «بیرون» کنیم. آنچه که به ما مربوط می شود، هماهنگ کردن قدم‌های ما با گام‌های بزرگ جامعه است. اگر ما تدابیر عملی و اقدامات خود را در این جهت سوق ندهیم، در بهترین حالت همین خواهیم بود که هستیم.

محرک اصلی این طرح بحث، همان دلمشغولی‌هاست. همه می دانیم اگر وقفه بزرگی در شتاب روندهای مثبت جامعه پیش نیاید، باید در انتظار مفر و زمینه‌های مساعدی بود که ما بتوانیم از این وضعیت «در خود و درون گرا» خارج شویم و بیشتر نیرو و توان خود را متوجه «بیرون» کنیم. آنچه که به ما مربوط می شود، هماهنگ کردن قدم‌های ما با گام‌های بزرگ جامعه است. اگر ما تدابیر عملی و اقدامات خود را در این جهت سوق ندهیم، در بهترین حالت همین خواهیم بود که هستیم.

با عطف به مضمون مطلب «کارزار مذاکره» بویژه ۴ ماده پایانی آن مبنی بر موضوعات مذاکره، پیشنهاد می شود که سازمان تا رسیدن به هدف فوق که در خود بینانه ترین حالت، روند دشواری خواهد بود، اقدامات مقدماتی زیر را تدارک و تجربه کند:

- ۱- تشکیل کمیته‌ای جنب شورای مرکزی سازمان در اختصاص به این امر (بازگشت و فعالیت علنی و قانونی سازمان)
- ۲- درج مطالب توضیحی در رابطه با ضرورت و راه حل‌های بازگشت و فعالیت علنی و قانونی در نشریه
- ۳- نامه‌های سرگشاده به رئیس جمهور، مجلس و ...
- ۴- نامه‌های سرگشاده به عفو بین الملل و سازمان ملل متحد
- ۵- پیشنهاد دیالوگ و مذاکره به مقامات کشور
- ۶- برگزاری کنفرانس مشترک با دیگر نیروها و شخصیت‌ها در این باره
- ۷- ایجاد کمیته‌های همکاری با دیگر نیروها و شخصیت‌ها
- ۸- خطابه به مردم ایران در این باره
- ۹- خطاب‌های جداگانه افراد و چهره‌های شناخته شده سازمان به مردم مناطق مختلف (استانها)
- ۱۰- ارسال نامه‌های جداگانه افراد و چهره‌های شناخته شده سازمان به نهادهای مسئولین محلی استانها و ...

دکتر رضا جوشنی

دوم فوریه ۹۸

محاصره محل اقامت آیت الله منتظری سه ماه پیش در پی سخنانی که وی علیه ولایت مطلقه و شخص خامنه‌ای زد، آغاز شد. او روز ۱۳ نوامبر در برابر هزاران طلبه در حسینیه قم، نامه‌ای را غیر مجتهد خواند و پیروی از وی را نادرست دانست و تاکید کرد که نقش ولایت فقیه محدود به نظارت است و نه دخالت. منتظری از خاتمی خواست با اتکا به رای ۲۰ میلیونی مردم نگذارد کسی فراتر از قانون قرار گیرد.

به دنبال سخنان منتظری، محمد یزدی رئیس قوه قضائیه لشکری از اوباش حزب الله را از نقاط مختلف جمع کرد و با خود به قم برد تا به محل اقامت منتظری حمله کنند و خامنه‌ای خواستار محاکمه منتظری شد.

آخرین توطئه خامنه‌ای برگزاری تظاهرات طرفداران ولایت فقیه بعد از نماز جمعه در شهر نجف آباد بود. نمازگزاران از حضور در نماز جماعت خودداری کردند. مردم به کنایه حصار آهنی اطراف محل اقامت منتظری را «ماکت جامعه مدنی» می گویند. حال باید دید آیا خاتمی برای راهی جامعه مدنی از این ماکت اقدامی خواهد کرد؟

گرچه هنوز بسیاری از نیروهای سیاسی اپوزیسیون و حتی آنها که اهداف مشترک و معینی را دنبال میکنند، تاکنون نتوانسته‌اند بین خودشان در این عرصه موفقیت موثری کسب کنند، اینجا بحث بر سر گشودن باب دیالوگ و مذاکره بین نیروهای خارج از حکومت و آن بخش از نیروهای حکومتی است که در شرایط کنونی مستعد پذیرش آن هستند.

مقاومت در این راه به بهانه موانع موجود و تعویق آن به حل همه مشکلات و عدم آمادگی برای حضور در جامعه و مشارکت در روندهای آن نه تنها فاصله ما را از این روندها بیشتر می کند، بلکه همانطور که در انقلاب، جنگ، تقابل‌های خونین محلی، و واقعه ۲ خرداد غافلگیر شدیم، جامعه منتظر ما نخواهد نشست و بار دیگر در عرصه جدیدی غافلگیرمان خواهد کرد و ما سیاستگران تأخیر و تحلیل‌گران مبتدی و نادقیق رویدادهای، مات و مبهوت تهنانظاره گر و قابع غیر منتظره آتی باقی خواهیم ماند.

در گذشته مخالفت با پیشنهاد مذاکره برای چاره‌اندیشی مسایل فی مابین با این استدلال که «در شرایط کنونی جنبش اعتراضی مردم در سطح نازل است و رژیم در موضع برتر قرار دارد و در صدد گرفتن امتیاز خواهد بود»، ظاهر توجیه پذیری داشت، اکنون که مردم در صحنه هستند و موضع موثر و پر قدرت خود را در مورد همان مسایلی که مورد مذاکره می تواند قرار بگیرد، مکرراً اعلام می دارند، هرگونه تعللی تنها نشانه عدم پایبندی به نکات و مواضع اعلام شده خواهد بود.

با آگاهی به اینکه حل نهایی این مشکل اساساً در گرو تعمیق و گسترش روندهای جامعه و مشروط به سرنوشت نبرد و درگیریهای درون جمهوری اسلامی است. ولی اعلام آمادگی ما و کارزار می که در این عرصه گشوده می شود، به نوبه خود می تواند در راستای تقویت آن روندها و آلت‌ناتیوی در مقابل سیاست انتظار و انفعال باشد. طبیعی است که گشایش مذاکره و آمادگی حصول برخی توافقات احتمالی بر سر موضوعات مشخص با روند مبارزات روزمره و طرح مطالبات عامه مردم نه تنها تناقضی ندارد، بلکه در خدمت آن قرار خواهد گرفت.

چگونگی ورود به مسئله اصلی و اشکال مذاکره می تواند مورد تبادل نظر آتی علاقمندان قرار گیرد. مهم این است که مذاکرات پنهانی صورت نگیرد و روند مذاکره و نتایج آن به اطلاع عموم برسد. توضیح اینکه برای آغاز مذاکره هیچگونه پیش شرطی از جانب طرفین وجود نخواهد داشت. جز اتخاذ تدابیر لازم برای انجام مذاکره در فضایی امن و سالم.

موضوعات مذاکره با رژیم می تواند شامل مسائل زیر باشد:

- الف - روشنی بخشیدن به سیاستها و عملکردهای مذاکره کنندگان در رابطه با یکدیگر و مسائل مهم کشور
- ب - تاکید بر تصریحاتی در قانون اساسی موجود در باره آزادی و امنیت شهروندان در این رابطه مطالبه آزادی زندانیان سیاسی
- ج - در باره برداشتن و رفع موانع کنونی بازگشت مهاجران و پناهندگان به کشور از جمله «اعلام منع پیگرد همگانی»، بزمع ما و یا «عفو عمومی» بزمع مقامات کشور.

مقاله «کارزار مبارزه» چندی پیش از سوی رفیق رضا جوشنی برای انتشار در «کار» در اختیار ما قرار گرفت؛ رفیق جوشنی، بعدتر نامه‌ای یک صفحه‌ای را نیز به دفتر نشریه «کار» ارسال کرد که در کنار مقاله مورد نظر به چاپ برسد. این نامه، نامه‌ای است که وی برای اولین اجلاس بزرگ شورای مرکزی منتخب کنگره پنجم سازمان فرستاده است. مقاله و نامه دکتر جوشنی را در زیر می خوانید.

سخن رو در رو و صریح با نیروی مخالف یا رقیب، از شیوه‌ها و روش‌های شناخته شده در فعالیت سیاسی است، که حتی مورد استفاده نیروهای شدت متخاصم و درگیر مقابله‌های خونین نیز قرار می گیرد. بهره گیری از چنین روشی برای نیروها، احزاب و سازمان‌هایی چون سازمان ما که مدعی دفاع از روش‌های متمدنانه و مسالمت آمیز مبارزه سیاسی هستند و اساس سیاست‌های استراتژیک و کوتاه مدت خود را بر آن گذاشته‌اند، مصداق بیشتری دارد. دیالوگ و مذاکره، امکان داوری روشن تر و دقیق تری در باره سیاستها و عملکردهای طرفین را فراهم می آورد و به میزان احساس مسئولیت مذاکره کنندگان در قابل سرنوشت جامعه و کشور، راه را برای زودن پیش‌دوروی‌ها و رسیدن به تفاهم مقدماتی و رفع مضیقه‌ها و فضای مختنق فیما بین هموار می کند.

علیرغم اینکه بسیاری از افراد و نیروهای سیاسی به پذیرش «کلی و اصولی» دیالوگ اذعان دارند، ولی از برداشتن گام‌های عملی مشخص پرهیز می کنند، زیرا هنوز تقابل‌ها و کدورت‌های تاریخی و عملکردها و اختلافات سیاسی دو دهه اخیر، بویژه مکث روی منافع گروهی، پاسخ به این نیاز مبارزاتی را تحت الشعاع خود دارد.

کنگر ما ایران ملک طلق کسی نیست و متعلق به همه است. همه در مقابل سرنوشت آن مسئول اند و وظیفه سترگی که در پس این مسئولیت قرار دارد و انجام این وظیفه سترگ کار همگان است. درک پیچیدگی جامعه و ارائه راه حل منحصر به قلمرو افراد و نیروهای خاصی نیست. حل مسائل جامعه و به عهده گرفتن وظایف، مستلزم وجود تفاهم معین بین نیروهاست و حصول این تفاهم جز از طریق تأمین رابطه مشخص نیروهای ذی سهم امکان پذیر نیست، گشایش باب گفتگو و مذاکره در خدمت تأمین برقراری این روابط و مناسبات خواهد بود.

ما نیروهای سیاسی، همزمان با مردم کشورمان در حال تمرین دموکراسی هستیم. اتخاذ روش‌هایی که دوام این تمرین‌ها را تأمین کند، می تواند و باید تا درون حکومت امتداد یابد. بویژه اینکه در حال حاضر نیروی قابل

توجهی در حکومت از چنین شیوه‌ای در حل مسائل ملی و منطقه‌ای و بین المللی پشتیبانی می کند. زمانیکه ریاست جمهوری، دیالوگ بین فرهنگها و ملت‌های گوناگون را در خدمت ترمیم روابط تخریب شده ایران و جهان اعلام می کند، چرا این شیوه بین صاحبان واقعی این مرز و بوم و وارثان واحد فرهنگ و هویت تاریخی مشترک در خدمت مردم و اعتلای میهن مورد استفاده قرار نگیرد؟

## در حمایت از آیت الله...

ادامه از صفحه ۱

بر اساس اظهارات سعید منتظری و سایر نزدیکان آیت الله منتظری، منزل وی در قم همچنان در محاصره نیروهای نظامی و انتظامی است و به دستور شورای امنیت ملی که ریاست آن را خاتمی به عنوان رئیس جمهور بر عهده دارد، ارتباط وی عملاً با خارج از محل اقامت خود ممکن نیست. ارتباط تلفنی وی قطع شده، رفت و آمد افراد به جز فرزندان غیر مجاز است و راه‌های ورودی و خروجی محل اقامت وی با حصار آهنی مسدود می باشد.

روز شنبه گذشته مردم نجف آباد، زادگاه آیت الله منتظری در اعتراض به ادامه این محدودیتها و فشارهایی که علیه وی اعمال می شود، دست به اعتصاب عمومی زدند. هواداران آیت الله منتظری از چند روز پیش با پخش شبنامه‌هایی مردم نجف آباد را به اعتصاب عمومی فراخواندند. در یکی از این اطلاعیه‌ها آمده بود: ۳ ماه از حصر آیت الله منتظری می گذرد، در این مدت نامه‌های





## توضیح و پوشش

متاسفانه در چند شماره اخیر «کار» به دلیل حجم مطالب و مقالات مربوط به کنگره پنجم و هم چنین ویژه نامه‌هایی که در «کار» انتشار یافت، انعکاس مقالات و نامه‌های خوانندگان با دشواری مواجه گردید. با پوشش از خوانندگان که در این مدت برای ما مقاله و نامه نوشته‌اند، خواهیم کوشید این نقیصه را با اختصاص بخش معینی به انعکاس نظرات خوانندگان جبران کنیم و همچنان و مثل همیشه، در انتظار مقالات، نامه‌ها، انتقادات و رهنمودهای خوانندگان خود هستیم.

### نامه‌ها و مقالات این دوستان به دفتر «کار» رسیده است

«پدیدار شناسی دولت، ملت و توسعه در جنوب؛ ب. کیوان»  
 «بسیج دلسوزی ملی آقای رضا جوشنی»، رضا کریمی  
 «عدالت اجتماعی سرمایه‌ها»، محسن کردی - سوند  
 «در سایه پاسب»، مرتضی میثمی - لندن  
 «اپوزیسیون دموکرات و استراتژی درقبال رژیم جمهوری اسلامی ایران بعد از پیروزی خاتمی-فرامرز دادور»  
 «جغرافیای مدنی، فرهنگ مدنی، نهادهای مدنی»، احمد رضایی  
 «بررسی جنبش مستقل زنان در ۲۰ سال گذشته و تاثیرات سیاسی - اجتماعی آن»، مدرس  
 و نامه‌های: م.ج. سالاری؛ اعضای کانون فرهنگی - سیاسی سیویکا؛ شاپور از سوند؛ داریوش. ک - سوند؛ حجت سلطانی؛ فرزین از نروژ و چند نامه از محمود معمار نژاد

## نامه‌های خوانندگان...

### دوست گرامی پویا!

نامه شما اندکی دیرتر و پس از برگزاری جشن مرکزی سازمان به دست ما رسید و امکان بررسی پیشنهادهای آن، لافلاقی برای جشن امسال فراهم نیامد. با این حال این نامه را در اختیار ستاد برگزاری جشن قرار دادیم تا پیشنهادهای شما را مطالعه کنند و یا اگر احتیاجاً پاسخی را ضرور دانستند، به آن اقدام کنند.

اما دوست عزیز، برای ما نوشته‌اید:

نی‌دائم چرا امسال فاصله خود را با سازمانی که حدود ۲۱ سال است با نام آن آشنا بوده و به عنوان یکی از فعالین بعد از انقلاب آن بوده‌ام، بیشتر احساس می‌کنم. در صورتی که سالیان دراز در زندان و بیرون از زندان به علت اشتباهات رهبری سازمان در برخورد با جمهوری اسلامی مورد فحش و ناسزا و اتهام، که باعث ساییدن اعصاب من می‌شد، قرار داشتم و با برجا ماندن... ولی به خصوص امسال مجدداً شاهدیم که چه قبل و بعد از کنگره سازمان دارای یک خط مشی سازمانی نیست و اشتباهات گذشته به نحو دیگری دارد تکرار می‌گردد.  
 دوست عزیز! سازمان ما قصد ندارد اشتباهات گذشته را تکرار کند. این اشتباهات سال‌ها پیش در پلنوم وسیع کمیته مرکزی در سال ۱۳۶۵ مورد انتقاد قرار گرفت و نخستین کنگره سازمان در سال ۱۳۶۹ نیز بار دیگر آن سیاست‌های مربوط به شوک‌فای جمهوری اسلامی را رد کرد. البته این واقعیت وجود دارد که بحث‌ها در سازمان ما همواره جریان دارد و فداپایان (اکثریت) به عنوان یک سازمان دموکراتیک نظارتی را که وجود دارد، سانسور نمی‌کنند. مقایسه نتایج کنگره اخیر سازمان با خط مشی حمایت از جمهوری اسلامی و یک سان گرفتن این دو غیر واقعی است. سازمان ما در خط مشی خود، مبارزه با استبداد را به عنوان هدف اصلی سیاسی خود ذکر کرده است، تکیه بر مبارزات توده‌ها و ایجاد نیروی تحول در میان مردم را به عنوان یکی از اساسی‌ترین جنبه‌های فعالیت خود تعیین کرده است و مبارزه برای آزادی‌های سیاسی را در صدر اهداف روز خود قرار داده است. اگر ما بتوانیم این جهات را به خوبی پیش ببریم، چه جای نگرانی برای تکرار اشتباهات گذشته وجود دارد؟

پویای عزیز! زمان فاصله گیری نیست، زمان کار و فعالیت بیشتر است. به همت همه ماست که تاکیدات کنگره پنجم در جهت حضور موثر فداپایان در مبارزات مردم ایران در داخل کشور عملی خواهد شد. و البته مبارک‌ترین ما جریان دارد و همدارباش‌هایی نظیر آن چه شما در نامه خود طرح کرده‌اید این حسن را دارد که سازمان ما را از تکرار اشتباهات گذشته برحذر دارد. پیروز باشید!

### دوست گرامی بهروز از سوندا!

برای ما امکان پذیر نیست که «شکونیه» شما را به طور کامل به چاپ برسانیم، زیرا ما در نشریه کار عهد کرده‌ایم که در انتشار مقالات و نامه‌ها، صرف‌نظر از محتوای آن‌ها، به برخی اصولی متعهد باشیم که به اعتقاد ما برای ایجاد فضای صمیمی در بحث‌ها و گفتگوها مفید است. زیرا نشریه کار را برای شوک‌فای کردن بحث‌ها و کمک به حل مشکلات پیش‌روی می‌خواهیم. ما به احساسات همه خوانندگان خود احترام می‌گذاریم و از آنان انتظار داریم که آنان نیز برخی تاکیداتی را که ما سرمشق کار خود قرار داده‌ایم، رعایت کنند.

خواننده گرامی ما پس از انتقاد از نامه‌های که شورای مرکزی پیشین فداپایان خطاب به خامنه‌ای منتشر ساخت، از منتشر کنندگان آن نامه پرسیده‌اند:

«اما چگونه است که چنین افراد هوشار و با سابقه سیاسی، که ماموریت حساس رهبری سازمان فداپایان اکثریت را به عهده دارند و در برابر مردم و بدنه سازمان و خون فرزندان دلیر فدایی که چه در گذشته و چه به ویژه در دوران سراسر جنایت جمهوری اسلامی به زمین ریخته شده است، مسئولیت دارند، بدون توجه به اوضاع بسیار حساس کنونی، بدون نگرش به روند تحولات حیاتی در میهنمان، بی آنکه به خاطر بیابورند که این شخص خامنه‌ای است که به عنوان سبیل ولایت و رهبر حزب الله و دستور دهنده کشتارهای آشکار و پنهان خون و آتش و زندان و اعدام و مرگ و نیستی در جمهوری اسلامی در داخل و خارج و خلاصه دست پیدا و پنهان خون و آتش و زندان و اعدام و مرگ و نیستی در سرزمین باستانی ما شناخته شده و اوست که هم اکنون پا در جای خمینی جنایت‌کار دارد... برایش نامه و پیام آن‌چنانی می‌نویسید، آن هم به قول شما با ادبیات آخوندی و کلمات و استعارات و اصطلاحات حوزهای، و از او می‌خواهد تا دیر نشده به دامان مردم باز گردد».

بهروز سپس پرسیده است:

«خطاب من به شما رفتاری مسئول در نشریه کار است. آیا در کنگره پنجم، آن نامه و معتقدان آن سیاست باز هم به رهبری سازمان برگزیده شدند؟ چرا در انعکاس گزارش از کنگره تنها یک جمله در باره این عمل ناشیانه و به نظر من عامدانانه، آمده است؟ فکر می‌کنید که تنها بیان یک جمله مبتنی بر نادرست شدن آن نامه کافی بوده باشد؟ آیا کنگره و نمایندگان حاضر در آن، آن قدر خام و خوش خیال بوده‌اند که از آن مهم به این آسانی گذشتند و مسیبان آن را به محاکمه نکشیدند؟ امیدوارم چنان نبوده باشد، امیدوارم که آن افراد دیگر در رهبری سازمان نباشند... که اگر چنین باشد، وای بر شما و سازمان فداپایان خلق ایران (اکثریت)، وای بر نشریه کار که کارکنان آن طی این چند سال که آن را تعقیب کرده‌ام کوشیده‌اند سیاسی یک سازمان سیاسی اصولی و منطبق با خواست آزادی خلق‌های ایران را به نمایش بگذارند. بیایند و حقایق را به مردم بگویند. آن افراد را افشا کنید، این بی‌نفع شماس، به نفع سازمان شماس و به نفع همه مردم و به ویژه همه چپ‌گرایان در ایران است».

این خواننده عزیز در پایان نامه خود نوشته است:

«این نامه را به عنوان یک هم‌وطن می‌نویسم که وابسته به هیچ سازمان و جریان سیاسی نیستم، اما آرمان نیروهای چپ و لائیک را می‌سایم و آن را بهترین داروی نجات کشور خود می‌دانم».

همان گونه که در گزارش کنگره پنجم سازمان هم در نشریه کار و هم در جزوه جداگانه‌ای که حاوی گزارش کامل و مصوبات کنگره پنجم سازمان ما است آمده، نمایندگان کنگره با صدور فراری، نامه شورای مرکزی پیشین خطاب به خامنه‌ای را نادرست ارزیابی کردند و در این گزارش‌ها چیزی نگفته نمانده است. کمیسیونی که مسئول رسیدگی به عملکرد شورای مرکزی بود، آن قرار را به کنگره ارایه داد و اکثریت نمایندگان به آن رای دادند و کنگره این اعلام موضع را کافی دانست. اما دوست عزیز، ما امیدواریم آن چه شما در باره «افشا»، «طرد» و «محاکمه» نوشته‌اید، تنها احساسی زودگذر باشد و ناشی از یک اعتقاد به شیوه کار در سازمان‌های چپ نباشد که اگر چنین باشد، آنگاه باید به طور جدی با هم وارد بحث شویم! این طبیعی است که نمایندگان کنگره به هنگام انتخاب رهبری سازمان خود، عملکرد و مواضع سیاسی آن‌ها را مورد نظر قرار دهند و در رای خود نیز منظور کنند، اما برای ما مطلقاً قابل پذیرش نیست که در مورد آن چه که خطای سیاسی می‌نامیم یا چنین شدت عمل و خشونت‌ی ویران‌گر شویم. اگر در همان گزارش توجه کرده باشید، شورای مرکزی پیشین به خاطر عملکردهای دیگرش مورد تقدیر قرار گرفته است. در سازمان ما ابزار نظر و مواضع سیاسی هیچ‌گاه جرمه‌های چون محاکمه و افشا به همراه نداشته است و نخواهد داشت و یکی از هدف‌های مبارزه ما اصولاً این است که با چنین فرهنگ فزونی‌بخش، روش ما در برخورد با خطاها، انتقاد، مباحثات رفیقانه و اصلاح امور از طریق دموکراتیک است. در این جهت اصلاً منتفی نیست که مسئولینی به دلیل خطاهای خود از مسئولیت‌های خود برکنار شوند، اما تصمیم‌گیری در چنین مواردی نیز بر پایه نظر جمعی و انتخاب انتخاب‌کنندگان است و آرا این انتخاب‌کنندگان است که تعیین می‌کند چه کسی صلاحیت کدوم مسئولیت‌ها را دارد و شورای مرکزی ما که با آرای مخفی نمایندگان انتخاب می‌شود، دارای بالاترین مشروعیت در سازمان ماست. این آن چیزی است که همه ما باید مدافع آن باشیم و آن را پاس بداریم.

برای شما بهروز عزیز، موفقیت و پیروزی و ادامه بحث و گفتگو با نشریه خودتان را آرزو داریم!

## چشمان بی فروغ، دل‌های بی امید

### سفری بر بال احساس به افغانستان جنگ‌زده و زلزله دیده

می‌دانستند زورشان به هیولای مهیب جنگ نمی‌رسد، پس باید طوری با آن کنار بیایند. پدیده‌های غریب و غیر قابل توضیح، این پدیده را دیده بودم، اما این بار، در صفحه تلویزیون چیز دیگری را می‌دیدم. کودکی زلزله زده به راستی به زانو در آمده بود. نگاهش دیگر بود، هیچ نشانه‌ای از امید در آن دیده نمی‌شد. جنگ بر او پیروز شده بود و این شکست دهشتناکش بس نبود که خشم طبیعت آمده بود تا خشم کور جنگ و جنگ‌پرستان را در چندان نماید. ناامیدی احساس سباده‌ای نیست، دردناک و زندگی‌کشی است. اما ناامیدی کودکان کسی دردناک است. کودکان از امید و تخیل نیرو می‌گیرند و همین عامل رشد و بسالندگی‌شان است. وای به روزی که کودکان از امید تهی شوند، و ایسن، در افغانستان می‌روند که امری روز مره شود. یک فاجعه تمام عیار نه برای امروز، بلکه برای فردا نیز.

وقتی تصویر از صفحه تلویزیون محو می‌شود، من نیز در این اندیشه فرو می‌روم که: آیا می‌شود روزی امید را به این قربانیان کوچک اندام جنگ باز گرداند؟ آیا می‌شود سایه شوم جنگ و ویرانی را از آسمان غم گرفته افغانستان‌های دیگر این سیاره خاکی بر زدود؟

### حلقه گمشده

### زنجیر اپوزیسیون

#### احمد رضایی

اگر انقلاب بهمین راه به عنوان برآیند آگاهی مردم و سیاسی شدن آنان ارزیابی نمایم، که به واقع هم چنین است، با نگاهی خوشمنانه به رشد سیاسی جامعه، در می‌یابیم که مردم ما به دلیل داشتن معرفت تاریخی، با تحلیل عملکرد خود در طی این ۱۹ سال و اصلاح اشتباهات، آنسی از مبارزه در جهت تحقق خواسته‌های خود غفلت نموده و روز به روز به زنجیر فزاینده مطالبات خود افزوده و با استفاده از شیوه‌های متنوع مبارزه، راه برون رفت از این بحران حاکمیت حکومت قناعت استبدادی را شناخته و با ظرافت مخصوص خود، در کمیت چند دهه میلیونی متشکل و پیگیر در تمامی عرصه جغرافیای کشور، در شهر و روستا، در کارخانه و دانشگاه، زن و مرد، پسر و جوان، دانشگاهی و علمی، در کارزاری وسیع، پیگیر و استوار ایستاده و این نیست مگر پذیرش داوطلبانه آگاهی و به دنبال آن سیاسی شدن و سیاسی ماندن در میدان مبارزه تا پیروزی نهایی، که همان آرزوی دیرینه تمامی روشنفکران دردمند جامعه ماست که امروزه متحقق گردیده. لذا باید پیگیریم که جای‌گاهی با این ویژگی، محل واقعی تعیین و تدوین سیاسی مبارزاتی است و به دست خود آنان، و این همان حلقه گمشده زنجیر اپوزیسیون است که این واقعیت موجود را شناخته و همچنان به سیاق گذشته، به غلط سعی دارد به جای مردم تصمیم بگیرد. پس جای تعجب نیست که هر چه اپوزیسیون می‌گوید، مردم خلاف آن را انجام می‌دهند. جان کلام این که امروزه اپوزیسیون باید با قبول مشارکت سیاسی به جای هدایت سیاسی مردم، که بعضاً جوهره قیم سالارانه در درون آن نهفته می‌باشد، باید از درون جامعه تغذیه نماید و نیازی به مردم دارد، که نیازش همانند کودکی است به تغذیه از شیر مادر. هر چه بین این کودک و آن مادر فاصله طولانی‌تر گردد، خطر مرگ آن کودک، یعنی اپوزیسیون، را بیشتر تهدید می‌کند.

استدلال محکمی در آستین دارد و می‌تواند با آن آرامش را به خواهرش باز گرداند. راستی کس دنیای کودکان، دنیای شگفتی‌ها و رازهاست. گفته نازلی چون خندنگی بر جانم نشست، طوری که لحظاتی چند نفهمیدم در پیرامونم چه می‌گذرد. کودکان اگر چه خطر را می‌شناسند، اما گاهی به گونه‌ای شگرف‌آور مرگ را دست‌کم می‌گیرند. یک غریزه کودکانه؟ فقدان تجربه؟ یا یک واکنش تدافعی ویژه در برابر خطر؟ نمی‌دانم. به هر حال این جمله خترم هنوز در من می‌زید و هر بار سخنی از جنگ و قربانیان کوچولوی آن به میان می‌آید، این جمله نیز در گوشم طنین‌انداز می‌شود. زندگی چه چیزهایی که در خود ندارد!

آری، با دیدن تصویر کودک افغان در تلویزیون، بار دیگر صدای دخترم را شنیدم: «پا می‌میریم یا زخمی می‌شیم!» در آن زمان من چنین روحیه‌ای را در کودکان کابلی سراغ داشتم. آن‌ها در جنگ به دنیا آمده بودند و با جنگ بزرگ می‌شدند و هراز چندی پیکر کوچک تنی چند از آنان در گوشه و کنار شهر تکه پاره می‌شد. اما وقتی گرد و خاک ناشی از اصابت موشک‌ها از میانه برمی‌خواست، باز به جنبش و جوش در می‌آمدند و محله را پر از قشقرق می‌کردند. انگار که

که خود در همین سرزمین فقرزده تجربه کرده بودم: غروبی بود و هوای غبار آلود تابستان کابل، «مکرویان» تازه، محله‌ای کم و بیش آبرومند که روس‌ها ساخته بودند. راستی این کلمه شکل تغییر یافته واژه روسی «میکرو رایون» است. یکی دیگر از جلوه‌های روسی شدن افغانستان؟ شاید. به هر حال غروبی بود و ما از کسار «مکتب دوستی» می‌گذشتیم، به قصد منزل دوستی. ناگهان و (البته طبق معمول)، موشکی در نزدیکیمان بر زمین خورد. صدای مهیبش هر چند برای کودکان وحشتناک است. کودکان به گوشه‌ای پناه گرفتیم. دختر کوچک من زویا، که همیشه از انفجار موشک‌ها دچار وحشت می‌شد، این بار نیز به خود می‌لرزید، چون نهالی نازک در معرض بادی خشن. می‌لرزید و می‌گریست. چشمانش چشمه‌ای شده بود. من و همسرم دلداریش می‌دادیم و می‌کوشیدیم آرامش کنیم. در اینجا دختر دیگرم نازلی، که سه روز سالی بزرگ‌تر بود، نیز با لحنی کودکانه اما جدی، شروع به دلداری دادن خواهرش کرد. می‌دانید چه گفت؟ او گفت: «زویا، زویا! گریه نکن، چیزی نیست، پا می‌میریم یا زخمی می‌شیم!» و این جمله آخر را چندین بار تکرار کرد. گویی که

گاه دیدن یک تصویر، فقط یک تصویر، تمامی وجودت را سرشار از احساس می‌کند. دیدن تصویری از زلزله زده‌گان افغانستان بر جام جادو، چنین حالتی در من نشسته در ساحل ایمنی پدید آورد. کودکی را دیدم که از سرمای زمستان، دستان کوچکش را با بخار دهان گرم می‌کرد و نگاهی عجیب پر دوربین داشت، نگاهی که از آن کودکان نیست. نگاهی سرشار از ترس و عاری از امید. نگاه خالی از امید برای کودکان وحشتناک است. کودکان به سادگی امید خود را از دست نمی‌دهند، آخر آن‌ها مظهر و تجسم امیدند. اما چنین نبود و همین یک دم هوای مرا بر تنم راست کرد. جنگ چندین و چند ساله بس نبود، اینک زمین لرزه، آن هم در سوز و سرمای زمستان سخت افغانستان هم بر آن افزوده گشت. فاجعه تکمیل شد! تاکنون این هوای افغانستان بود که با حرکت موشک‌ها شکافته می‌شد و بر فراز سر مردم به لرزش درمی‌آمد، اینک زمین زیر پایشان نیز به تکان درآمده است. زمین و زمان با هم می‌لرزند! چه مصیبتی است این جنگ بی‌معنا و بی‌انتهای نگاه وحشت زده کودک افغان، بار دیگر مرا به یاد صحنه‌ای انداخت

### سده بیستم میلادی، سده «مردم» و نفی «ولایت»

#### سعید فرزانه

انسان پایان سده اخیر با دو یا سه نسل پیش از او کاملاً متمایز است. جامعه انسانی پایان سده بیستم، با سپری شدن دو جنگ جهانی‌گیر و فجاج ناشی از بنیادگرایی‌هایی چون فاشیسم و استالینیسم، توشه فکری و عملی هنگفتی اندوخته است. جامعه بشری هنوز دست‌خوش جنگ، فقر، ستم طبقاتی، ملی و... ودها مضللات جدی و جدیدی چون مسایل زیست محیطی است. هنوز تا رسیدن به جامعه «خوب» و ایده‌آل، سده‌های متعددی در پیش است. با این حال می‌توان و باید سده بیستم را به طور برجسته‌ای «سده مردم» نامید. در این سده، مردم پیش از تعیین سرنوشت زندگی خود سهم می‌شوند. عرصه برای نخبگان جامعه در تحمیل نظرات، آرا و خواسته‌های خود به جای مردم، تنگ‌تر می‌شود. روند تولید و مصرف جهانی به شدت کاهش یافته است. انبوهی از اختراعات و نوآوری‌ها که حاصل تلاش فکری میلیون‌ها انسان سده بیستم است، شیوه زندگی بخش عظیمی از جامعه بشری را عمیقاً دگرگون ساخته‌اند. سیمای

میلادی، انقلاب صنعتی جای خود را به انقلاب فنی و تکنولوژیک جدید داد. انقلاب انفورماتیک، اطلاعات و مخابرات، منشأ تغییرات بنیادین عظیم‌تری در شیوه‌های تولید، توزیع و مصرف نیازهای بشری و خواسته‌های اقتصادی و اجتماعی مردم گردید. مهم‌ترین نتیجه این تحولات را باید نقش رو به گسترش و فزاینده عامل ذهنی دانست. مجموعه دانش و معرفت بشری موجبات تغییرات کیفی پر دامنه در تین مختصات جدیدی برای نیازها و مسکن خواسته‌های میلیاردها انسان ساکن کره زمین را فراهم آورده است. اگر چه برای بخش قابل توجهی از بشریت، امرار معاش برای نیازهای ابتدایی و اساسی چون پوشاک و مسکن لازمه زندگی است، اما نقش این خواسته‌های پایه‌ای در مجموعه تولید و مصرف جهانی به شدت کاهش یافته است. انبوهی از اختراعات و نوآوری‌ها که حاصل تلاش فکری میلیون‌ها انسان سده بیستم است، شیوه زندگی بخش عظیمی از جامعه بشری را عمیقاً دگرگون ساخته‌اند. سیمای

### انتشار کتاب

نگاشته و اثرات سنگین آن را در بچه‌های فرودستان، به ویژه کودکانی که در درون شهرها هستند، آشکار کرده است. او استدلال می‌کند که سیاست‌های آموزشی عصر بوش و ریگان حدود صد سال عقب‌گرد داشته است.

مترجم کتاب آقای دادی‌زاده است. کتاب در ۳۲۱ صفحه در تورنتو کانادا انتشار یافته است. قیمت کتاب در آن درج نشده است، اما آدرس ناشر این است:

A.J.A. Printing  
 1366 Marine Drive  
 Nort Vancouver, BC  
 CANADA

دوست عزیز آقای حمید دادی‌زاده یک نسخه از ترجمه کتاب «ناپرابری‌های خشن، کودکان در مدارس آمریکا» را برای دفتر «کار» ارسال کرده و در معرفی آن نوشته‌اند: «جانانان کوزل Jonathan Kozol نیوسندس کتاب، از تئوری پردازان معروف آموزشی و مطرح در محافل دانشگاهی است. او هرمدیف پائولو فرید و دیگران است. اثر او گنجینه‌ای است برای رهروان راه آزادی و نیز مجموعه‌ای از اطلاعاتی است برای کسانی که به آموزش همگانی و برابر می‌نگرند.» «تایمز» در باره این کتاب نوشته است: «کوزل داستان دو قطب فقر و ثروت در نظام آموزشی آمریکا را به طور عریان و عمیقی

بهای اشتراک:

تک فروشی در آلمان: ۳ مارک

اروپا: شش ماه ۴۵ مارک؛ یک ساله ۹۰ مارک

سایر کشورها: شش ماهه ۵۲ مارک؛ یک ساله ۱۰۴ مارک

Verleger: I.G.e.v

I.G.e.v آدرس:

Postfach 260268

50515 Köln

Germany

I.G.e.v آدرس:

22 44 20 32

37 05 01 98

Stadtsparkasse Köln

دارنده حساب:

شماره حساب:

کد بانک:

نام بانک:

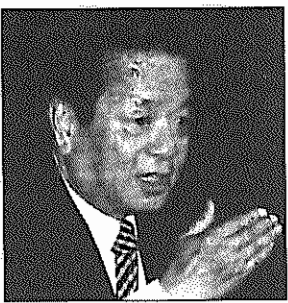
## چین: مرداب «سرمایه‌داری»

وزیر آینده رسماً اعلام می‌نماید: در تغییر راه و روش اقتصاد «برنامه‌ریزی» شده به سوی اقتصاد «بازار آزاد» وجود همکاری امری طبیعی است.

بنا بر مصوبات کنگره ۱۵ حزب کمونیست نوسازی اقتصادی باید در تمام عرصه‌ها اجرا گردد. از ۶۸۰۰۰۰ موزه تولیدی دولتی تا سال ۲۰۰۰ فقط ۶۲۵ موزه دولتی باقی خواهند ماند. تا این سال قرار است سوسیالیسم ۵۲۰۰۰ موزه مسوده قطع گردد. تعداد وزارتخانه‌ها قرار است از ۲۱ به ۲۹ کاهش یابد.

البته در این امر هیچ شکی نیست که باید بساط سیستم عریض و طویل بوروکراتیک، فساد و ارتشاء برچیده شود. هر فرم اقتصادی که به سوددهی و بازدهی بیشتر منجر می‌شود سمت و سوی اجتماعی نداشته باشد و برای پیکاری و فقر توده‌های مردم را برتن خود بمالد دروغی بیش نیست به نام سوسیالیسم، بلکه سرمایه‌داری ناب است.

تنگ شیائو پنگ سالها قبل گفته بود: در جریان رفرم‌های اقتصادی برخی سرتیرو ثروتمند خواهند شد. اینک به نظر می‌رسد صحت این گفته وی ثابت شده باشد البته با این تفاوت که وی از بازندگان، میلیون‌ها پیکار، این پروسه نامی نبرده است. هم‌اینک از سیچوان اخیاری مینی پر اعتراضات پیکاران به گوش می‌رسد.



کیان‌کی چن

اقتصادی بانک جهانی دارد. طی این برنامه برای سرعت بخشیدن به دینامیک «بازار سوسیالیستی» قرار است تا سال ۲۰۰۰ بطور مثال بیش از ۱/۲ میلیون نفر در صنایع نساجی و بیش از ۵۰۰۰۰۰ نفر در صنایع فولاد و ۱۵۰۰۰۰ نفر در صنایع هوابی چین که البته همگی دولتی هستند، اخراج گردند.

همین اقدام در سایر رشته‌ها از قبیل معادن، ماشین‌سازی و صنایع نظامی نیز در دست اجرا است. بنا به گفته وزیر کار چین «لی یونگ» تا سه سال دیگر بین ۸ تا ۱۰ میلیون نفر از کار پیکار خواهند شد. رئیس دولت چین «ژیانگ زه‌مین» می‌گوید: «کارمندان دولت باید شخصیت و رفتار خود را تغییر دهند. علاوه بر این دیگر نباید روی حمایت‌های دولتی حساب نمایند». دولت چین ۱۱۳ میلیون نفر کارمند دارد. روزنامه حزب کمونیست در شش‌صنعتی «تیان‌چین» به نقل از نخست

چین آستن تغییر و تحولات بسیار وسیعی است. روز

سه‌شنبه این هفته به احتمال بسیار زیادی کنگره خلق چین شهردار سابق شانگهای «ژاو رونگ‌جی» را به سمت نخست‌وزیر این کشور انتخاب خواهد کرد. وی از تکنوکرات‌هایی است که طی سه سال رفرم‌های موفقیت‌آمیزش چهره شهر شانگهای را مدرن نمود. «کیان‌کی چن» وزیر خارجه این کشور نیز روز جمعه گذشته بعد از ده سال از سمت خود استعفا داد.

بحران اقتصادی «ببرهای آسیا» که با سقوط بهای ارز این کشورها و کاهش تقاضای کالاهای چینی در این منطقه را به همراه آورد، بسیاری از ناظران اقتصادی انتظار داشتند دولت چین برای حفظ بازار صادرات خود اقدام به کاهش بهای ارز نماید. اما رهبری حزب کمونیست اعلام نمود: جمهوری خلق چین بهای «یوان» را کاهش نخواهد داد. این امر از یک سو خوشحالی «ببرها» را برانگیخت و از سوی دیگر بسیاری از موسسات تولیدی چینی را بعلت گرانی بهای کالاهایشان در مقابل رقبای منطقه‌ای دچار نگرانی ساخت.

رهبران حزب کمونیست چین اعلام نموده‌اند جامع عمل پوشاندن فرمول خارق‌العاده «بازار سوسیالیستی» آغاز شده است. این فرمول شباهت‌های بسیاری با برنامه «تعدیل» و

رای رفتند و رئیس‌جمهوری را نیز انتخاب کردند.

جامعه بین‌المللی این بار در برابر بحران قصد دارد جدی‌تر و به‌موقع‌تر عمل کند. این‌ها جملات مادلن آلبرایت وزیر امور خارجه آمریکا در پاسخ به خبرنگارانی بود که از وی پرسیدند آیا ما شاهد جنگ دیگری در بالکان خواهیم بود؟ دولت روسیه در اولین عکس‌العمل خود مداخله خارجی در این بحران را نادرست خواند و از دولت میونسویچ خواست که صلح را پیشه کند و مشکل مردم البانی و کوزوو می‌باید در چارچوب حقوق دولت مستقل کوزووی حل شود. خاویر سولانا، دبیر ناتو، میونسویچ را مسئول خون‌ریزی اخیر در پریشینا دانست. دولت آمریکا به‌تحریم‌های اقتصادی تهدید کرد. وزرای امور خارجه شش کشور اروپایی در اجلاس خود در لندن برای مقابله با افزایش خشونت و کشتار مردم کاتالوگی از اقدامات ضرور تهیه و به طرفین دوگیر ارائه دادند. فرستاده ویژه جامعه مشترک اروپا در بلگراد به دولت کوزووی گفت که این جامعه مرزهای فعلی کوزووی را به رسمیت می‌شناسد. دولت کوزووی نیز در یک بیانیه، مردم کوزوو را به گفتگوی رسمی و علنی فراخواند.



مردم این منطقه شروع و با تصمیم دولت بلگراد مبنی بر لغای خودمختاری کوزوو در سال ۱۹۹۱ پایانی موقت گرفت. در آن سال دولت کوزووی تمام حقوق مردم البانیایی‌الاصل کوزوو را به کنار گذاشت و پلیس و ارتش کوزووی حضور خود را در این منطقه افزایش داد. در کوزوو بیش از صد هزار صرب زندگی می‌کنند. از همان زمان معلوم بود که بحران کوزوو دیر یا زود ابعاد خشنی به خود خواهد گرفت. یک سال پس از تصمیم دولت کوزووی مبنی بر کنار گذاشتن خودمختاری اهالی کوزوو مردم در انتخابات غیررسمی به پای صندوق‌های

کانون عربده‌کشی‌های شورویستی و نظامی‌گری رهبران جاه‌طلبی شد که از خونریزی و کشتار مردم برای پیش‌برد مقاصدشان ابایی نداشتند. جنگ بین مردم پس از سالها نظاره‌گری جامعه بین‌المللی بر سر نفوذ دولت‌های غربی در بالکان که سابقه آن در قرن حاضر حداقل در دو جنگ جهانی قابل تعقیب است با حضور نیروهای نظامی ناتو و صلح مسلحی که معلوم نیست تا کی طول می‌کشد، برای دوره‌ای موقت پایان یافت.

دور جدید منازعات پیرامون کوزوو در سال ۱۹۹۰ با اعلام جمهوری مستقل کوزوو از سوی

این روزها بالکان شاهد درگیری خونین دیگری است. در هفته گذشته اهالی کوزوو در جنوب یوگسلاوی سابق که آلبانی‌الاصل هستند برای کسب دولت سیاسی مستقل به

خیابان‌ها ریختند و علیه دولت اسلوپودان میونسویچ در بلگراد شعار دادند. تظاهرات مردم از سوی پلیس به شدت سرکوب شد و ده‌ها نفر پس از تظاهرات سراسری در پریشینا بزرگترین شهر کوزوو در درگیری‌های نظامی بین پلیس و میونسویچ آلبانیایی‌ها جان خود را از دست دادند.

بالکان پس از پایان جنگ سرد و فروپاشی اتحاد شوروی با یک سلسله از درگیری و منازعات ملی روبه‌روست. در سال ۱۹۹۱ با اعلام استقلال کرواسی و اسلوونی که با مخالفت دولت مسکو یوگسلاوی مواجه شد آتش جنگی در یوگسلاوی زبانه کشید و بعدتر با شدت در بوسنی و هرزگوین ادامه یافت. یوگسلاوی سابق در این دوران فروپاشید و دولت‌های مستقلی در کرواسی، اسلوونی، مقدونیه و بوسنی هرزگوین تشکیل شد. جمهوری فدرال یوگسلاوی جدیدی متشکل از صربستان و مونته‌نگرو تحت ریاست میونسویچ خود را در جامعه بین‌المللی به عنوان میراث‌دار یوگسلاوی معرفی کرد. بحران سیاسی بسویژه در بوسنی و هرزگوین ابعاد غیرانسانی به خود گرفت. بوسنی و هرزگوین که در آن سالها تحت ریاست تیتو مردم با داشتن خودمختاری در کنار هم با مسالمت زندگی

## یادداشتی بر جهانی شدن

برگردان: ع. بهار

پل ام. سوییزی

برگرفته از مجله سوسیالیسم - دسامبر ۱۹۹۷

جنگ جهانی اول و اثرات آن به وجود آوردند، تأثیر این گذار با تمامی نیرو در بحران جهانی اقتصاد در سال‌های ۱۹۳۰ توسعه یافت. از این تأثیر بهبودی حاصل نیامد و این نشانه بارز آغاز یک دوره فوق‌العاده رکود و بحران بود. با این همه جنگ جهانی دیگری موجب نجات گشت. از این جنگ و از یک سری اثرات باقی مانده جنگ سرد، چیزی سر برآورد که به نام عصر طلایی (۷۰-۱۹۵۰)

سرمایه‌داری معروف شده است. این دوره با رکود ۷۵-۱۹۷۲ به پایان رسید و جای خود را به تشدید و تقویت رانت‌های داد که به آغاز سده حاضر برمی‌گردند: رشد آهسته، انحصاری شدن بیشتر و تقویت انباشت سرمایه مالی به ضرر سرمایه رتال.

این سه راستا به صورت پیچیده‌ای به یکدیگر گره خورده‌اند. انحصاری شدن، نتایج متضادی به همراه داشت: از یک طرف باعث رشد سود شد و از طرف دیگر تقاضای افزایش سرمایه‌گذاری رتال در بازارهایی که در آن‌ها کنترل رو به افزایشی وجود دارد را پایین آورد. یعنی سود بیشتر همواره با سرمایه‌گذاری پُرسود کمتر. نسخه‌ای که با آن انباشت سرمایه کندتر و نتیجتاً رشد اقتصادی که نیروی محرکه‌اش انباشت سرمایه می‌باشد نیز کندتر می‌شود.

آن چه در پیش روست، توضیح همان روندی است که در

مهمی در رابطه با اهمیت بسط و گسترش پیوسته کاپیتالیسم، در دوره پس از جنگ سرد گردیدند. من در این‌جا سه راستای بسیار مهم و اساسی تاریخ جدید کاپیتالیسم، دوره‌ای که با رکود ۷۵-۱۹۷۲ آغاز گردید را در نظر دارم: (۱) آهسته شدن رشد عمومی، (۲) بسط یافتن جهانی شرکت‌های انحصاری و فراملی و (۳) آن چیزی را که می‌توان از آن به عنوان هر چه بیشتر شدن فاصله بین انباشت سرمایه مالی و سرمایه رتال نام برد.

این دوره، طبیعتاً دوره تسریع جهانی شدن بود که محرک آن هم ارتباطات و وسایل حمل و نقل بهتر بودند. اما سه راستای مورد بحث نه از طریق جهانی شدن به وجود آمده‌اند و نه متأثر از آن هستند. هر سه راستا بیشتر می‌توانند به تغییرات داخلی پروسه انباشت سرمایه رجعت داده شوند که آغازشان حدوداً به حرکت‌های متمرکز و مرکزی صد سال پیش برمی‌گردد و ویژه‌گی اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ و گذار از کاپیتالیسم اولیه (رقابت) به کاپیتالیسم ثانویه (انحصار) را نشان می‌دهد. با وقفه‌ای که

گروه از کشورها صورت می‌گرفت). در واقع خیلی پیچیده‌تر بود و جنگ‌های بزرگ گرم، جنگ‌های چریکی، انقلابات به انضمام ضد انقلاب‌های موفق را شامل می‌شد.

جنگ سرد که تقریباً تمامی نسیمه دوم قرن بیستم را در بر گرفت، با پیروزی و استقرار مجدد کاپیتالیسم در مقیاس واقعاً جهانی به اتمام رسید. اما این سرانجام را نمی‌توان نتیجه یک پروسه هموار بسط و گسترش سرمایه در این و یا آن طرف موانع سنتی‌اش دانست. اشکال گوناگون اعمال زور رُل مهمی بازی می‌کردند و مناطق وسیعی در سرزمین‌های غیر سرمایه‌داری سابق وجود داشتند که هیچ‌گونه تضمینی برای یک راه «طبیعی» بسط و رشد در آنجا وجود نداشته است، اما سرمایه‌داری در این مناطق عمدتاً وارد شده و قانونی اعلام گردید. علاوه بر آن تغییر و تحولاتی در سرمایه‌داری در خلال پروسه بلرغش در مناطق سنتی‌اش (آمریکا، اتحادیه اروپا، ژاپن و مستعمرات سابق) رخ داده که باعث طرح سوالات

برخاسته از این پرسش برای مسئله و مسائلی از این گونه دست و پسنجه نرم کنند. جالب‌ترین تلاش در این رابطه متعلق به روزا لوکزامبورگ است که نام «انباشت سرمایه» می‌باشد که به سال ۱۹۱۲ منتشر گردید. او این تئوری را این گونه فرموله نمود: کاپیتالیسم از اولین روزهای حضورش - تنها بدون خاطر زنده و متحرک بود و فقط بدین سبب می‌توانست به حیاتش ادامه دهد که محیطی غیر کاپیتالیستی در پیرامونش برای بسط و گسترش‌اش وجود داشت. و نتیجه‌ای که روزا لوکزامبورگ گرفت این گونه بود: پیوستن این محیط، به آخرین بحران خواهد انجامید که رهایی یافتن از آن برای کاپیتالیسم امکان‌ناپذیر است. در مقابل او، تمرکز لنین بر روی کاپیتالیسم نه به عنوان یک کل، بلکه به عنوان مجموعه‌ای از جوامعی بود که در آن‌ها قوی‌ترها در میان خود برای کنترل ضعیف‌ترها و هم چنین مناطق باقی مانده غیر کاپیتالیستی، رقابت می‌کنند. این مسئله در واقع هسته اصلی کتاب او «امپریالیسم به عنوان آخرین مرحله سرمایه‌داری» است که او

راجع به «جهانی شدن» در سال‌های گذشته بسیار نوشته شده است. قصد من این نیست تا نوشته دیگری به این نوشته‌ها اضافه کنم، بلکه می‌خواهم درک خودم از این موضوع را در اختیار تاریخ کاپیتالیسم قرار دهم. جهانی شدن نه یک پدیده: وضعیت است و نه یک پدیده: پروسه‌ای است که از مدت زمانی طولانی در جریان بوده است - در حقیقت از زمانی که کاپیتالیسم به عنوان یک شکل اجتماعی زنده حدود چهارصد یا پانصد سال پیش قدم به عرصه جهان نهاد. (تعیین دقیق تولد کاپیتالیسم مسئله چالشی است البته نه در این جا) در مقابل، فهمیدن این مطلب که کاپیتالیسم هم در درون سیستم خود و هم در بیرون از این سیستم، ذاتاً گسترش‌طلب است، با اهمیت و مهم می‌باشد. این سیستم زمانی که ریشه بگیرد، رشد کرده و گسترش می‌یابد. تحلیل کلاسیک این حرکت دو جانبه همان «کاپیتال» مارکس می‌باشد. اما مارکس هیچ‌گاه چنین سوئالی را پیش روی خود نگذاشت که اگر کاپیتالیسم تمامی جهان را دربر گیرد، آیا می‌تواند بدون وجود هر گونه محیط غیرکاپیتالیستی برای گسترش خویش، به حیات خود ادامه دهد؟ دلیل این کار هم طبیعی بود، زیرا که او انتظار داشت کاپیتالیسم قبل از آن که بتواند به مرزهای جغرافیایی خود برسد، سرنگون گردیده و جایش را به سیستم دیگری بدهد. او

چنین سوئالی را طرح نکرد و به همین خاطر هم به دنبال جوابی نگشت که آیا کاپیتالیسم کاملاً جهانی شده در موقعیتی هم خواهد بود که بتواند به حیات خود ادامه دهد، تا چه رسد به این که بر پایه گسترش درونی‌اش بیشتر رشد کند.

پاسخ به این پرسش برای اخلاف او باقی ماند تا با این مسئله و مسائلی از این گونه دست و پسنجه نرم کنند. جالب‌ترین تلاش در این رابطه متعلق به روزا لوکزامبورگ است که نام «انباشت سرمایه» می‌باشد که به سال ۱۹۱۲ منتشر گردید. او این تئوری را این گونه فرموله نمود: کاپیتالیسم از اولین روزهای حضورش - تنها بدون خاطر زنده و متحرک بود و فقط بدین سبب می‌توانست به حیاتش ادامه دهد که محیطی غیر کاپیتالیستی در پیرامونش برای بسط و گسترش‌اش وجود داشت. و نتیجه‌ای که روزا لوکزامبورگ گرفت این گونه بود: پیوستن این محیط، به آخرین بحران خواهد انجامید که رهایی یافتن از آن برای کاپیتالیسم امکان‌ناپذیر است. در مقابل او، تمرکز لنین بر روی کاپیتالیسم نه به عنوان یک کل، بلکه به عنوان مجموعه‌ای از جوامعی بود که در آن‌ها قوی‌ترها در میان خود برای کنترل ضعیف‌ترها و هم چنین مناطق باقی مانده غیر کاپیتالیستی، رقابت می‌کنند. این مسئله در واقع هسته اصلی کتاب او «امپریالیسم به عنوان آخرین مرحله سرمایه‌داری» است که او